



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# منازل الآخرة

پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ



مرحوم حاج شیخ عباس قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# منازل الآخرة والمطالب الفاخرة : پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	منازل الآخرة والمطالب الفاخرة : پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	پیشگفتار
۱۵	منازل الآخرة والمطالب الفاخرة
۱۸	فُضِّل
۱۸	اول منزل این سفر مرگ است
۲۵	عقبه دوم عدیله عند الموت است
۲۹	حکایت اول
۳۰	حکایت دیگر
۳۳	فصل
۳۳	اشاره
۳۳	عقبه اول وحشت قبر است
۳۶	نماز دیگر
۳۶	حکایت
۳۹	عقبه دوم ضغطه و فشار قبر است
۴۲	چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر است:
۴۶	عقبه سوم سؤال منکر و نکیر است در قبر
۴۹	حکایت
۵۰	حکایت
۵۲	حکایت
۵۵	فُضِّل
۵۵	و از منازل مهوله برزخ است

۶۲	حکایت:
۶۶	حکایت
۶۸	حکایت
۷۰	حکایت:
۷۴	فصل
۷۴	یکی از منازل هولناک آخرت قیامت است
۸۵	فُضِّلُ
۸۵	از جاهای هولناک قیامت ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون آید
۹۵	فضل
۹۵	یکی از مواقف مهوله قیامت موقف میزان و سنجیدن اعمال است
۹۶	اما اخبار در فضل صلوات
۱۱۰	حکایت
۱۱۲	حکایت:
۱۱۶	حکایت :
۱۱۹	فُضِّلُ
۱۱۹	از جمله مواقف مهوله موقف حساب است
۱۲۲	حکایت:
۱۲۴	حکایت:
۱۲۶	فُضِّلُ
۱۲۶	یکی از مواقف مهوله قیامت موقفی است که نامه های اعمال داده شود
۱۳۲	فُضِّلُ
۱۳۲	یکی از جاهای هولناک آخرت صراط است
۱۳۶	حکایت:
۱۴۰	خاتمه
۱۴۰	در ذکر چند خبر در سختی عذاب جهنم
۱۴۷	در ذکر قصص خائفان

در ذکر چند مثلی که موجب تنبه مؤمنان است ..... ۱۶۱

فهرست مطالب ..... ۱۸۵

درباره مرکز ..... ۱۹۳

## منازل الآخرة والمطالب الفاخرة : پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ

### مشخصات کتاب

سرشناسه : قمی، عباس، 1254 - 1319.

عنوان و نام پدیدآور : منازل الآخرة: پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ/ تالیف عباس قمی.

مشخصات نشر : قم: در راه حق، 1394.

مشخصات ظاهری : 197ص.؛ 5/14×5/21س م.

شابک : 8-24-6425-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دهم.

موضوع : معاد

مرگ

رده بندی کنگره : BP222/ق8م86 1394

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 3916993

حضرت علی علیه السلام

کتاب ، بوستان فرزندگان است

نام کتاب...منازل الآخرة

نویسنده...مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله

ناشر... مؤسسه در راه حق

نوبت چاپ...نهم تابستان 82



تیراژ...2000 جلد

چاپخانه...سلمان فارسی

شابک...964 - 6425 - 24 - 0

مرکز پخش

قم - خیابان آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله کوچه شماره 20 پلاک 10

مؤسسه در راه حق

تلفن: 7743223

قیمت 1700 تومان

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

**اشاره**

حضرت علی علیه السلام

کتاب ، بوستان فرزندگان است

نام کتاب... منازل الآخره

نویسنده... مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله

ناشر... مؤسسه در راه حق

نوبت چاپ... نهم تابستان 82

تیراژ... 2000 جلد

چاپخانه... سلمان فارسی

شابک... 964 - 6425 - 24 - 0

مرکز پخش

قم - خیابان آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله کوچه شماره 20 پلاک 10

مؤسسه در راه حق

تلفن: 7743223

قیمت 1700 تومان

ص: 2

## پیشگفتار

مؤسسه در راه حق این افتخار را دارد که در صراط خدمات اسلامی و تبلیغی خود تاکنون قریب هفتاد جلد کتاب در موضوعات مختلف دینی و اخلاقی و تاریخی تنظیم و تهیه و با تیراژهایی وسیع منتشر ساخته است.

سال گذشته پیشنهاد شد جهت مزید بهره مندی خوانندگان، مؤسسه علاوه بر کتاب های خود کتب برخی از علمای گذشته شیعه را نیز که یا چاپ نشده و یا اگر چاپ شده بطرز مطلوبی نیست به صورت خوب یا جالب تری به چاپ برساند و در دسترس علاقمندان قرار دهد.

این کار با چاپ چند کتاب از تألیفات محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه - مؤلف سفینه البحار و مفاتیح الجنان - آغاز شد تا بدینوسیله از آن مرحوم که شخصیتی وارسته و خدوم به اسلام و تشیع بود نیز بزرگداشتی بعمل آید

برای این منظور کتاب های دهگانه ذیل انتخاب گردید:

- 1- المقامات العلیه: این کتاب تلخیص کتاب پر ارج معراج السعاده تألیف حاج ملا احمد نراقی قدس سره می باشد و توسط حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محسن خرازی برای چاپ جدید آماده و در 248 صفحه رقعی چاپ شد.
- 2- منازل الآخرة این کتاب پیرامون مرگ و برزخ و قیامت است و توسط حجة الاسلام والمسلمین حاج سید اسدالله مسعودی کاشانی برای چاپ جدید آماده و در 160 صفحه رقعی چاپ شد.
- 3- نزهة النواظر: این کتاب ترجمه «معدن الجواهر کراچکی» و شامل احادیث عددیه (از یک تا ده) می باشد و توسط حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ خیرالله سلیم زاده تویسرکانی برای چاپ جدید آماده و در 160 صفحه چاپ شد.
- 4- فیض الغدیر این کتاب که تاکنون چاپ نشده بود تلخیص جلد غدیر کتاب بسیار ارزنده عبقات الانوار میر حامد حسین نیشابوری هندی پیرامون حدیث غدیر و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است، و توسط حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ رضا استادی و حجة الاسلام شیخ رضا مختاری و حجة الاسلام سید علی میر شریفی برای چاپ آماده و در 464 صفحه وزیری چاپ شد.
- 5 - مختصر الشمانل المحمدية: این کتاب که تاکنون چاپ نشده بود به زبان عربی و تلخیص «الشمانل المحمدیه» حافظ ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی متوفای 279 می باشد و توسط حجة الاسلام

و المسلمین استادی برای چاپ آماده و در 40 صفحه رقعی چاپ شد.

6- قرۃ البصرة فی تواریخ الحجج الطاهرة: این رساله فارسی و تاریخ مختصر چهارده معصوم است که تاکنون چاپ نشده بود، توسط آقای استادی آماده چاپ و در 32 صفحه وزیری چاپ شد.

7- کلمات طریفه یا لطیفه (پنجاه درس اخلاقی): این کتاب که بارها ضمیمه نزهة النواظر چاپ شده بود آماده چاپ جدید و در 64 صفحه چاپ شد.

8- صد کلمه قصار امیر مؤمنان این کتاب توسط حجة الاسلام و المسلمین مسعودی برای چاپ جدید آماده و در 112 صفحه چاپ شد.

9- الفصول العلیّة فی المناقب المرتضویة: این کتاب که قبلاً گویا دوبار چاپ شده بود آماده چاپ جدید شده و در 168 صفحه چاپ شد.

10- الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم (قاموس القرآن): این کتاب که به زبان عربی و تاکنون چاپ نشده بود توسط آقایان: استادی رضا مختاری، سیدعلی میرشریفی و علی اکبر زمانی نژاد در دست تصحیح است که به خواست خدا بزودی منتشر خواهد شد.

از خدای متعال مسألت می نمائیم این خدمت ناچیز را بپذیرد و به ما توفیق خدمات بیشتر عطا فرماید. (1)

ص: 5

(1) ضمناً چند کتاب دیگر از مرحوم محدث قمی به تازگی چاپ و یا بصورت بهتری تجدید چاپ و یا آماده چاپ شده است یادآوری می‌کنیم:

1- نفس المهموم: مقتل حضرت سیدالشهداء و یارانش به زبان عربی.

2- نفثة المصدور متمم کتاب قبل است: این دو کتاب با تصحیح و استخراج مدارک آن بوسیله آقای استادی توسط کتابفروشی بصیرتی قم در هفتصد صفحه وزیری چاپ شده است.

3- ترجمه اعتقادات علامه مجلسی: در شماره پنجم مجله کیهان اندیشه چاپ شده است.

4- تممید بدایة الهدایة مرحوم شیخ حرّ عاملی (فصل و وصل): این کتاب که تاکنون چاپ نشده بود در دو جلد عربی است و توسط مؤسسه آل البیت قم آماده چاپ شده و جلد اول آن از چاپ خارج و جلد دوم آن در دست چاپ است.

5- شرح و جیزه شیخ بهائی: که تاکنون چاپ نشده بود توسط حجة الاسلام و المسلمین الهی خراسانی آماده چاپ شده است.

6- کتاب دیگر مرحوم محدث قمی (عین الیقین) مختصر حق الیقین علامه مجلسی می باشد نسخه این کتاب را حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن محدث زاده فرزند مؤلف برای چاپ در اختیار گذاشتند که متأسفانه به جهاتی این توفیق نصیب ما نشد امید است توسط یکی از فضلا آماده چاپ و به سرمایه یکی از اهل خیر منتشر و در اختیار دوستان امیر مؤمنان علیه السلام قرار گیرد.

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين.

وبعد چنین گوید این فقیر بی بضاعت و متمسک به احادیث اهل بیت رسالت علیهم السلام عباس بن محمد رضا القمّی ختم الله له بالحسنی والسعادة: عقل و نقل حکم می کند شخصی که عزم سفری نمود بایست زاد و توشه ای برای سفر خود مهیا کند به قدری که در آن سفر بکار است آن وقت سفر کند پس بنابر این سفر آخرت که ما را در پیش است و به هیچ وجه چاره و گزیری از آن نیست سزاوارتر است به زاد و توشه؛ چنان که روایت شده وقتی حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه به مکه معظمه مشرف شده پس ایستاد نزد در کعبه و ندا کرد مردمی را که برای حج از اطراف عالم آمده بودند و در مسجد الحرام جمع گشته بودند فرمود:

ایها الناس منم جندب بن سکن غفاری، منم خیر خواه شما

ص: 1

مهربان بر شما به سوی من، آید مردم از اطراف دور او جمع گشتند فرمود: ای مردم هرگاه یکی از شما اراده کند سفری برود هر آینه از زاد و توشه برای خود بگیرد به حدی که در آن سفر لازم دارد و چاره ای از آن ندارد پس هرگاه چنین است، سفر آخرت سزاوارتر است به زاد و توشه برای آن پس مردی برخاست و گفت: پس ما را راهنمایی کن ای ابوذر فرمود: (حَجَّ حِجَّةً لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ، وَ هُمْ يَوْمًا لِرِجْرَةِ الشُّورِ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِيُوحِشَةَ الْقُبُورِ الْخَبِيرِ) (1)

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در موقع ارتحال خود که جنادة بن ابی امیة را موعظه فرمود اول چیزی که به او فرمود این بود: (إِنَّ تَعَدَّ لِسَفْرِكَ وَ حَصَلَ زَادُكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ) یعنی: مهیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما بلکه چون سفر آخرت سفری است بعید و هولناک و منزل های سخت و عقبات شدید و جاهای دشوار دارد محتاج است به زاد و توشه بسیار که باید آنی از آن غفلت ننمود و شب و روز در فکر آن بود. (2) چنان که روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شب هنگامی که مردم به خوابگاه خود می رفتند صدای نازنیش بلند می شد بحدی که می شنیدند صدای آن حضرت را تمام اهل مسجد و کسانی که همسایه مسجد بودند؛ می فرمود: (تَجَهَّرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ

ص: 2

---

1- بحار الانوار ج 96 ص 258.

2- بحار الانوار ج 44 ص 139.



بالرَّحِيلِ (1) یعنی آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیا کنید، خدا شما را رحمت کند همانا منادی مرگ ندای «الرَّحِيلِ» در میان شما در داده، و کم کنید توقف خود را بر دنیا و بیرون روید از دنیا در حالی که با خود داشته باشید زاد و توشه ای از اعمال صالحه بدرستی که در جلو شما عقبه های کَنُود (2) یعنی جاهای بسیار دشوار و منزل های هولناک است که باید از آن جاها عبور کنید و چاره ای نیست از آن.

اینک ما به بعضی از آن عقبه های سخت و منزل های هولناک اشاره می کنیم و بعضی از چیزها که نافعست برای سختی و هول آن محلّ به کمال اختصار در ضمن چند فصل ذکر می کنیم؛ و اگر حق تعالی مرا توفیق داد و مهلتی در اجل حاصل شد شاید انشاء الله کتابی مفصل در این باب تصنیف کنم و اگر چه در این زمان نمی بینم اشخاصی را که از روی جد و حقیقت طالب این نحو مطالب باشند و به همین ملاحظه این مختصر را نیز با حال افسردگی و کم رغبتی نوشتم و از حق تعالی مسئلت می نمایم تأیید و توفیق خود را؛ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

ص: 3

---

1- در نهج البلاغه فیض الاسلام ص 654 چیزی اضافه ندارد ولی مرحوم مؤلف در حاشیه لفظ «و تزودوا» را هم آورده اند.

2- کَنُود یعنی ناهموار.

## اول منزل این سفر مرگ است

و این منزل عقبات کشوده و جاهای دشوار دارد اینک ما به ذکر دو عقبه آن اشاره می کنیم:

عقبه اول سگرات، موت و شدت جان کندن است؛ (وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ) (1) و این عقبه ای است بسیار دشوار که شدائد و سختی ها از هر طرف به محتضر رو می کند؛ از طرفی شدت مرض و درد و بسته شدن زبان و رفتن قوا از اندام از طرف دیگر گریستن اهل و عیال و وداع آن ها با او و غم یتیمی و بی کس شدن بچه های خود از طرف دیگر غم جدا شدن از مال و منزل و

ص: 4

---

1- سوره ق آیه 19 یعنی بحق بی هوشی مرگ آمد، این است آن چه از آن روگردان بودی.

املاک و اندوخته‌ها و چیزهای نفیس خود که عمر عزیز خود را صرف آن‌ها کرده و به وسیلهٔ زیاد آن‌ها را تحصیل نموده بلکه بسا شده که بسیاری از آن‌ها مال مردم بوده و به ظلم و غضب آن‌ها را مالک شده و آن‌گه چقدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته و نداده، حال ملتفت خرابی‌های کار خود شده که کار گذشته و راه اصلاح آن‌ها بسته شده؛ (فَكَانَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَدَّرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبَقَى لِمَنْ وَرَائِهِ يُنْعَمُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ وَ الْعِيبُ عَلَى ظَهْرِهِ)؛ (1) و از طرفی هول و ورود به نشأه‌ای که غیر از این نشأه است و چشمش می‌بیند چیزهایی را که پیش از این نمی‌دید (فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَالَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ)؛ (2) «می‌بیند حضرت رسول و اهل بیت طهارت صلوات الله علیهم و ملائکه رحمت و ملائکه غضب را حاضر شده اند تا دربارهٔ او چه حکم شود و چه سفارش نمایند، و از طرف دیگر ابلیس و اعوان او برای آن‌که او را به شک اندازند جمع

ص: 5

---

1- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 431 خطبه 108 چنین دارد ینعمون فیها و یتمتعون بها ترجمه ... به یاد می‌آورد اموالی را که آن‌ها را جمع کرد و در راه پیدا کردن آن‌ها (از حلال و حرام) چشم پوشیده و از جاهایی که (حلیت و حرمت) واضح و مشتبه بود به دست آورد تبعات و پی آمدهای جمع کردن مال‌ها همراه و ملازم اوست و مشرف بر جدایی و فراق از آن‌ها گشته است. اموال برای بعدی‌ها می‌ماند و از آن‌ها بهره و لذت می‌گیرند؛ گوارائی و لذت مال غیر است و وبال و سنگینی بر پشت او مانده است.

2- سوره 50 - آیه 22 یعنی ما پرده را از تو برداشتیم و امروز چشم تو تیز است.

شده اند و می خواهند کاری کنند که ایمان او از او گرفته شود و بی ایمان از دنیا بیرون رود و از طرفی هول آمدن ملک الموت که آیا به چه هیئت خواهد بود و چه نحو جان او را قبض خواهد نمود (إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ فَغَيَّرَ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِ) (1)

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را درد چشمی عارض شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عیادت آن حضرت تشریف برد دید او را که صیحه و فریاد می کشد فرمود که آیا این صیحه از جزع و بی تابگی است یا از شدت درد است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد یا رسول من هنوز دردی نکشیده ام که سخت تر از این درد باشد. فرمود یا علی چون ملک الموت نازل شود بجهت قبض روح کافر با خود بیاورد سیخی از آتش پس بیرون کشد روح او را با آن سیخ پس صیحه کشد جهنم! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون این را شنید برخاست و نشست و گفت یا رسول الله اعاده فرما بر من حدیث را زیرا که درد مرا فراموشی، داد پس گفت آیا از امت شما کسی به این نحو قبض روح می شود؟ فرمود بلی حاکمی که جور کند و کسی که مال یتیم را به ظلم و ستم بخورد و کسی که شهادت دروغ دهد. (2)

ص: 6

---

1- نهج البلاغة فیض الاسلام ص 331 خطبه 108 عبارت چنین است: (... فَغَيَّرَ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ: اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفُوتِ).

2- بحار ج 6 ص 170 .

و اما چیزهایی که باعث آسانی سكرات موت است از جمله:

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که خواهد که حق تعالی بر او آسان کند سكرات مرگ را پس باید صله ارحام و خویشان خود کند و به پدر و مادر خود نیکی و احسان، نماید پس هرگاه چنین کند خداوند بر او آسان کند دشواری های مرگ را، و در حیات خود فقر به او نرسد هرگز (1)

و روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد نزد جوانی در وقت وفات او پس به او فرمود: بگو: لا اله الا الله، بسته شد زبان آن جوان و نتوانست بگوید و هر چه حضرت مکرر کرد او نتوانست بگوید؛ پس حضرت فرمود به آن زنی که نزد سر آن جوان بود که آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد بلی من مادر او می باشم. فرمود: آیا تو خشمناکی بر او؟ گفت: بلی و الآن شش سال است که با او تکلم نکرده ام حضرت فرمود که راضی شو از او. آن زن گفت: (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ) (2)، و چون این کلمه را که مشعر بر رضایت او بود از پسرش گفت زبان آن جوان باز شد حضرت به او فرمود بگو: لا اله الا الله گفت: لا اله الا الله حضرت فرمود چه می بینی؟ عرض کرد: می بینم مرد سیاه قبیح المنظر با جامه های چرک و بوی گندیده و بد که نزد من آمده و گلو و راه نفس

ص: 7

---

1- بحارج 74 ص 66 ح 33 و سفينة البحارج 2 ص 553.

2- خدا به رضایت تو از او خشنود و راضی باشد

مرا گرفته حضرت فرمود: بگو (یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّْي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ). (1) آن جوان این کلمات را گفت آن وقت حضرت به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: می بینم مردی سفید رنگ نیکو صورت، خوشبو با جامه های خوب نزد من آمده و آن سیاه پشت کرده و می خواهد برود؛ حضرت فرمود: این کلمات را اعاده کن اعاده، کرد حضرت فرمود چه می بینی؟ عرض کرد دیگر آن سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است پس در آن حال آن جوان وفات کرد. (2)

مؤلف گوید: که خوب در این حدیث تأمل کن بین اثر عقوق چه اندازه است که این جوان با آن که از صحابه شمرده می شود و مثل پیغمبر رحمت صلوات الله علیه و آله به عیادت او آمده و به بالین او نشسته و خود آن جناب کلمه شهادت تلقین او فرموده نتوانست به آن کلمه تلفظ کند مگر وقتی که مادرش از او راضی شد آن وقت زبانش باز شد و کلمه شهادت گفت.

و دیگر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که بپوشاند برادر خود را جامه زمستانی یا تابستانی حق است بر خداوند تعالی که او را بپوشاند از جامه های بهشت و آن که آسان کند بر او از سکران

ص: 8

---

1- یعنی ای کسی که (عبادت و عمل) کم را می پذیرد و از (معصیت) زیاد می گذرد (اطاعت) کم را از من بپذیر و از (گناه) زیادم درگذر همانا تو آمرزنده و مهربانی

2- مستدرک الوسائل جلد 1 ص 92 باب 29 حدیث 1.

مرگ و گشاد کند بر او قبر او را. (1)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بخوراند برادر خود را حلوائی حق تعالی برطرف کند از او تلخی مرگ را.

و دیگر از چیزهایی که برای تعجیل راحت محتضر نافعست خواندن سوره یس والصفات و کلمات فرج است (2) نزد او. (3)

و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که یک روز از آخر ماه رجب روزه بگیرد، حق تعالی او را ایمن گرداند از شدت سکر مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر (4) و بدان که از برای روزه گرفتن بیست و چهار روز از رجب ثواب زیادی رسیده از جمله آن که ملک الموت به صورت جوانی آید با لباس خوبی با قدحی از شراب بهشت وقت قبض روح او حاضر شود و آن شراب را به او بیا شاماند تا سکر مرگ بر او آسان شود.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که در شب هفتم رجب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بخواند حمد یک، مرتبه توحید سه مرتبه و فلق و ناس و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات

ص: 9

---

1- کلمات فرج: لا اله الا الله الحلیم الکریم تا آخر که در (قنوت) نمازها خوانده می شود، منه.

2- بحار ج 74 ص 380 حدیث ادامه دارد.

3- بحار ج 81 ص 238، 239، 240.

4- بحار ج 97 ص 33.

بفرستد و ده مرتبه تسبیحات اربع بخواند حق تعالی او را در سایه عرش جای دهد و عطا کند به او ثواب روزه دار ماه رمضان و استغفار کند برای او ملائکه تا فارغ شود از این نماز و آسان کند بر او جان دادن و فشار قبر را و او از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت ببیند و ایمن گرداند او را حق تعالی از فزع اکبر.

و شیخ کفعمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات مرگ و فشار قبر و صدهزار هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ گردد و دینش ادا شود و غم و همش زایل گردد و دعا اینست:

( أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أُعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسَدُ تَغْفِرُ اللَّهُ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ). (1)

و بدان نیز که از برای این ذکر، شریف هفتاد مرتبه فضل عظیم است از جمله آن که وقت مردن او را مژده و بشارت دهند و آن ذکر این است: (يا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَ يا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يا

ص: 10



شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ملول نشوید از قرائت (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا) زیرا که هر که این سوره را در نوافل خود بخواند نرساند حق تعالی به او زلزله ابداً و نمیرد به زلزله و نه به صاعقه و نه به آفتی از آفات دنیا تا بمیرد و در وقت مردن او ملکی کریم از نزد حق تعالی بر او نازل شود و بنشیند نزد سر او و بگوید ای ملک الموت رفیق و مدارا کن به ولی الله زیرا که او مرا بسیار یاد می کرد. (1)

### عقبه دوم عدیله عند الموت است

یعنی عدول کردن از حق به باطل در وقت مردن و آن چنانست که شیطان نزد محتضر حاضر شود و وسوسه کند و او را در تشکیک اندازد تا او را از ایمان بیرون کند و از این جهت است که در دعاها استعاذه از آن شده و جناب فخر المحققین، رحمه الله فرموده که هر که خواهد از آن سالم بماند استحضار کند ادله ایمان و اصول خمس را با ادله قطعیه و صفای خاطر و بسپرد آن را به حق تعالی که در وقت حضور موت به او ردّ فرماید به این طریق و بگوید بعد از ذکر عقاید حقّه: (اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، إِنِّي أُوَدِّعُكَ يَقِينِي هَذَا وَ ثَبَاتَ دِينِي وَ

ص: 11

---

1- در بحار ج 92 ص 331 و در مجمع البیان در تفسیر سوره زلزال این حدیث آمده است ولی ذیلش با آن چه در این کتاب آمده است فرق دارد.



نیست مگر آن که ملک الموت در هر شبانه روز در اوقات نماز پنج مرتبه به ایشان نظر می کند پس هرگاه کسی را که می خواهد قبض روح کند از کسانی باشد که مواظبت داشته به نماز و نمازها را در اوقات خود بجا آورده ملک الموت تلقین کند او را شهادتین و دور کند از او ابلیس ملعون را . (1)

و روایت شده که حضرت صادق علیه السلام نوشت برای شخصی که اگر خواسته باشی که ختم شود به خوبی عمل تو تا آن که قبض روح تو شود در حالی که تو در افضل اعمال بوده باشی، پس بزرگ شمار حق خدا را از آن که صرف کنی نعمت های خدا را در معصیت های خدا، و آن که مغرور شوی به حلم خدا از تو، و گرامی دار هر که را که یافتی که ما را ذکر می کند یا ادعا می کند مودت و دوستی ما را پس باکی نیست بر تو در گرامی داشتن او را خواه راست گوید یا دروغ همانا به تو نفع می رساند نیت تو و به او می رسد ضرر دروغ او. (2)

فقیر گوید: که برای عاقبت بخیر شدن و از شقاوت به سعادت رسیدن نافع است خواندن دعای یازدهم صحیفه کامله : (یا مَنْ ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاکِرِینَ) تا آخر و خواندن دعای تمجید که در کافی و غیره نقل شده و حقیق در کتاب باقیات صالحات بعد از ادعیه ساعات آن را

ص: 13

---

1- سفینة البحارج 2 ص 549 ماده ملک.

2- بحارج 74 ص 303

نقل کرده ام و خواندن نمازی که وارد شده در یکشنبه ذی القعدة و مداومت به این ذکر شریف: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (1)، و مداومت به تسبیح حضرت زهراء عليها السلام و در انگشت کردن انگشتر عقیق خصوص اگر بر آن نقش باشد «محمد نبی الله و علی ولی الله»، و خواندن سوره قد افلح المؤمنون (2) در هر جمعه و خواندن هفت مرتبه بعد از نماز صبح و نماز مغرب: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) و آن که در شب بیست و دوم رجب هشت رکعت نماز گزارد در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل یا ایها الکافرون هفت مرتبه بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه استغفار کند.

و سید بن طاووس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که در شب ششم شعبان چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یک مرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند حق تعالی قبض فرماید روح او را بر سعادت و گشاد گرداند قبر او را و بیرون شود از قبر خود در حالی که صورتش مثل ماه باشد [و می گوید] (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) (3)

مؤلف گوید: که این نماز بعینه نماز حضرت امیر المؤمنین

ص: 14

---

1- سوره 3 آیه 8 «پروردگارا قلب های ما را به باطل مگردان بعد از آن که هدایت کردی ما را و از نزد خود رحمت بخش بما همانا تو

بسیار بخشنده ای»

2- سوره 23 قرآن

3- اقبال الاعمال ص 690

علیه السّلام است که فضیلت بسیار دارد و من در این مقام شایسته و مناسب دیدم دو حکایت ذکر کنم:

## حکایت اوّل

نقل است که فضیل بن عیاض که یکی از رجال طریقت است شاگردی داشت که اَعلم شاگردان او محسوب می شده، وقتی ناخوش، شد هنگام احتضار فضیل به بالین او آمد و نزد سر او نشست و شروع کرد به خواندن پس آن شاگرد محتضر: گفت مخوان این سوره را ای استاد، پس فضیل ساکت شد و به او گفت: بگولا إله إلا الله، گفت: نمی گویم آن را به جهت آن که (العیاذ بالله) من بیزارم از آن پس به این حال. مرد فضیل از مشاهده این حال بسی در هم شد و به منزل خود رفت و بیرون نیامد؛ پس او را در خواب دید که او را به سوی جهنّم می کشند. فضیل از او پرسید که تو اَعلم شاگردان من بودی چه شد که خداوند معرفت را از تو گرفت و به عاقبت بد مردی؟ گفت برای سه چیز که در من بود اول نمایی و سخن چینی کردن دوم حسد بردن سوم آن که من علتی داشتم و به طیبی عرضه کرده بودم، او به من گفته بود که در هر سال یک قدح شراب بخور که اگر نخوری این علت در تو باقی خواهد ماند پس من بر حسب قول آن طیب شراب می خوردم به این سه چیز که در من بود عاقبت من بد شد و به آن حال مُردم.

مؤلف گوید: که در ذیل این حکایت مناسب دیدم این خبر را

ص: 15

ذکر کنم:

شیخ کلینی از ابو بصیر روایت کرده که گفت: داخل شد امّ خالد دام معبدیّه بر حضرت صادق علیه السلام و من در خدمت آن حضرت بودم، عرض کرد فدای تو شوم همانا مرا فرو می گیرد قرقره و صداها در شکم و معالجه کردند طیب های عراق مرا به آشامیدن نبیذ که یک قسم از شراب است با قاووت و من از خوردن آن توقف کردم و دانستم کراهت شما را از آن پس دوست داشتم که از خود شما سؤال کنم از بابت آن آن حضرت فرمود چه مانع شد تو را از خوردن آن؟ گفت: من در دین خود قلاّده طاعت تو را به گردن افکنده ام تا روز قیامت بگویم جعفر بن محمد (علیه السلام) مرا امر کرد و مرا نهی کرد حضرت رو کرد به ابی بصیر و فرمود: ای ابا محمد آیا گوش نمی دهی به حرف این زن و مسائل او؟ پس فرمود به آن زن نه به خدا اذن نمی دهم تو را در خوردن یک قطره از آن همانا پشیمان خواهی شد از خوردن آن وقتی که برسد جانت به این جا- و اشاره کرد به حنجره اش - و سه دفعه فرمود این را، پس فرمود: آیا فهمیدی چه گفتم؟ (1)

### حکایت دیگر

شیخ بهائی (عَظَرَ اللّهُ مَرْقَدَهُ) در کشگول ذکر نموده که شخصی از ارباب نعمت و ناز را مرگ در رسید در حال احتضار او را به کلمه شهادتین تلقین، کردند او در عوض، این شعر را می خواند:

ص: 16

و سبب خواندن او این شعر را عوض کلمه شهادت آن بود که روزی زن عقیقه خوش صورتی از منزل خود درآمد که برود به حمام معروف منجاب پس راه حمام را پیدا نکرد و از راه رفتن خسته شد، مردی را بر در منزلی دید از او پرسید که حمام منجاب کجا است؟ او اشاره کرد به منزل خود و گفت حمام این است آن زن به خیال حمام داخل خانه آن مرد شد. آن مرد فوراً در را بر روی او بست و عزم کرد که با او زنا کند آن زن بیچاره دانست که گرفتار شده و چاره ندارد جز آن که به تدبیر خود را از چنگ او خلاص کند. لاجرم اظهار کرد کمال رغبت و سرور خود را به این کار و آن که من چون بدنم کثیف و بدبوست که می خواستم به جهت آن به حمام بروم، خوبست که یک مقدار عطر و بوی خوش برای من بگیری که من خود را برای تو خوشبو کنم و قدری هم طعام حاضر کنی که با هم طعام، بخوریم و زود بیائی که من مشتاق تو هستم آن مرد چون کثرت رغبت آن زن را به خود دید مطمئن شد او را در خانه گذاشت و بیرون شد برای گرفتن عطر و طعام چون آن مرد پا از خانه بیرون گذاشت آن زن از خانه بیرون رفت و خود را خلاص کرد چون مرد برگشت زن را ندید و به جز حسرت چیزی عاید او نشد؛ الحال که آن مرد در حال احتضار

است در فکر آن زن افتاده و قصه آن روز را در شعر عوض کلمه شهادت می خواند. (1)

ای برادر تأمل کن در این حکایت ببین اراده یک گناه از این مرد چگونه او را منع کرد از اقرار به شهادت، وقت مردن با آن که از او چیزی صادر نشده جز آن که آن زن را داخل خانه نمود و قصد زنا کرد بدون آن که زنا از او صادر شود و از این نحو حکایات بسیار است.

و بدان که شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که منع کند و ندهد یک قیراط از زکوه را پس وقت مردن می خواهد به مذهب یهود بمیرد یا نصاری (2)

لطیفه: فقیر گوید: قیراط بیست و یک دینار، است و قریب به همین مضمون وارد شده در حق کسی که مستطیع باشد و حج نرود تا وفات کند. (3) نقل است از بعض عارفین که نزد محتضری حاضر شد حاضرین از او استدعا کردند که آن محتضر را تلقین کند او این رباعی را تلقین او کرد:

گر من گنه جمله جهان کردستم \*\*\* لطف تو امید است که گیرد دستم

گوئی که به وقت عجز دستت گیرم \*\*\* عاجزتر از این مخواه کاکنون هستم

ص: 18

- 
- 1- کشکول شیخ بهایی (دو جلدی) ج 1 ص 232.
  - 2- مَنْ مَنَعَ قِیْرَاطًا مِّنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمٌ إِنَّ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا كَافِي ج 3 ص 507 ح 13 باب منع الزكاة.
  - 3- كَافِي ج 4 ص 268 (باب من سَوَّفَ الْحَجَّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ) ح 1 و 5



یکی از منازل هولناک سفر آخرت قبر است که در هر روز می گوید:

(أَنَا بَيْتُ الْعُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ) (یعنی) منم خانه غربت، منم خانه وحشت، منم خانه کرم.

و این منزل عقبات بسیار سخت و جاهای دشوار و هولناک دارد و ما در این جا به چند عقبه از آن اشاره می کنیم:

### عقبه اول وحشت قبر است

در کتاب من لا یحضره الفقیه است که چون میت را به نزدیک قبر آورند به ناگاه او را داخل قبر نکنند بدرستی که برای قبر هول های بزرگ است، و پناه برد حامل آن به خداوند از هول مطلع و بگذارد میت را نزدیک قبر و اندکی صبر کند تا استعداد دخول را بگیرد؛ پس اندکی او را پیشتر برد و اندکی صبر کند آن گاه او را به کنار قبر برد (1)

ص: 19

مجلسی اول در شرح آن فرمود: هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زایل نشده است و خوف ضغظه قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست تا آن که از جهت دیگران عبرت است که تفکر کنند چنین واقعه ای در پیش دارند.

و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده ام که در هر خانه ای که به خاطر می رسد آن خانه با وسعتش بر من تنگ می شود، و آن آن است که فرمودند چون میت را به کنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال منکر و نکیر بکند (1).

و روایت شده از براء بن عازب که یکی از معروفین صحابه است که ما در خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بودیم که نظرش افتاد به جماعتی که در محلی جمع گشته بودند. پرسید بر چه مردم اجتماع کرده اند؟ گفتند جمع شده اند قبر می کنند. براء گفت چون حضرت اسم قبر شنید شتاب کرد در رفتن به سوی آن تا خود را به قبر رسانید پس به زانو نشست کنار قبر من رفتم به طرف دیگر مقابل روی آن حضرت تا تماشا کنم که آن حضرت چه می کند، دیدم گریست به حدی که از اشک چشم خود خاک را تر کرد، پس از آن رو کرد به ما و فرمود: (اخوانی لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا) یعنی برادران من از برای مثل این

ص: 20

مکان تهیه بینید و آماده شوید. (1)

شیخ بهائی نقل کرده که بعضی از حکما را دیدند که در وقت مرگ خود دریغ و حسرت می خورد به او گفتند که این چه حالی است که از تو مشاهده می شود؟ گفت چه گمان می برید به کسی که می رود به سفر طولانی بدون توشه و زاد و ساکن می شود در قبر وحشتناکی بدون مونس و وارد می شود بر حاکم عادل بدون حجتی؟

و قطب راوندی روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) صدا زد مادر خود مریم را بعد از مردنش و گفت ای مادر با من تکلم کن؛ آیا می خواهی که به دنیا برگردی؟ گفت بلی برای آن که نماز گزارم برای خدا در شب بسیار سرد و روزه بگیرم در روز بسیار گرم. ای پسر جان من این راه بیمناک است.

و روایت شده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در وصیت خود به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت: چون من وفات کردم شما مرا غسل بده و تجهیز کن و نماز گزار بر من و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسیار و خاک بر روی من بریز و بنشین نزد سر من مقابل صورتم و قرآن و دعا برای من بسیار بخوان؛ زیرا که آن ساعت ساعتی است که مرده محتاج است به انس گرفتن با زنده. (2)

ص: 21

---

1- مستدرک الوسائل ج 1 ص 146 باب 72 حدیث 15.

2- مستدرک الوسائل ج 1 ص 148 باب 79 ح 8.

و سید بن طاووس (رحمة الله عليه) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: نمی گذرد بر میت ساعتی سخت تر از شب قبر پس رحم نمائید مردگان خود را به صدقه و اگر نیافتی چیزی که صدقه بدهی پس یکی از شما دو رکعت نماز کند و بخواند در رکعت اول فاتحة الكتاب، يك مرتبه و قل هو الله دو مرتبه و در رکعت دوم فاتحه يك مرتبه الهيكم التكاثر ده مرتبه و سلام دهد و بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ ذَلِكِ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ) پس حق تعالی می فرستد هما ن ساعت هزار ملک به سوی قبر آن میت با هر ملکی جامه ای و حله ای و تنگی قبر او را وسعت دهد تا روز نفخ صور و عطا کند به نماز کننده به عدد آن چه آفتاب بر آن طلوع می کند حسنات، و بالا برده می شود، برای او چهل درجه (1)

## نماز دیگر

برای رفع وحشت شب اول قبر دو رکعت نماز گزارد در رکعت اول حمد و آية الكرسي و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و چون سلام دهد بگوید (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ) به جای فلان، نام میت را بگوید (2).

## حکایت

شیخ ماثقه الإسلام نوری (نور الله مرقده) در دارالسلام از شیخ

ص: 22

---

1- سفينة البحار ج 2 ص 47 ماده صلا

2- کافی ج 3 ص 285

خود معدن الفضایل و المعالی، مولانا الحاج ملا فتحعلی سلطان آبادی عَطَّرَ اللّٰهُ مَصَّ جَعَهُ نقل کرده که فرمود: عادت و طریقه من بر آن بود که هر کس از دوستان اهل بیت را که خبر فوتش را می شنیدم دو رکعت نماز در شب دفن او برای او می گزاردم خواه آن میت را بشناسم یا نشناسم و هیچ کس بر این طریقه من مطلع نبود تا آن که روزی یکی از دوستان مرا در راهی ملاقات کرد. گفت: دیشب خواب دیدم فلان شخص را که در این ایام وفات کرده و پرسیدم از حال او و آن چه بر او گذشته بعد از مردن: گفت من در سختی و بلا بودم و حال کازم به عقاب بود الا آن که دو رکعت نمازی که فلانی خواند - و اسم شما را برد - آن دو رکعت نماز مرا از عذاب نجات داد؛ خدا رحمت کند پدرش را به این احسانی که از او به من رسید. مرحوم حاج ملا فتحعلی فرموده آن گه آن شخص از من پرسید که آن نماز چه نمازی بود؟ پس من او را خبر دادم به طریقه مستمره خود برای اموات. (1)

و نیز از چیزهایی که نافعست برای وحشت قبر آن که رکوع نماز را کامل و تمام کند چنان که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که کسی که تمام کند رکوع خود را داخل نشود او را وحشتی در قبرش. (2)

ص: 23

---

1- دار السلام نوری ج 2 ص 315.

2- بحارج 6 ص 244.

و نیز آن که در هر روزی صد مرتبه بگوید: ( لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ) تا بوده باشد برای او امانی از فقر و از وحشت قبر و بکشد به سوی خود توانگری را و گشوده شود درهای بهشت چنان که در خیر وارد شده است.

و نیز آن که بخواند سوره یس را پیش از آن که بخوابد، و آن که بخواند نماز لیلۃ الرغائب را؛ و من آن نماز را با بعضی از فضایل آن در مفاتیح الجنان در اعمال ماه رجب ذکر کردم.

و روایت شده که هر که دوازده روز از ماه شعبان روزه بگیرد زیارت کنند او را در قبر او هر روزی هفتاد هزار ملک تا وقت دمیدن در صور

و هر که عیادت کند مریضی را حق تعالی موکل فرماید به او ملک که عیادت کند او را در قبرش تا وقتی که وارد محشر شود. (1)

و از ابوسعید خدری منقول است که گفت: شنیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمود به علی علیه السلام: یا علی شاد شو و مژده بده که نیست برای شیعه تو حسرتی وقت مردن و نه وحشتی در قبور و نه اندوهی در روز نشور. (2)

ص: 24

---

1- بحار ج 8 ص 217.

2- بحار ج 7 ص 168

و آن عقبه ایست بسیار دشوار که تصورش دنیا را بر انسان تنگ می کند. (قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَا يُغْفَرُ لَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ الْقَبْرِ فَاحْذَرُوا ضِدِّيهِمْ وَ صَدِّئِكُمْ وَ ظُلْمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدَّوْدِ (1)، وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَإِنَّ مَعِيشَةَ الصَّائِغِ (2) الَّتِي حَذَرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ، إِنَّهُ يُسَلِّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تَسَدَّ عَيْنٍ وَ تَسَدَّ عَيْنٍ تَبِينًا فَيَنْهَشَنَّ لَحْمَهُ وَ يَكْسِرُنَّ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدَنَّ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُ؛ لَوْ أَنَّ تَبِينًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُنْبِتْ زَرْعًا. ؛ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ وَ أَجْسَادَكُمْ النَّاعِمَةَ الرَّقِيفَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ تَضَعُفٌ عَنْ هَذَا). (3)

ص: 25

1- در بحار دارد « والهوام »

2- در بحار دارد ( المعيشة الضنك )

3- بحار ج 6 ص 218. ترجمه: ای بندگان خدا بعد از مرگ برای کسی که آمرزیده نشود شدیدتر از مرگ است از قبر و تنگی و تاریکی و غربت آن بر حذر باشید همانا قبر در هر روز می گوید من خانه، غربتم من خانه و حشتم من خانه کرم هستم. قبر یا باغی از، باغ های بهشت و یا گودالی از گودال های آتش است - تا این که فرمود - همانا زندگی و معیشت سخت که خدا دشمن خود را از آن ترسانده عذاب قبر است همانا در قبر 99 مار بزرگ بر کافر مسلط می شوند گوشت او را نیش می کشند و استخوانش را می شکنند و تا روز رستاخیز تکرار می کنند. اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد زراعتی نخواهد رویاند. ای بندگان خدا نفس های ضعیف و بدن های نرم و نازک شما که کمی از این ها برایش کافی است از این (عذاب) ضعیف و ناتوان است.

و روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام در آخر شب که از خواب برمی خاست صدا را بلند می نمود به حدی که اهل خانه بشنوند و می گفت: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَوَسْعِ عَلَى ضَيْقِ الْمَصْدَجِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبَلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ).

(1)

و از دعاهای آن حضرت است (اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى عَمِّ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ضَيْقِ الْقَبْرِ ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى وَحْشَةِ الْقَبْرِ ، اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ).

بدان که عمده عذاب قبر از عدم احتراز از بول و استخفاف به آن یعنی سهل شمردن آن و از تمامی و سخن چینی کردن و غیبت نمودن و دور شدن مرد است از اهل خود (2). و از روایت سعد معاذ مستفاد می شود که بدخلقی مرد با اهل خود و درشت گوئی با اهل نیز موجب فشار قبر می شود. (3)

و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هیچ مؤمنی نیست مگر آن که از برای او فشار قبر است. (4) و در روایت دیگر است که از کفار آن چیزی ( نعمتی ) است که آن مؤمن تصبیع

ص: 26

---

1- اصول کافی ج 4 ص 327 - 13.

2- بحار ج 6 ص 222.

3- بحار ج 6 ص 217 و 220.

4- بحار ج 6 ص 221 و سفینة البحار ج 2 ص 74 .



و شیخ صدوق (رحمة الله عليه) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از احبار (2) را در قبرش نشانند و گفتند ما صد تازیانه به تو می زنیم از عذاب، خدا گفت: من طاقت ندارم. پس کم کردند تا رساندند به یکی و گفتند چاره ای از یک تازیانه نیست. گفت: به چه سبب مرا می زنید؟ گفتند به سبب آن که نماز خواندی روزی به غیر وضو و گذشتی بر ضعیفی پس او را یاری نکردی. پس او را یک تازیانه از عذاب الله زدند که قبرش مملو از آتش شد. (3)

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او از او حاجتی بخواهد و او توانایی داشته باشد که آن حاجت را برآورد و برنیورد حق تعالی مسلط فرماید بر او در قبر او مار عظیمی که او را شجاع گویند گویند که پیوسته می گزد انگشتان او را؛ و در روایت دیگر است که بگزد انگشتان او را تا روز قیامت، خواه آمرزیده باشد یا معذب باشد. (4)

ص: 27

---

1- بحار ج 6 ص 221 ح 9.

2- احبار جمع حبر «یعنی عالم یهود» و محتملست که اخیار با خاء معجمه و یاء مثناة (دو نقطه) بوده باشد (منه).

3- بحار ج 6 ص 221.

4- بحار الانوار ج 74 ص 330.

## چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر است:

و اما چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر و عذاب آن است پس بسیار است و ما در این جا اکتفا می کنیم به چند چیز:

اول از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که هر که در هر جمعه سوره نساء بخواند ایمن شود از فشار قبر. (1)

دوم روایت شده که هر که مداومت کند به خواندن سوره زخرف حق تعالی او را ایمن گرداند در قبرش از جانوران زمین و از فشار قبر. (2)

سوم روایت شده که هر که سوره (ن و القلم) را در فریضه یا نافله بخواند حق تعالی او را پناه دهد از فشار قبر. (3)

چهارم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بمیرد مابین زوال روز پنجشنبه تا زوال روز جمعه حق تعالی او را پناه دهد از فشار قبر. (4)

پنجم از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود بر شما باد به نماز شب نیست بنده ای که برخیزد آخر شب و بجا آورد هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر و استغفار کند در قنوت وتر هفتاد مرتبه مگر آن که پناه داده شود از عذاب قبر و از عذاب جهنم و طولانی شود عمرش و و گشاده شود

ص: 28

---

1- سفینة البحار ج 2 ص 397.

2- سفینة البحار ج 2 ص 397.

3- . سفینة البحار ج 2 ص 397.

4- بحار ج 6 ص 221 و ص 243

ششم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست: هر که بخواند الهیکم التکاثر را در وقت خواب نگاه داشته شود از عذاب قبر (2)

هفتم آن که بخواند در هر روزی ده مرتبه «اعددت لکلّ هول لا اله الا الله (تا آخر) و این دعا گذشت در عقبه سكرات موت. (3)

هشتم آن که دفن شود در نجف اشرف، زیرا که از خواص آن تربت شریف آن است که ساقط می شود عذاب قبر و حساب منکر و نکیر از کسی که در آن مدفون شود. (4)

نهم از چیزهایی که نافعست برای رفع عذاب قبر گذاشتن جریدتین یعنی دو چوب تر است با میت و روایت شده که بر طرف می شود عذاب از میت مادامی که آن چوب تر است. (5) و نیز روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشتند بر قبری که عذاب می کردند صاحب آن را پس حضرت طلبیدند جریده یعنی شاخ درختی که برگش را کنده بودند و به دو نصف کرد نصفی را نزد سر میت فرو کرد و نصف دیگر را نزد پاها. و نیز نافع است آب پاشیدن

ص: 29

---

1- سفینة البحار ج 2 ص 397 ماده قبر.

2- مستدرک الوسائل ج 1 ص 340 باب 11.

3- سفینة البحار ج 2 ص 397 ماده قبر.

4- سفینة البحار ج 2 ص 572 ماده نجف.

5- بحار ج 6 ص 215

بر قبر چه آن که وارد شده عذاب برداشته می شود از میت مادامی که نم و تری در خاک قبر باشد. (1)

دهم آن که روز اول رجب ده رکعت نماز کند در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه توحید بخواند تا محفوظ بماند از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و در شب اول رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت به حمد و توحید خواندن برای رفع عذاب قبر نافع است (2)

یازدهم آن که چهار روز از ماه رجب روزه بگیرد و همچنین است روزه گرفتن دوازده روز از شعبان. (3)

دوازدهم از چیزهایی که باعث نجات است از عذاب قبر خواندن سوره (تبارک الملک) است بالای قبر میت؛ چنان که قطب راوندی از ابن عباس نقل کرده که مردی خیمه ای زد رو بروی قبری و ندانست که آن قبر است؛ پس خواند سوره (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) را. پس شنید صیحه زنده ای که گفت: این سوره منجیه است. (4) پس این مطلب را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت فرمود: آن سوره نجات دهنده است از عذاب قبر و شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سوره ملک مانع است، منع می کند از عذاب قبر. (5)

ص: 30

1- بحارج 82 ص 23 ح 10.

2- اقبال الاعمال ص 629

3- اقبال الاعمال ص 651 درباره چهار روز رجب

4- مستدرک الوسائل ص 301 باب 32 ح 1.

5- بحارج 92 ص 314.

سیزدهم از دعوات راوندی نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود هر که بگوید نزد قبر میتی وقتی که دفن شود سه مرتبه (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا الْأَمِيَّتَ) حق تعالی بر دارد از او عذاب را تا روزی که دمیده شود در صور. (1)

چهاردهم شیخ طوسی در مصباح متهدّج روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت حمد و پانزده مرتبه «اذا زلزلت» حق تعالی ایمن گرداند او را از عذاب قبر و از هول های روز قیامت.

پانزدهم و نیز از برای رفع عذاب قبر نافع است سی رکعت نماز کردن در شب نیمه رجب در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید ده مرتبه (2) و همچنین است در شب شانزدهم و شب هفدهم رجب (3)، و نیز آن که در شب اول شعبان صد رکعت نماز کند به حمد و توحید و چون از نماز فارغ شود پنجاه مرتبه توحید بخواند (4) و آن که در شب بیست و چهارم شعبان دو رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و إذا جاء نصرُ اللهِ ده مرتبه و برای روز نیمه رجب پنجاه رکعتی به حمد و توحید و فلق و ناس وارد است که برای رفع عذاب قبر نیز نافع است (5) مانند صد رکعت نماز شب عاشورا.

ص: 31

---

1- سفينة البحار ج 2 ص 396 ماده قبر از مجموعه شهید.

2- اقبال الاعمال ص 656، 664، 665، 683، 658.

3- اقبال الاعمال ص 656، 664، 665، 683، 658.

4- اقبال الاعمال ص 656، 664، 665، 683، 658.

5- اقبال الاعمال ص 656، 664، 665، 683، 658.

از حضرت صادق روايت شده كه فرمود نيست از شيعة ما هر كه انكار كند سه چيز را، معراج، سؤال در قبر و شفاعت. (1)

و روايت شده (2) كه آن دو ملك به هيئت هولناك بيايند صدای ايشان مثل رعد غرّنده و چشم هایشان مثل برق خيره كنند؛ سؤال كنند كه پروردگارت كيست؟ و پيغمبرت كيست؟ و دينت چيست؟. و نيز سؤال كنند از وليّ و امام اويس در آن حال چون جواب دادن سخت است بر ميّت و محتاج است به اعانت لا-جرم برای مرده دو جا تلقين ذكر كرده اند يكي وقتی كه او را در قبر گذارند و بهتر آنست كه به دست راست دوش راست و به دست چپ، دوش چپ او را بگيرند و حرکت دهند و تلقين كنند و ديگر وقتی كه او را دفن كردند سنت است كه وليّ ميّت يعنى اقرب خویشان او بعد از آن كه مردم از سر قبر او برگردند نزد سر ميت نشيند و به صدای بلند او را تلقين كند و خوب است كه دو كف دست را روى قبر گذارد و دهان را نزديك قبر برد و اگر ديگري را نائب كند نيز خوب است؛ و وارد شده است كه چون اين تلقين را كند منكر به نكير مي گويد بيا برويم تلقين حجّتش كردند احتياج به پرسيدن نيست پس بر مي گردند و سؤال نمي كنند. (3)

و در كتاب من لا يحضره الفقيه است كه چون در پسر جناب

ص: 32

---

1- بحار الانوار ج 6 ص 223

2- بحار ج 6 ص 261.

3- روضة المتقين ج 1 ص 458 .

ابی ذر غفاری رضی الله عنه) وفات کرد ابوذر بر سر قبر او ایستاده و دست بر قبر مالید و گفت: رحمت کند خدای تو را ای ذر. بخدا سوگند که تو نسبت به من نیکوکار بودی و شرط فرزندی را بجا می آوردی، والحال که تو را از من گرفته اند من از تو خشنودم. به خدا سوگند که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی به من نرسید (و مالی اِلَیْ أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ) «یعنی نیست از برای من بغیر از حق تعالی به احدی حاجت» و اگر نبود هول مَطَّلَع «یعنی جاهای هولناک آن عالم که بعد از مرگ دیده می شود» هر آینه مسرور می شدم که من به جای تو رفته باشم و لکن می خواهم چند روزی تلافی مافات کنم و تهیه آن عالم را ببینم و به تحقیق که اندوه از برای تو مشغول ساخته است مرا از اندوه بر تو یعنی همیشه در غم آنم که عبادات و طاعاتی که برای تو نافع است بکنم و این معنا مرا باز داشته است از آن که غم مردن و جدایی تو را از خود بخورم. والله که گریه نکردم از جهت تو که مرده ای و از من جدا شده ای ولیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد؛ «فَلَيْتَ شِعْرِي مَا قُلْتُ وَ مَا قِيلَ لَكَ» پس کاش می دانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفتند؟ خداوندا بخشیدم به او حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من پس تو هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی چه آن که تو سزاوارتری به جود و کرم از من . (1)

ص: 33

و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را داخل در قبر کنند نماز در طرف راست او زکوة در طرف چپ او و بر یعنی نیکویی و احسان مشرف بر او شود و صبر او در ناحیه ای قرار گیرد پس وقتی که دو ملک سؤال بیایند صبر گوید به نماز و زکوة و بر: در یابید شما صاحب خود را یعنی میت را نگاهداری کنید پس هرگاه عاجز شدید از آن من هستم نزد آن. (1)

علامه مجلسی (رحمة الله علیه) فرموده: در محاسن به سند صحیح از آن، حضرت یعنی حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام روایت کرده است که چون مؤمن می میرد با او داخل می شود در قبرش شش صورت که یکی از آن ها خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه تر است از باقی، صورت ها پس یکی از جانب راست می ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و یکی در پائین پا و آن که خوش صورت تر است در بالای سر؛ پس سؤال یا عذاب از هر جهت که می آید آن که در آن جهت ایستاده است مانع می شود پس آن که از همه خوش صورت تر است به سایر صورت ها می گوید شما کیستید؟ خدا شما را جزای خیر دهد از جانب من صاحب جانب راست گوید: من نماز صاحب جانب چپ گوید: من زکاتم آن که در پیش روی است گوید: من روزه ام آن که در عقب سر است گوید:

ص: 34

---

1- مستدرک الوسائل ج 1 ص 183 باب 30 ح 24 با مختصر تفاوت و در بحارج 6 ص 234 به طور کامل موجود است.



من حجّم و عمره ام. و آن که در پایین پا است گوید: من برّ و احسان به برادران مؤمنم. پس آن ها به او گویند: تو کیستی که از همه ما بهتر و خوشروتر و خوشبوتری؟ گوید: من ولایت آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین [هستم]. (1)

و شیخ صدوق در فضیلت روزه شعبان روایت کرده که هر که نه روز از آن را روزه بگیرد مهربان شوند منکر و نکیر بر او وقت سؤال از او.

و از حضرت باقر علیه السلام فضیلت بسیار وارد شده برای کسی که إحیا دارد شب بیست و سوم ماه رمضان را و صد رکعت نماز در آن گزارد، از جمله آن که حق تعالی دفع کند از او هول نکیر و منکر را و بیرون بیاید از قبرش نوری که روشنی دهد برای اهل جمع.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که در خضاب چهارده خصلت است و یکی از آن ها را شمرده آن که منکر و نکیر از او حیا می کنند (2) و دانستی قبل از این که: از خواصّ تربت پاک نجف آنست که حساب منکر و نکیر ساقط است از کسی که در آن مدفون است؛ الآن به جهت تأیید آن می گوئیم:

## حکایت

علاّمه مجلسی (رحمة الله علیه) در تحفه از ارشاد القلوب و فرحة

ص: 35

---

1- بحار الانوار ج 6 ص 134.

2- بحار ج 76 ص 97 ح 2.

الغریّ نقل کرده که مرد صالحی از اهل کوفه گفت: من در شب بارانی در مسجد کوفه بودم ناگاه دری را که جانب قبر مسلم (علیه السلام) است کوبیدند؛ چون در را گشودند جنازه ای را داخل کردند و در صفا ای که در جانب قبر مسلم است گذاشتند یکی از ایشان را خواب ربود در خواب دید که دو شخص نزد جنازه حاضر شدند و یکی به دیگری گفت که ببین ما را با او حسابی هست تا از او بگیریم پیش از آن که از رصافه بگذرد که بعد از آن ما به نزدیک او نمی توانیم رفت پس بیدار شد و خواب را برای رفیقان خود نقل کرد و در همان ساعت آن جنازه را برداشتند و داخل نجف کردند که از حساب و عذاب نجات یابد. (1)

قُلْتُ وَلِلَّهِ دَرٌّ مَنْ قَالَ:

إِذَا مِتُّ فَأَذْفِنِي إِلَى جَنْبِ حَيْدَرٍ \*\*\* أَبِي شَبْرٍ أَكْرَمَ بِهِ وَشُبَيْرٍ

فَلَسْتُ أَخَافُ النَّارَ عِنْدَ جَوَارِهِ \*\*\* وَلَا أَتَّقِي مِنْ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ

فَعَاذَ عَلِيَّ حَامِي الْجَمِي وَهُوَ فِي الْجَمِي \*\*\* إِذَا ضَلَّ فِي الْبَيْدَاءِ عَقَالُ بَعِيرٍ (2)

## حکایت

از استاد اکبر، محقق بهبهانی (رحمة الله عليه) نقل است که

ص: 36

1- سفينة البحار ج 2 ص 572 مادة نجف.

2- ترجمه: چون مردم مرا در جنب حیدر (علی علیه السلام) دفن کن پدر شبر و شبیر (حسن و حسین علیه السلام) که در بخشندگی عجیب است. من در جوار او از آتش نمی هراسم و از نکیر و منکر پروایی ندارم. ننگ است بر کسی که نگهبان قرق گاه است و خود در آن جا است که عقال شتری در بیابان گم شود.

فرموده: در خواب دیدم حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام را پس گفتم ای سید و مولای من آیا سؤال می کنند از کسی که دفن شده در جوار شما؟ فرمود: کدام ملک است که او را آن جرأت باشد که از او سؤال کند.

مؤلف گوید: که در امثال عرب است که می گویند احمی من مجیر الجراد یعنی فلانی حمایت کردنش از کسی که در پناه او است بیشتر است از پناه دهنده ملخ ها و قصه آن چنان است که مردی بادیه نشین از قبیله طی که نامش مدلج بن سوید بود روزی در خیمه خود نشسته بود دید جماعتی از طایفه طی آمدند و جوال و ظرف هائی با خود دارند پرسید چه خبر است؟ گفتند: ملخ های بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده اند آمده ایم آن ها را بگیریم. مدلج که این را شنید برخاست و سوار بر اسب خود شد. نیزه خود را بر دست گرفت و گفت: بخدا سوگند است که هر کست متعرض این ملخ ها شود من او را خواهم کشت. (أَيُّكُونُ الْجَرَادُ فِي جَوَارِي ثُمَّ تُرِيدُونَ أَخَذَهُ؟) یعنی آیا این ملخ ها در جوار و پناه من باشند و شما آن ها را بگیرید؟ چنین چیزی نخواهد شد و پیوسته از آن ها حمایت کرد تا آفتاب گرم شد و ملخ ها پریدند و رفتند. آن وقت گفت: این هنگام ملخ ها از جوار من منتقل شدند دیگر خود دانید با آن ها. (1)

ص: 37

از کتاب جبل المتین نقل است که میر معین الدین اشرف که یکی از صلحاء خدام روضه رضویّه (عَلَى سَاكِنِهَا الْاِفُ السَّلَامِ وَ التَّحِيَّةِ) بود نقل کرده که در خواب دیدم که در دارالحفاظ یا کشیک خانه مبارکه هستم و بیرون آمدم از روضه متبرکه به جهت تجدید وضو پس چون رسیدم به صفّه امیر علی شیر، دیدم جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند و در جلو آن ها شخص جلو آن ها نورانی، خوش صورت عظیم الشانی بود در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلنگ ها بود، پس همین که به وسط صحن مقدس رسیدند آن شخص بزرگوار که در جلو آن جماعت بود به آن ها فرمود که بشکافید این قبر را و بیرون بیاورید این خبیث را و اشاره کرد به قبر مخصوصی پس چون شروع کردند به کندن قبرش از شخصی پرسیدم که این شخص بزرگوار که امر می فرماید کیست؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس در این حال دیدم که امام ثامن ضامن، حضرت اما رضا علیه السلام از روضه مبارکه بیرون آمد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین رسید و سلام کرد. آن حضرت ردّ سلام نمود پس امام رضا علیه السلام عرض کرد که ای جداه از شما مسئلت و خواهش می کنم که عفو بفرمائید از این شخص که مدفون است در این جا و ببخشید به من تقصیر او را فرمود که می دانی این فاسق فاجر شرب خمر می کرد؟ عرض کرد بلی لکن وصیت کرد در وقت مرگ خویش که او را در جوار من دفن کنند.

پس ما امیدواریم از شما که عفو بفرمائید از او فرمود به تو بخشیدم تقصیرات او را پس تشریف برد آن حضرت و من از وحشت بیدار شدم و بیدار کردم بعض خدّام آستانه مبارکه را و آمدیم به همان موضع که در خواب دیدم دیدم که قبر تازه ایست و بیرون ریخته شده قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب این قبر کیست؟ گفتند: مردی از اتراک است که دیروز در اینجا دفن شده است. (1)

فقیر گوید که در حکایت تشرف حاج علی بغدادی به خدمت امام عصر ارواحنا فداه و سؤالات او از آن حضرت نقل شده که: گفت گفتم به آن حضرت سیدنا صحیح است که می گویند هر کس زیارت کند حضرت حسین علیه السّلام را در شب جمعه پس برای او امان است؟ فرمود آری، والله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست: گفتم سیدنا! مسأله فرمود: پرس. گفتم: سنه 1269 حضرت امام رضا علیه السّلام را زیارت کردیم و در ورود یکی از عرب های شروقیه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف بود ملاقات کردیم و او را ضیافت نمودیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت رضا علیه السّلام؟ گفت: بهشت است؛ امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السّلام خورده ام چه حق دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؛ گوشت و خون من از طعام حضرت رویده در مهمانخانه آن جناب. آیا این

ص: 39

صحیح است علی بن موسی الرضا می آید او را از منکر و نکیر خلاص می کند؟ فرمود آری والله جدّ من ضامن آنست. (1)

ص: 40

---

1- مرحوم مؤلف، حکایت حاج علی بغدادی را در مفاتیح الجنان نیز در ذیل زیارت امام محمد تقی علیه السلام ذکر کرده است.

## و از منازل مهوله برزخ است

که حق تعالی ذکر آن فرموده در سوره مؤمنون: (وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (1)

و حضرت صادق علیه السلام در جزء حدیثی فرمود: ... لکن به خدا سوگند که من می ترسم بر شما از برزخ راوی گفت: چیست برزخ؟ فرمود قبر است از زمان مردن تا روز قیامت. (2)

از لبّ اللباب قطب راوندی نقل شده که در خبر است که مردگان می آیند در هر شب جمعه از ماه رمضان، پس فریاد می کنند هر یک از ایشان به آواز گریان که ای اهل من ای فرزندان من ای خویشان من! مهربانی کنید به ما به، چیزی خدا رحمت کند شما

ص: 41

---

1- سوره 23 آیه 103 «یعنی از پشت سر آن ها برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند».

2- سفینة البحارج 1 ص 71.

راه، ما را به خاطر بیاورید فراموش نکنید ما را، رحم کنید بر ما و بر غربت ما پس بدرستی که ما ماندیم در زندان تنگی و اندوه و زاری و غمی و سختی، پس رحم کنید بر ما و بخل نکنید به دعا و صدقه برای ما شاید خدا رحم کند ما را پیش از آن که شما مانند ما شوید. ای دریغ که ما توانا بودیم مانند شما ای بندگان خدا بشنوید سخن ما را و فراموش نکنید ما را به درستی که این زیادی های معاش که در دست شماست در دست ما بود ما خرج نکردیم آن ها را در راه خدا و منع کردیم حق را پس گردید آن ها و بال برای ما و منفعت برای دیگران. مهربانی کنید به ما به یک درهم یا قرص نانی یا پاره ای از چیزی. پس فریاد می کنند چقدر نزدیک است که گریه کنید بر نفس های خود و نفع ندهد چنان که ما گریه می کنیم و نفع نمی دهد ما را؛ پس کوشش کنید پیش از آن که مثل ما شوید. (1)

و در جامع الاخبار نقل شده که بعضی از صحابه حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» از آن حضرت نقل کرده که فرمودند: هدیه بفرستید برای مردگان خود؛ پس گفتم که چیست هدیه مرده ها؟ فرمود: صدقه و دعا و فرمود ارواح مؤمنین می آیند هر جمعه به آسمان دنیا مقابل خانه ها و منزل های خود و فریاد می کنند هر یک از ایشان به آواز حزین با گریه ای اهل من وای پدر من و مادر من و خویشان من مهربانی کنید بر ما (خدا رحمت کند شما را) به آن چه بود در

ص: 42



دست ما و عذاب و حساب آن بر ماست و نفعش برای غیر ما . و هر یک فریاد می کنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما به درهمی یا قرص نانی یا جامه ای که خداوند بپوشاند شما را از جامه بهشت پس گریست رسول خدا و گریه کردیم ما و آن جناب از زیادی گریه قدرت بر سخن گفتن نداشت؛ پس فرمود این ها برادران دینی شماستند که خاک پوسیده شدند بعد از سرور و نعمت، پس ندا می کنند به عذاب و هلاکت بر جان های خود و می گویند وای بر ما ؛ اگر انفاق می کردیم آن چه را که در دست ما بود در طاعت و رضای خداوند محتاج نبودیم به سوی شما پس برمی گردند به آن حسرت و پشیمانی و فریاد می کنند زود بفرستید صدقه مردگان را . (1)

و نیز در آن کتاب از آن حضرت مروی است که فرمود: هر صدقه که برای میتی بدهی می گیرد آن را ملکی در طبقی نور که درخشان است شعاع آن و می رسد به هفت آسمان پس می ایستد بر لب قبر، پس فریاد می کند السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، اهل شما فرستادند این هدیه را به سوی شما. پس میت می گیرد و آن را داخل در قبر خود می کند و بدان خوابگاهش فراخ می شود پس فرمود: آگاه شوید هر کس مهربانی کند مرده را به صدقه پس برای اوست نزد خدا از اجر مانند احد و می باشد روز قیامت در سایه عرش خداوندی که نیست سایه ای جز سایه عرش خدا و زنده و مرده نجات می یابند به این

ص: 43

و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که می گفت: بفرستید برای من آن چه را که می اندازید برای سگان خود که محتاجم به آن (2)

علامه مجلسی (رحمة الله عليه) در زاد المعاد فرموده باید که مردگان را فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و از جانب فرزندان و خویشان و برادران مؤمن امیدوارند و احسان ایشان را چشم به راهند خصوصاً در دعا کردن در نماز شب و بعد از نمازهای فریضه و در مشاهد مشرفه پدر و مادر را زیاده از دیگران باید دعا کرد و اعمال خیر برای ایشان به عمل آورد.

و در خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان نیکوکار گردد به سبب اعمال خیری که برای ایشان به عمل آورد و بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر نیکوکار باشد و بعد از فوت ایشان عاق گردد به سبب آن که اعمال خیری که باید برای ایشان به عمل آورد کم به عمل آورده؛ و عمده خیرات برای پدر و مادر و سایر خویشان آنست که قرض ایشان را ادا کند و ایشان را از حقوق خدا و خلق بری گرداند و حج و سایر عباداتی که از ایشان فوت شده باشد سعی کند به استیجار یا تبرع بجا

ص: 44

---

1- جامع الاخبار ص 197.

2- سفينة البحار ج 2 ص 557

آورد. (1) و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام در هر شب از برای فرزند خود و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز می کردند و در رکعت اول «اَنَا انزلناه» و در رکعت دوم «اَنَا اعطیناک» می خواندند. (2)

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسا باشد که میت در تنگی و شدتی بوده باشد و حق تعالی به او وسعت دهد و تنگی را از او بردارد پس به او گویند که این فرح که تو را روی داد به سبب نمازیست که فلان برادر مؤمن برای تو کرد راوی پرسید دو میت را در دو رکعت نماز شریک می توانم کرد؟ فرمود: بلی. و فرمود که میت شاد می شود و فرح می یابد به دعا و استغفاری که برای او کنند چنان چه زنده شاد می شود به هدیه که برای او برند (3). و فرمود که بر میت داخل می شود در قبرش نماز و روزه و حج و تصدق و سایر اعمال خیر و دعا، و ثواب آن اعمال برای کسی که کرده و برای مرده هر دو نوشته می شود. و در حدیث دیگر فرمود که هر که از مسلمانان برای میتی عمل صالحی بکند خدا ثواب او را مضاعف گرداند و میت به آن عمل منتفع می گردد. (4) و در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی به نیت میتی تصدّقی بکند حق تعالی جبرائیل را امر می فرماید که با هفتاد هزار ملک به نزد قبر او می روند می روند

ص: 45

---

1- بحار ج 74 ص 59 ح 21 (با مختصر تفاوت) و در زادالمعاد ص 573 .

2- زاد المعاد ص 574 - 573 .

3- زاد المعاد ص 574 - 573 .

4- زاد المعاد ص 574 - 573 .

و هر یک طبقی در دست دارند از نعمت های الهیه و هر یک به او می گویند: السّلام علیک ای دوست خدا، این هدیه فلان مؤمن است برای تو پس قبر او روشن می شود و حق تعالی هزار شهر در بهشت به او کرامت می فرماید و هزار حوری به او تزویج می فرماید و هزار حله به او می پوشاند و هزار حاجت او را روا می کند. (1)

مؤلف گوید: که شایسته است من در اینجا نقل کنم چند حکایت نافع از منامات صادق و مبادا که اعتنایی ننمایی به آن ها و خیال کنی که آن ها خوابی است از خواب های پریشان یا افسانه ای است که نقل می کنند از برای صبیان بلکه خوب تأمل کن در آن ها که تأمل در آن ها هوش از سر ریاید و خواب از چشمان.

فسانه ها همه خواب آورد فسانه من \*\*\* ز چشم خواب ریاید فسانه عجبی است

حکایت: شیخ مائمه الاسلام نوری (عَطَرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ) در دار السّلام (2) نقل فرموده که حدیث کرد مرا سید فاضل مؤید ارشد ورع عالم تقی امیر سید علی بن عالم جلیل و فقیه، نبیل قدوه ارباب تحقیق، و مَنْ يُشَدُّ الرِّوَاحِلُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، الْمُبْرَأُ مِنْ كُلِّ شَيْنٍ وَ دَرَنٍ، الامیر سید حسن الحسینی الاصفهانی (البَسَهُ اللَّهُ حُلَّ الْأَمَانِ وَ حَشْرَهُ مَعَ سَادَاتِ الْجَنَانِ) گفت که چون علامه و الدم وفات

ص: 46

---

1- زاد المعاد ص 574

2- دار السّلام ج 2 ص 165.

کرد من در نجف اشرف مقیم بودم و اشتغال به تحصیل علوم داشتم و امور آن مرحوم به دست بعضی از اخوان من بود، و من به تفصیل، علم به آن نداشتم و چون هفت ماه از وفات آن بزرگوار گذشت والده ام به رحمت الهی پیوست جنازه آن مرحومه را به نجف آوردند دفن کردند. در یکی از روزها در خواب دیدم که گویا نشسته ام در اطاق سکنای خودم که ناگاه مرحوم والدیم وارد شد. من برخاستم و سلام کردم بر او پس نشست در صدر مجلس و نوازش کرد مرا در سؤال از من و بر من معلوم شد در آن وقت که مرده است؛ پس گفتم به او که شما در اصفهان وفات کردید چگونه شد که شما را در این جا می بینم؟ فرمود، بلی لکن ما را منزل دادند بعد از وفات در نجف اشرف و مکان ما الآن در نجف است گفتم: که والده نزد شما است؟ فرمود: نه. وحشت کردم از آن که گفت نه. فرمود: او در نجف است لکن در مکان دیگر است؛ آن وقت فهمیدم و جهش آنست که پدرم عالم است و محل عالم بالاتر است از محل جاهل؛ پس سؤال کردم از حال آن مرحوم فرمود: من در ضیق و تنگی بودم و الآن الحمد لله عالم خوب است و از آن شدت و تنگی گشایش و فرجی برای من حاصل شده من از روی تعجب گفتم که آیا شما هم در ضیق و شدت واقع شدید؟ فرمود: بلی؛ حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند، از من طلبی داشت از جهت طلب او حال من به بدی کشید؛ پس تعجب من زیاد شد و از خواب بیدار شدم با حال ترس و تعجب و نوشتم صورت خواب را برای برادرم که وصی آن مرحوم بود و از او

درخواست نمودم که بنویسد برای من که آیا حاج رضای مذکور طلب دارد از مرحوم والد یا نه؟ برادرم برای من نوشت که من در دفتری که اسامی طلبکاران بود مراجعه کردم هر چه تفحص کردم اسم این مرد در آن جا نبود. من ثانیاً نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند. برادرم بعد از آن برای من نوشت که من سؤال کردم از او، گفت: بلی من هیچ‌ده تومان از آن مرحوم طلبکارم و غیر از خدا هیچ کس مطلع نیست بر آن و بعد از فوت ایشان از شما پرسیدم که اسم من در دفتر طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید: نه. پس من با خود گفتم که اگر ادعای طلب خود کنم قدرت بر اثبات ندارم؛ چون حجت و بینه نداشتم و اعتماد به آن مرحوم بود که در دفتر خود ثبت می‌کند. معلوم شد که مسامحه نموده پس من مأیوس از وصول طلب خود شدم و اظهار نکردم. پس من صورت خواب شما را برای او نقل کردم و خواستم که وجه او را بدهم گفت: من ابراء کردم ذمه او را بجهت خبر دادنش از طلب من.

### حکایت:

و نیز شیخ اجل محدث متبحر، ثقة الاسلام نوری (نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ) در دارالسلام (1) نقل کرده از عالم فاضل صالح ورع تقی، حاج ملا ابوالحسن مازندرانی که گفت: من دوستی داشتم از اهل فضل و تقوا، مسمی به ملا جعفر بن عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی از

ص: 48

اهل قریه ای که آن را «تیلک» گویند وقتی که طاعون عظیم آمد که تمام بلاد را، گرفت اتفاق افتاد که جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند در حالتی که او را وصی خود قرار داده بودند و او بر حسب وصیت آن ها اموال ایشان را جمع نموده و هنوز به محل و مصرف نرسانده، او نیز به طاعون هلاک شد و آن مال ها ضایع شد و به مصارفی که باید برسد نرسید و چون حق تعالی بر من منت نهاد و روزی فرمود مرا زیارت عتبات عالیات و مجاورت قبر ابوعبدالله الحسین علیه السلام شبی در کربلا در خواب دیدم که مردی در گردش زنجیری است که آتش از آن شعله می کشد و دو طرف آن به دست دو نفر است و آن شخصی که زنجیر به گردش است زبانش بلند است و آویخته شده تا سینه اش؛ چون مرا دید به قصد من نزدیک آمد چون نزدیک رسید دیدم رفیقم ملا جعفر است. تعجب کردم از حال او. خواست با من تکلم کند و استغاثه نماید که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگردانیدند و نگذاشتند که تکلم کند. ثانیاً ملا جعفر نزدیک من آمد و خواست حرف بزند، او را کشیدند و، نگذاشتند تا سه دفعه من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک سخت ترسیدم و صیحه عظیمی کشیدم و بیدار شدم و از صیحه من بیدار شد یک نفر از علماء که در نزدیک من خوابیده بود پس من قصه خواب را برای او نقل، کردم و اتفاقاً این وقتی که من از خواب برخاستم وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم شریف بود پس من به رفیقم گفتم خوبست مشرف شویم به حرم و زیارت کنیم و

استغفار کنیم برای ملا جعفر شاید حقّ تعالی بر او ترحم فرماید اگر این خواب رؤیای صادقه باشد پس به حرم مشرف شدیم و آن چه را قصد داشتیم به عمل آوردیم و گذشت از این مطلب قریب بیست سال و برای من معلوم نشد از حال ملا جعفر چیزی، و من به گمان خود چنان فهمیدم که این عذاب برای او بسبب تقصیر او باشد در اموال مردم و بالجمله چون منت نهاد حق تعالی بر من به زیارت خانه اش و از اعمال حج فارغ شدیم و مراجعت را به مدینه مشرفه موفق شدیم مرا مرضی عارض شد سخت به حدی که مرا بازداشت از حرکت و راه رفتن؛ پس من به رفقای خود التماس کردم که مرا شست و شو دهید و لباس هایم را عوض کنید و مرا دوش گیرید و به روضه مطهره حضرت رسول صلی الله علیه و آله ببرید پیش از آن که مرگ مرا در یابد؛ پس رفقا بجا آوردند آن چه گفته بودم و چون داخل روضه مطهره شدم بیهوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی شغل خود رفتند؛ چون به هوش آمدم مرا دوش گرفتند و بردند نزدیک شبکه ضریح مقدس تا زیارت کردم آن گاه مرا بردند به طرف پشت نزدیک بیت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که محل زیارت آن مظلومه پس نشستم و زیارت کردم آن حضرت را و طلب شفا برای

است پس خود نمودم و به آن بی بی خطاب کردم که به ما رسیده از اخبار، کثرت محبت شما به فرزندان امام حسین علیه السلام و من مجاور قبر شریف آن حضرتم پس به حقّ آن بزرگوار که شفای مرا از خداوند تعالی بخواهید؛ پس به جانب رسول (صلی الله علیه و آله) توجه



کردم و آن چه حاجت داشتم عرض کردم از جمله طلب کردم شفاعت آن حضرت را برای جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند و اسم های آن ها را یک یک ذکر می کردم تا رسیدم به اسم ملا جعفر، در این حال یادم آمد خوابی که از او دیده بودم، حالم منقلب شد، پس الحاح کردم در طلب مغفرت و سؤال شفاعت برای او و عرض کردم که من بیست سال پیش از این او را به حال بد دیدم و نمی دانم خوابم راست بوده یا از اضغاث احلام و خواب های پریشان بوده؛ به هر جهت آن چه ممکن بود از تضرع و دعا در حق او به جا آوردم، پس در حال خود خفتی دیدم برخاستم تنها بدون اعانت رفیق به منزل آمدم و مرضم به برکت حضرت زهراء صلوات الله علیها برطرف شد و چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در احد منزل کردیم و چون وارد احد شدیم و زیارت کردیم شهداء آن جا را خوابیدم، در خواب دیدم ملا جعفر رفیق خود را به هیئت خوبی جامه های سفید در تن دارد و عمامه با حنک بر سر دارد و عصائی در دست گرفته نزد من آمد و بر من سلام کرد و گفت: مَرْحَبًا بِالْأُخُوَّةِ وَالصَّدَاقَةِ؛ شایسته است که رفیق با رفیق خود چنین کند که تو با من کردی. من در این مدت در تنگی و بلا- و شدت و محنت بودم پس تو از روضه مظهره بیرون نیامدی مگر آن که خلاص کردی مرا از آن گرفتاری ها و الآن دو روزی سه روز است که مرا فرستادند به حمام و پاکیزه کردند مرا از قذارت و کثافات و حضرت رسول صلی الله علیه و آله این جامه ها را برای من فرستاده و حضرت صدیقه صلوات الله علیها این عبا را برای من

مرحمت فرموده و امر من به حمدالله به خوبی و عافیت منجر شد، و من آمدم برای مشایعت تو آن که بشارت دهم تو را، پس خوشحال باش که به سلامت بر می گردی به سوی اهل خود و آن ها هم سالم می باشند. پس بیدار شدم شکرگویان و خوشحال

شیخ مرحوم فرموده که شایسته است برای شخص زیرک خبیر که تأمل کند درد قاتق این رؤیا؛ زیرا که آن مشتمل است بر چیزهایی که بر طرف می کند کوری دل و خاشاک در چشم را.

## حکایت

و نیز در دارالسلام است (1) که شیخ اجلّ اورع جناب حاج ملا علی از والد ماجدش جناب حاج میرزا خلیل تهرانی (رحمة الله علیه) نقل فرموده که من در کربلای معلّی بودم و مادرم در طهران؛ پس شبی در خواب دیدم که مادرم به نزد من آمد و گفت ای پسر من مُردم و مرا آوردند به سوی تو و بینی مرا شکستند؛ پس من ترسان از خواب بیدار شدم و از این خواب چندی نگذشت که کاغذی آمد از بعضی اخوان که نوشته بود والده ات وفات کرد جنازه اش را به نزد شما فرستادیم چون جنازه کش ها آمدند گفتند جنازه والده شما را در کاروانسرای نزدیک ذی الکفل گذاشتیم چون گمان کردیم که شما در نجف می باشید. پس من صدق خواب را فهمیدم و لکن متحیر ماندم در معنای کلام آن مرحومه که گفته بود بینیم را شکستند تا

ص: 52

این که جنازه اش را آوردند کفن را از روی او گشودم دیدم بینی او شکسته شده سبب آن را از حاملین آن پرسیدم گفتند ما سببش را نمی دانیم جز آن که در یکی از کاروان سراها تابوت آن مرحومه را روی تابوت های دیگر گذاشته بودیم مال ها با هم لگد کاری کردند و جنازه را افکندند به زمین شاید در آن وقت این آسیب به آن مرحومه رسیده، دیگر غیر از این ما سببی برای آن نمی دانیم. پس من جنازه مادرم را آوردم حرم جناب ابی الفضل علیه السلام و مقابل آن جناب گذاشتم و عرض کردم ای ابوالفضل مادر من نماز و روزه اش را نیکو بجا ،نیاورده الحال دخیل تو است پس برطرف کن از او اذیت و عذاب را و بر من است به ضمانت تو ای سید من که پنجاه سال برای او روزه و نماز بدهم. پس او را دفن کردم و در دادن نماز و روزه برای او مسامحه شد. مدتی گذشت که شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی بر در خانه من است از خانه بیرون شدم ببینم چیست؟ دیدم مادرم را بر درختی بسته اند و تازیانه بر او می زنند. گفتم: برای چه او را می زنید چه گناهی کرده؟ گفتند: ما از جانب حضرت ابوالفضل مأموریم که او را بزیم تا فلان مبلغ پول بدهد. من داخل خانه شدم و آن پولی که طلب می کردند آوردم به ایشان دادم و مادرم را از درخت باز کردم و به منزل بردم و مشغول به خدمت او شدم. پس چون بیدار شدم حساب کردم آن مقدار پولی را که در خواب از من گرفتند موافق بود با پول پنجاه سال عبادت؛ پس من آن مبلغ را برداشتم و بردم خدمت سید اجل امیرزا سید علی صاحب کتاب «ریاض» رضوان

الله علیه وگفتم: این پول پنجاه سال عبادت است، مستدعیم لطف فرموده برای مادرم بدهید.

(قَالَ شَيْخُنَا الْأَجَلُ صَاحِبُ دَارِ السَّلَامِ «أَحَلَّهُ اللَّهُ دَارَ السَّلَامِ»: وَفِي هَذَا الرَّؤْيَا مِنْ عِظَمِ الْأَمْرِ وَخَطَرِ الْعَاقِبَةِ وَعَدَمِ جَوَازِ التَّهَاؤُنِ بِمَا عَاهَدَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ وَعُلُوِّ مَقَامِ أَوْلِيَائِهِ الْمُحِبِّينَ مَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ تَأَمَّلَهَا بِعَيْنِ الْبَصِيرَةِ وَنَظَرِ الْأَعْتِبَارِ).

## حکایت

و نیز آن (1) بزرگوار از والد صالح خود نقل فرموده که در طهران در یکی از حمام ها در سر حمام آن خادمی بود که او را پادو می گوئیم و او نماز و روزه بجا نمی آورد روزی آمد نزد یکی از معمارها و گفت می خواهم برای من حمامی بنا کنی. معمار گفت تو از کجا پول می آوری؟ گفت تو چه کار داری پول بگیر و حمام بساز پس آن معمار حمامی برای او ساخت معروف به اسم و اسمش علی طالب بود. مرحوم حاج ملا خلیل می گوید که وقتی در نجف اشرف بودم که خواب دیدم علی طالب آمد به نجف اشرف در وادی السلام پس من تعجب کردم و گفتم تو چگونه به این مکان شریف آمدی و حال آن که تو نه نماز می کردی و نه روزه می گرفتی؟ گفت: ای فلان من مُردم و مرا گرفتند باغل و زنجیرها که ببرند بسوی عذاب که حاج ملا محمد کرمانشاهی - جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا - فلانی را نائب گرفت که

ص: 54

برای من حجّ بجا آورد و فلانی را اجیر کرد برای روزه و نماز من و از برای من زکاة و مظالم داد به فلانی و فلان و چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر آن که ادا کرد و مرا از عذاب خلاص نمود؛ خداوند جزای خیر به او بدهد. پس من ترسان از خواب بیدار شدم و تعجب داشتم از آن خواب تا آن که بعد از مدتی جماعتی از طهران آمدند احوال علی طالب را از ایشان پرسیدم پس مرا خبر دادند به همان نحو که در خواب دیده بودم حتی که نائب شده بودند برای حج اشخاصی و نماز و روزه او مطابق بودند با آن چه در خواب به من گفته بود و نام برده بود؛ پس من تعجب کردم از صدق رؤیای خود و مطابق بودنش با واقع.

مخفی نماند که این خواب تصدیق می کند اخباری را که وارد شده که ثواب روزه و نماز و حجّ و سایر خیرات به میت می رسد و آن که گاهی که در تنگی و شدت است به واسطه آن اعمال فرجی برای او حاصل می شود؛ و نیز تصدیق می کند اخباری را که فرمودند هیچ مؤمنی نیست که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آن که روحش را به وادی السلام می برند (1)؛ و در بعض اخبار است که گویا می بینیم ایشان را که حلقه حلقه نشسته اند و با هم حدیث می گویند. و حاج ملا محمد کرمانشاهی مذکور از علمای اخیار و صلحای ابرار تهران بوده.

ص: 55

از اربعینیات عالم فاضل و عارف، کامل قاضی سعید قمی رحمة الله علیه نقل شده که فرمود: به ما رسیده از کسی که ثقه و محلّ اعتماد است از استاد اساتید ما شیخ بهاء الملة والدین العاملي (قدّس سیرة) که روزی رفت به زیارت بعض ارباب حال که در مقبره ای از مقابر اصفهان مأوا گزیده بود آن شخص عارف به شیخ گفت: من در این قبرستان قبل از این روز امر غریبی مشاهده کردم و آن امر این است که دیدم جماعتی جنازه ای را آوردند در این قبرستان دفن کردند در فلان موضع و رفتند؛ پس چون ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این نشأه نبود؛ متحیر ماندم؛ به راست و چپ خود نظر کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک است می رود نزد آن قبر پس رفت تا رسید به آن قبر؛ من تعجب بسیار کردم از آمدن او نزد آن قبر پس چون نشست نزد آن قبر دیدم مفقود شد، گویا داخل در قبر شد. پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه بوی خبیثی شنیدم که از هر بوی بدی پلیدتر بود پس نگاه کردم دیدم سگی می رود بر اثر آن جوان، تا رسید به آن قبر و پنهان شد؛ پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد بدحال و بدهیئت با بدن مجروح و از همان راهی که آمده بود برگشت من عقب او رفتم و از او خواش کردم که حقیقت حال را برای من بگوید گفت من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم که ناگاه این سگی که

دیدنی آمد و او عمل غیر صالح او بود. من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم به حق صحبت او آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و مرا مجروح کرد چنان چه می بینی و مرا نگذاشت که با او باشم دیگر نتوانستم در قبر با او بمانم بیرون آمدم و او را گذاشتم چون عارف مکاشف این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود راست گفتمی (فَنَحْنُ قَائِلُونَ بِتَجَسُّدِ الْأَعْمَالِ وَ تَصَوُّرِهَا بِالصُّورَةِ الْمُنَاسِبَةِ بِحَسَبِ الْأَحْوَالِ). (1)

مؤلف گوید که تصدیق می کند این حکایت را این خبر که شیخ صدوق در اوّل امالی روایت کرده (2) و ملخصش آنست که قیس بن عاصم منقری با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسیدند و از آن حضرت موعظه نافع خواستند آن حضرت ایشان را موعظه فرمود به کلمات خویش؛ از جمله فرمود: ای قیس چاره ای نیست از برای تو از قرینی که دفن شود با تو و او زنده است و دفن می شوی تو با او و تو مرده ای، پس اگر او کریم باشد گرامی خواهد داشت تو را و اگر لئیم باشد و خواهد گذاشت تو را و محشور نخواهی شد مگر با او مبعوث نشوی مگر با او و سؤال کرده نخواهی شد مگر از او؛ پس قرار مده آن را مگر صالح، زیرا که اگر

ص: 57

- 
- 1- یعنی ما به تجسّم اعمال و صورت یافتن آن به صورت مناسب با حالات معتقدیم قائلیم.
  - 2- بحار الانوار ج 74 چاپ بیروت ص 111 اشعار را به قیس نسبت داده نه به صلصال بن دلهمس

صالح باشد انس خواهی گرفت با او اگر فاسد باشد وحشت نخواهی نمود مگر از او و او عمل تست قیس عرض کرد: یا تَبی الله! دوست داشتیم که این موعظه به نظم آورده شود تا ما افتخار کنیم به آن بر هر که نزدیک ماست از عرب و هم آن را ذخیره می کردیم آن جناب فرستاد حسّان بن ثابت شاعر را حاضر کنند که به نظم آورد آن را. صلصال بن دلهمس حاضر بود و به نظم در آورد آن را پیش از آن که حسان بیاید و گفت:

تَخَيَّرَ خَلِيطًا مِنْ فِعَالِكَ إِنَّمَا \*\*\* قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ

وَلَا بُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعَدَّه \*\*\* لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيَقْبَلُ

فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَيْءٍ فَلَا تَكُنْ \*\*\* بَعْدَ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تَشْغَلُ

فَلَنْ يَصْحَبَ الْإِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ \*\*\* وَ مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ

إِلَّا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَيْفٌ لِأَهْلِهِ \*\*\* يُقِيمُ قَلِيلًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ (1)

شیخ صدوق رحمة الله علیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام گذشت به قبری که صاحب آن قبر را عذاب می کردند پس از یکسال دیگر باره حضرت عیسی از آن جا عبور کرد،

ص: 58

1- ترجمه اشعار: از کارهای خود دوستی انتخاب کن همانا همنشین شخص در قبر عمل اوست و چاره ای نیست پس از مرگ آماده کنی آن را برای روزی که انسان را ندا می زنند و او می آید اگر به کاری مشغول هستی جز به آن چه خشنودی خدا در آن است مشغول نباش هرگز پس از مرگ و قبل از آن جز عمل انسان مصاحب او نخواهد بود آگاه باش انسان مهمان خویشان خود است و مدتی کم بین آن ها مانده سپس کوچ می کند.



دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده؛ پس گفت ای پروردگار من؛ من گذشتم به این قبر در سال گذشته دیدم صاحبش در عذاب بود و امسال که بر او گذشتم می بینم عذاب از او برداشته شده؟ پس وحی رسید به عیسی علیه السّلام که یا روح الله، از برای صاحب این قبر فرزند صالحی بود که به حد بلوغ رسید، پس راهی را اصلاح و درست کرد و یتیمی را پناه و جای داد پس من آمرزیدم او را به سبب این عمل که فرزندش بجا آورد. (1)

ص: 59

---

1- بحار ج 6 ص 220.

## یکی از منازل هولناک آخرت قیامت است

که هولش عظیم بلکه از هر هول اعظم و فزعش فزع اکبر است و حق تعالی در وصف آن فرموده: (ثَقُلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُم إِلَّا بَغْتَةً) (1) «سنگین و گران و عظیم است قیامت از حیث شدائد و هول های آن در آسمان ها و زمین یعنی بر اهل آن ها از ملئکه و جن و انس نیاید شما را مگر ناگهان.»

قطب راوندی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام از جبرئیل پرسید کی قیامت برپا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید لرزه گرفت او را به حدی که افتاد غش کرد؛ پس چون به حال آمد گفت یا روح الله نیست مسئول به امر قیامت اعلم از سائل پس آیه شریفه را که ذکر شد

ص: 60

و شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشستند بود و جبرئیل نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان افتاد و رنگش تغییر کرد از ترس به حدی که مانند زعفران شد؛ پس خود را چسبانید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به آن حضرت پناه برد پس حضرت رسول نظر افکند به آن جا که جبرئیل نظرش افتاده بود دید ملکی را که پر کرده مشرق و مغرب را که گویا قاب زمین است. پس آن ملک رو کرد به پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت یا محمد (صلی الله علیه و آله) من رسول خدایم به سوی تو که تو را مخیر سازم که پادشاه باشی و رسول، بهتر است به سوی ، تو یابنده باشی و رسول؟ پس حضرت التفات کرد به سوی جبرئیل، دید رنگش به حال اول برگشته و به حال آمده جبرئیل عرض کرد: بلکه اختیار کنید که رسول و بنده باشید. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: می خواهم بنده و رسول باشم پس آن ملک پای راست را بلند کرد و گذاشت در میان آسمان دنیا و پای چپ را بلند کرد و گذاشت در آسمان دوم، بعد از آن پای راست را گذاشت در آسمان سوم؛ به همین نحو رفت تا آسمان هفتم هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک شد تا آن که به

ص: 61

اندازه مرغ کوچکی شد. پس حضرت رو به جبرئیل کرد و فرمود: همانا مشاهده کردم از تو ترس شدیدی و ندیدم چیزی را که مرا بیشتر ترسانیده باشد از تغییر کردن رنگ تو؟ جبرئیل گفت یا رسول الله مرا ملامت مفرما آیا دانستید که این ملک کی بود؟ این اسرافیل حاجب الرّب بود و از زمانی که حق تعالی آسمان ها و زمین را خلق فرمود از مکان خود پائین نیامده (1) من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که آمده است برای بر پا کردن قیامت پس از ترس قیامت رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید. پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده به جهت بزرگی شما او را به نزد شما فرستاده رنگم به حال اول آمد و نفسم به سوی من برگشت. الخبر. (2)

و در روایتی است که نیست ملک مقرّبی و نه آسمانی و نه زمینی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرائی و نه دریائی مگر این که بترسند از روز جمعه برای آن که قیامت بر پا می شود در آن. (3)

فقیر گوید شاید ترسیدن آسمان و زمین و سایر چیزها که ذکر شد ترسیدن اهل آن ها و موکلین آن ها باشد چنان چه مفسرین در معنی آیه

ص: 62

---

1- شاید مراد آن باشد که یک نفری و تنها و بی خبر پائین نیامده به این نحوی که این جا آمده تا منافات نداشته باشد با پائین آمدن او با جبرائیل و میکائیل برای اهلاک قوم لوط یا نحو آن والله العالم (منه).

2- بحارج 16 ص 292 ح 160

3- بحارج 7 ص 59 - 58 ح 1.

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را ذکر می نمود، شدید می شد صوت آن حضرت و سرخ می شد رخسار آن جناب.

و شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» از غزوه تبوک به مدینه مراجعت فرمود رسید به خدمت آن حضرت عمرو بن معدی کرب حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را ایمن گرداند از فزع اکبر یعنی ترسی که بزرگترین ترس هاست. عمرو گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله) فزع اکبر کدام است؛ من کسی هستم که ترس بر من وارد نمی شود- مؤلف گوید که از این کلام معلوم می شود دلیری و قوت قلب عمرو؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و فتوح، عجم بسیاری از آن بر دست او و شمشیر او صمصامه معروف بود، وقتی با آن به یک شده واقع ضربت تمام قوائم شتر را از هم جدا کرد و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آن را امتحان کند ابداً اثر نکرد عمر آن را دور افکند و گفت: این چیزی نیست. عمرو گفت: ای امیر شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که آن

ص: 63

شمشیر را می زد. (1) عمر از سخن عمر و بدش آمد و او را عتاب کرد و به قولی او را بزد. - و بالجمله چون عمر و گفت من از فرع اکبر نمی ترسم حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای عمر و چنین نیست که گمان کرده ای؛ همانا صیحه زده شود بر مردم یک صیحه ای که باقی نماند میتی مگر آن که زنده شود و نماند زنده ای مگر آن که بمیرد، مگر آن ها که خدا خواسته نمیرند. پس یک صیحه دیگر برایشان زده شود که تمامی زنده می شوند و صف بکشند و آسمان شکافته شود و کوه ها متلاشی و پراکنده شود و پاره ها از آتش جهنم جدا شود و مانند کوه ها و افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آن که دلش کنده شود و گناهی را یاد کند و مشغول به خود شود مگر کسانی که خدا خواسته باشد؛ پس کجایی تو ای عمر و و این؟ عمر و گفت: همانا من می شنوم امری را که عظیم و بزرگ است. و به حدی قیامت هولناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و وحشت آن را دارند به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شده اند دیده شده اند که موهایشان تمام سفید بوده سبب سپیدی موی آن ها را پرسیدند گفتند ما را وقتی که امر کردند به زنده شدن گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سفید شد. (2)

ص: 64

---

1- مؤلف در حاشیه آورده: وَ عَادَةُ السَّيْفِ أَنْ يَرْهُو بِجَوْهَرِهِ \*\*\* وَ لَيْسَ يَعْمَلُ إِلَّا فِي يَدِي بَطَلٍ.

2- بحارج 7 ص 110.

اینک ما در این جا ذکر می کنیم بعض چیزهایی را که سبب تخلّص از شدائد قیامت و ایمنی از فزع اکبر خواهد بود و آن ها ده امر است:

اول: روایت شده است که هر که بخواند سوره یوسف علیه السلام را در هر روز یا در هر شب روز قیامت که مبعوث شود جمالش مانند جمال یوسف باشد و نرسد به اوفزع و ترسی، روز قیامت. (1)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که بخواند سوره دخان را در نمازهای فریضه و نافله حق تعالی او را مبعوث فرماید در جمله آن هائی که ایمن و بی ترسند. (2)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که هر که بخواند سوره احقاف را در هر شب یا در هر جمعه نرسد به او ترسی در دنیا و ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت. (3)

و نیز از آن حضرت منقولست که هر که بخواند سوره والعصر را در نمازهای نافله خود مبعوث شود روز قیامت با صورت سفید و روشن و دهانش به خنده گشوده باشد و چشمش روشن باشد تا داخل بهشت شود. (4)

دوم: شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل

ص: 65

---

1- بحارج 7 ص 293

2- بحارج 7 ص 295

3- بحارج 7 ص 295.

4- بحارج 7 ص 298

کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که احترام و تعظیم کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده ایمن گرداند حق تعالی او را از فزع و ترس روز قیامت. (1)

سوم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که بمیرد در راه مکه خواه در وقت رفتن باشد یا در وقت برگشتن ایمن و بی ترس گردد از فزع اکبر یعنی ترس بزرگ روز قیامت. (2) و شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که بمیرد در یکی از دو حرم، یعنی حرم مکه و حرم مدینه - زَادَ هُمَا اللّهُ شَرَفًا وَ تَعْظِيمًا - خداوند مبعوث - فرماید او را از جمله آن هائی که ایمن و بی ترسند. (3)

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که دفن شود در حرم یعنی حرم مکه معظّمه ایمن گردد از فزع اکبر. (4)

پنجم: شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر که پیش آید او را فاحشه ای (5) یا شهوتی پس اجتناب کند از آن به جهت ترس از خداوند عزّ و جلّ -، حق تعالی حرام فرماید بر او آتش جهنّم را و ایمن گرداند او را از ترس بزرگ روز قیامت. (6)

ص: 66

---

1- بحارج 7 ص 302 ح 53

2- بحارج 7 ص 302 ح 55

3- بحارج 7 ص 302 ج 57

4- بحارج 7 ص 302 - 54

5- فاحشه یعنی زنا و هر بدی که از حد بگذرد (منه).

6- بحارج 7 ص 303 ح 60.



ششم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که دشمن گیرد نفس خود را نه مردم را ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت

هفتم: شیخ اجل علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هر که فرو خورد خشم خود را و حال آن که ممکن باشد او را که جاری کند و روان گرداند آن را پر کند خداوند دل او را از امن و ایمان روز قیامت. (1)

هشتم: حق تعالی در سوره نمل فرمود: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (2) (یعنی) هر که آورد در روز قیامت حسنه را پس از برای اوست بهتر از آن و ایشان از فزع آن روز ایمنند. از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که فرمود حسنه در این آیه معرفت و ولایت و محبت ما اهل بیت است. (3)

نهم: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: فرمود هر که اعانت کند برادر مؤمن اندوهگین تشنه را از توانائی خود و آسایش دهد او را از غم و اندوهش یا یاری کند او را بر قضاء، حاجتش برای او باشد از حق تعالی هفتاد و دو رحمت که یکی از آن ها را حق تعالی در دنیا به او مرحمت فرماید که اصلاح کند به آن امر معاشش را و ذخیره نماید هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترس ها

ص: 67

---

1- بحارج 7 ص 303 - 62.

2- سورة 27 آیه 89

3- بحارج 7 ص 117 ذیل حدیث 54.

و هول های روز قیامت او . (1)

مؤلف گوید که در خصوص قضاء حوائج برادران دینی روایات بسیار نقل شده؛ از جمله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که کسی که برود پی حاجت برادر مسلمان خود حق تعالی او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته درآورد و بر ندارد قدمی مگر آن که بنویسد برای او حسنه و محو فرماید از او سیئه و بالا برد برای او درجه ای و چون فارغ شود از حاجت او بنویسد برای او اجر کسی که حجه و عمره بجا آورده باشد. (2) و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که قضاء حاجت مرد مؤمنی افضل است از حجّه و حجّه و حجّه و شمردن تاده حجّ (3).

و روایت شده که در بنی اسرائیل هرگاه عابدی به نهایت عبادت می رسید اختیار می کرد از همه عبادات کوشش و سعی کردن در حاجت های مردم را .

و شیخ، جلیل شاذان بن جبرئیل قمی روایت کرده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در شب معراج این کلمات را دید که بر در دوم بهشت نوشته شده: (لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلٰی وَلِيِّهِ اللهُ)، از برای هر چیزی حيله (4) ایست و حيله سرور در آخرت

ص: 68

1- بحارج 7 ص 319

2- بحارج 74 ص 332 ح 107.

3- بحارج 74 ص 285 ذیل حدیث 4

4- در نسخه دیگر حلیه (منه).

چهار خصلت است: دست مالیدن بر سر یتیمان و مهربانی کردن بر بیوه زنان و رفتن پی حاجت مؤمنان و تعهد و پرستاری از فقیران و مسکینان الی غیر ذلك؛ لهذا علما و بزرگان دین خیلی اهتمام در قضاء حوائج مؤمنین داشتند و حکایاتی از ایشان در این باب نقل شده که جای نقلش نیست.

دهم: شیخ کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که بیاید نزد قبر برادر خود و بگذارد دست خود را بر قبر و بخواند (انا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را هفت مرتبه ایمن گردد روز فزع اکبر (1).

(مؤلف) گوید هر که در روایت دیگر است که رو به قبله کند و دست بگذارد روی قبر و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت ممکن است برای خواننده باشد چنان چه ظاهر خبر است، و محتمل است برای میت باشد چنان چه از بعضی روایات ظاهر می شود.

و این فقیر دیدم در مجموعه ای که شیخ اجل افقه، ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی معروف به شیخ شهید، به زیارت قبر استاد خود شیخ اجل عالم فخر المحققین نجل آیه الله علامه حلّی (رضوان الله علیهم أجمعین) آمد و گفت: نقل می کنم از صاحب این قبر و او نقل کرد از والد ماجدش به سند خود از امام رضا علیه السلام که هر که زیارت کند قبر برادر مؤمن خود را و بخواند نزد او سوره قدر را و بگوید: (اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَ صَاعِدْ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَ

ص: 69

زِدْهُمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحَدِّتَهُمْ وَتَوَسَّسَ وَحَشَّتَهُمْ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) ایمن شود از فزع ، اکبر خواننده و میت. (1) مؤلف گوید که قبر فخرالمحققین بنابر آن چه از کلام مجلسی اول در شرح فقیه ظاهر می شود در نجف اشرف است و شاید نزدیک قبر والدش علامه (رحمة الله علیه) در ایوان مطهر باشد.

ص: 70

---

1- مضمون این روایت از دو روایت استفاده می شود یکی در بحارج 102 ص 295 و یکی در ص. 300

## از جاهای هولناک قیامت ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون آید

و این ساعت یکی از آن سه ساعتی است که سخت ترین ساعات و وحشتناک ترین آن ها است بر فرزندان آدم. (1)

حق تعالی در سوره معارج فرموده: (فَذَرَّهُمْ يُخُوضُوا وَيَلْعَبُوا) - الی آخر السورة (2) (یعنی بگذار ایشان را که وارد شوند در باطل خود و بازی کنند تا ملاقات کنند روز خود را آن روزی که موعود شده اند؛ روزی که بیرون آیند از قبرهایشان در حالی که شتاب کننده

ص: 71

1- بحارج 7 ص 104 روایت 18 و 19.

2- سوره 70 آیه 42 به بعد. بقیه الآیات: ... (حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ. يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوَفِّصُصُونَ. خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ).

باشند که گویا به سوی علمی بر پا شده سرعت می کنند، چنان که لشکر پراکنده که علم خود را بر پا بینند به جانب آن شتاب کنان روند، در حالی که چشمانشان فرو افتاده که نمی توانند از هول نظر کنند و فرو گرفته ایشان را خواری این است آن روزی که وعده داده می شدند.»

از ابن مسعود روایت شده که گفت: من نشسته بودم در خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن جناب فرمود: همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال اول موقف بیرون آمدن از قبر است که حبس می شوند هزار سال با بدن برهنه و پای برهنه با حال گرسنگی و تشنگی، پس هر که بیرون آید از قبر خود در حالی که ایمان داشته باشد به خدا و به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و قیامت و مقرّ باشد به خدا و تصدیق کننده باشد پیغمبرش را و آن چه را که از جانب خدا آمده نجات خواهد یافت از گرسنگی و تشنگی. (1)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: (و ذلک یومَ یجمعُ اللّهُ فیهِ الأوّلینَ و الآخرینَ لِنفّاسِ الحِسابِ وَ جزاءِ الأعمالِ خُضوعاً قیاماً قدّ الجَمَهُمُ العَرَفُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الأَرْضُ وَأَحْسَدَ نُهُمُ حالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِیهِ مَوْضِعاً وَلِنَفْسِیهِ مُتَسِّعاً) (2). «وصف کرده آن حضرت روز قیامت را و بیرون آمدن مردم را از قبرها» فرموده که آن روزی است

ص: 72

---

1- بحارج 7 ص 111.

2- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 291 بحارج 7 ص 114.

که جمع می فرماید حق تعالی در آن خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب ایشان به دقت و مناقشه و جزا دادن ایشان را موافق اعمالشان و حال مردم در آن روز به این نحو است که خاضع و فروتن ایستاده اند و عرق های ایشان تا دهن های ایشان رسیده و زمین ایشان را به سختی و شدت می جنباند و از همگی مردم حال آن کسی بهتر است که برای قدم های او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد محل نفس داشته باشد.

و شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مثل، مردم روز قیامت در وقتی که ایستاده اند برای امر پروردگار عالمین، مانند تیر است در ترکش (1)؛ یعنی همچنان که تیرها را دسته کرده در ترکش جای می دهند به حدی که از تنگی جای تکان نمی خورند، همین طور جای آدمی نیز تنگ است در آن روز به حدی که نیست از برای او مگر موضع قدم او و قدرت ندارد که از محل خود جدا شود.

و بالجمله این موقف موقفی است عظیم و شایسته است در این جا ذکر کنیم چند خبری در حال بعضی اشخاص در وقت بیرون آمدن ایشان از قبرشان :

اول

شیخ صدوق روایت کرده از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود شک کننده در فضل علی بن

ص: 73

ابی طالب علیه السلام برانگیخته شود روز قیامت از قبر خود و در گردن او طوقی باشد از آتش که در آن سیصد شعبه باشد. که بر هر شعبه ای از آن شیطانی باشد که روترش کند در روی او و آب دهن افکند در صورت او. (1)

دوم

شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند تبارک و تعالی برانگیزاند روز قیامت مردمانی را از قبرهایشان که بسته باشد دست هایشان به گردن هایشان به حدی که قدرت نداشته باشند که بگیرند به دست هایشان به اندازه یک سر انگشت، با ایشان ملائکه باشند که سرزنش کنند ایشان را سرزنش سختی بگویند این اشخاص کسانی هستند که منع کردند خیر کمی از خیر بسیار را؛ این ها اشخاصی هستند که حق تعالی به ایشان عطا داده پس منع کردند ایشان حق خدا را که در اموالشان بود. (2)

سوم

شیخ صدوق روایت کرده (3) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که هر که نامی و سخن چینی کند مابین دو نفر، مسلط کند حق تعالی بر او در قبرش آتشی که بسوزاند او را تا روز قیامت؛ پس چون از قبر خود بیرون آید مسلط فرماید حق تعالی بر او

ص: 74

1- بحارج 7 ص 211.

2- بحارج 7 ص 197.

3- بحارج 7 ص 214



مار سیاه بزرگی که گوشت او را به دندان بکند تا داخل جهنم شود.

#### چهارم

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر که پر کند چشم خود را از نگاه کردن به زن نامحرم حق تعالی محشور فرماید او را روز قیامت در حالی که میخ دوز کرده باشند او را به میخ های آتشی تا حق تعالی حکم فرماید مابین ، مردم پس امر شود که او را ببرند به آتش. (1)

#### پنجم

و نیز از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: شارب الخمر مشحور می شود روز قیامت در حالی که رویش سیاه و چشم هایش کبود و مایل و کج شده باشد کنج دهانش و جاری باشد آب دهانش و بیرون کرده باشد زبانش را از قفایش. (2)

و در علم الیقین محدث فیض است که روایت شده در صحیح که شارب الخمر محشور می شود روز قیامت در حالی که کوزه ای در گردش است و قدح در دستش و بویش گندیده تر است از هر مرداری که بر روی زمین است لعنت می کند او را هر که می گذرد بر او از خلاق.

ص: 75

- 
- 1- وَلَيْعَمَ مَا قِيلَ: مَنْكَرٌ فِي بَطْنِ الْآخِرِ كَارٌ \*\*\* نَغْرِيسَتْنِ غْرِيسَتْنِ آرْدُ بَارِ شَاهِدَانِ زَمَانِهِ خُورِدُ وَبَزْرُغٌ \*\*\* دِيدَهُ رَا يُوسِفُنْدُ وَدَلَّ رَا كَرْغُ جَعْدُ مَفْتُولُ دَلِّ كَسَلٌ بَاشِدُ \*\*\* زَلْفُ مَرْغُولٍ (بِيِچِ وَ تَابِ) غُولُ دَلِّ بَاشِدُ (مَنْه)
  - 2- بحارج 7 ص 217.

شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود می آید روز قیامت شخص دو رو در حالی که بیرون کرده زبانش را از قفای خود و یک زبان دیگر است برای او که بیرون آورده از پیش رو در حالی که شعله می کشند از آتش تا فروخته کنند جسد او را پس گفته شود این است آن کسی که در دنیا دور و دو زبان بوده و شناخته می شود به این در روز قیامت. (1)

و بدان که چیزهایی که نافع است برای این موقف، بسیار است و ما به چند چیز از آن اشاره می کنیم:

#### اول

در حدیثی وارد شده که هر که تشییع کند جنازه ای را حق تعالی مؤکل فرماید بر او ملائکه ای که با ایشان باشد رایاتی تشییع کنند او را از قبرش تا محشرش (2)

#### دوم

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که بر طرف کند از مؤمنی، اندوهی حق تعالی برطرف کند از او اندوه های آخرت را و بیرون آید از قبر خود در حالی که دلش خنک و سرد باشد. (3)

ص: 76

1- بحارج 7 ص 218 ح 130.

2- بحارج 7 ص 208.

3- بحارج 7 ص 198 ح 71 به نقل از کافی.

شیخ کلینی و صدوق از سدیر صیرفی روایت کرده اند در خبر طولانی که گفت: فرمود حضرت صادق علیه السلام که چون حق تعالی مؤمن را از قبرش بیرون آورد بیرون شود با او مثالی یعنی قالبی و کالبدی که پیش روی او باشد پس هر چه ببیند مؤمن هولی از هول های روز قیامت آن مثال به او گوید اندوهناک مشو و مترس و مژده باد تو را به سرور و کرامت از حق تعالی و پیوسته او را بشارت دهد تا در مقام حساب؛ پس حق تعالی حساب کشد او را حساب آسانی و امر فرماید او را به بهشت و آن مثال در جلو او باشد. پس مؤمن گوید به او خدا رحمت کند تو را خوب رفیقی بودی برای من؛ بیرون آمدی با من از قبر من و پیوسته بشارت دادی مرا به سرور و کرامت از حق تعالی تا دیدم من آن را پس تو کیستی؟ گوید: من آن سرور و شادی هستم که داخل کردی بر برادر مؤمن خود در دنیا؛ حق تعالی خلق فرموده مرا از آن تا بشارت دهم تو را. (1)

چهارم:

و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: فرمود هر که بپوشاند برادر مؤمن خود را لباس زمستانی یا تابستانی حق است بر حق تعالی که بپوشاند او را از جامه های بهشت و آن که آسان کند بر او سختی های مرگ را و گشاد کند بر او قبر او را و آن که

ص: 77

وقتی که از قبر خود بیرون آید ملاقات کند ملائکه را به مژده؛ یعنی ملائکه او را بشارت دهند و اشاره به همین است آیه شریفه: (وَتَتَلَقِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ). (1)

پنجم:

سید بن طاووس در کتاب اقبال روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کسی که بگوید در ماه شعبان هزار مرتبه: ( لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون) بنویسد حق تعالی برای او عبادت هزار سال و محو کند از او گناه هزار سال و بیرون بیاورد از قبرش روز قیامت و رویش درخشان باشد مانند ماه شب چهارده و از صدیقین نوشته شد. (2)

ششم:

خواندن دعای جوشن کبیر است در اول شهر رمضان (3)

(خَتَمٌ ذِكْرُهُ حَتْمٌ) (4)

شایسته است که ما در این جا یک چیزی که مناسب مقام است نقل کنیم: شیخ اجل امین الدین طبرسی (رحمة الله علیه) در مجمع

ص: 78

---

1- بحارج 7 ص 168 وج 74 ص 380. سورة 21 آیه 103 یعنی فرشتگان با آن ها برخورد می کنند (و می گویند) این (همان) روزی است که وعده داده می شدند.

2- اقبال الاعمال ص 685

3- بحارج 94 ص 384 درباره فضیلت جوشن کبیر و این که امان است در حیات و ممات.

4- یعنی خاتم های که ذکرش لازم است در اینجا آورده می شود.

البیان نقل کرده از براء بن عازب که گفته نشسته بود معاذ بن جبل نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وآله در منزل ابی ایوب انصاری، پس معاذ گفت: یا رسول الله خبر ده از قول حق تعالی (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا)، (1) یعنی روزی که دمیده شود در صور پس بیاید شما فوج فوج؟ حضرت فرمود ای معاذ سؤال کردی از امر، عظیمی پس رها کرد چشم های خود را (2) پس فرمود: محشور شوند ده صنف از امت من متفرق و پراکنده که خداوند جدا کرده باشد ایشان را از مسلمانان و تغییر داده باشد صورتشان را به این صورت ها بعضی به صورت بوزینه باشند، بعضی به صورت، خوک ها، بعضی نگونسار باشند، به این طریق که پاهایشان از بالا و صورت هایشان از زیر و بکشند ایشان را به صورت ها به محشر بعضی کور باشند که رفت و آمد کنند، بعضی کران و گنگان باشند که چیز فهم نکنند، بعضی بمکند زبان هایشان را پس روان باشد چرک از دهانشان عوض آب دهانشان به نحوی که پلید شمرند ایشان را اشخاصی که در قیامت جمع شده اند بعضی بریده باشد دست ها و پاهایشان بعضی آویخته باشند به تنه های درخت آتشی بعضی گندیده تر باشند از مردار بعضی پوشیده باشند جبه های تمام و دراز از قطران که تمام اند ام ایشان را گرفته باشد و چسبیده باشد به پوست های ایشان پس آن هائی که به صورت بوزینه اند ایشان

ص: 79

1- سوره 78 آیه 18.

2- شاید مراد آن باشد که گریه کرد (منه).

اشخاصی هستند که سخن چینی و نمایی می کنند و آن هائی که به صورت خوک ها باشند ایشانند اهل شحت یعنی کسب های حرام مثل رشوه و اما آنان که نگونسارند پس خورندگان ربا می باشند و آنان که کورند کسانی هستند که به جور حکم می کنند. و آنان که کر و گنگ می باشند اشخاصی هستند که به عمل های خود عجب می کنند و آنان که که می مکند زبان هایشان را علما و قاضیانند که اعمالشان مخالف است با اقوالشان و آنان که دست ها و پاهایشان بریده است کسانی باشند که اذیت می کنند همسایگان را و آنان که به دار آتشی آویخته شده اند کسانی هستند که سعایت و سخن چینی می کنند برای مردم نزد سلطان و آنان که گندیده ترند از مردار اشخاصی هستند که بهره می برند از شهوات و لذات و منع می کنند حق خدا را که در اموالشان است و آنان که پوشیده اند جبهه های از قطران پس ایشانند اهل فخر و کبر. (1)

ص: 80

---

1- مجمع البیان ج 10 ص 423 ذیل تفسیر آیه 18 سورة عمّ.

## یکی از مواقف مهوله قیامت موقف میزان و سنجیدن اعمال است.

(قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَائِلِ سُورَةِ الْأَعْرَافِ : وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (1) فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ) (2). «یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است پس هر که سنگین باشد ترازوهای او یعنی حسنات او پس ایشانند رستگاران و هر کس سبک باشد ترازوهای او پس ایشانند که زیان کردند جان های خود را به سبب آن چه بودند که به

ص: 81

1- مفسرین گفته اند سبب آن که میزان را به صیغه جمع حق تعالی ذکر فرموده می شود آن باشد که هر نوع از انواع طاعات را میزانی باشد و می شود نیز جمع موزون باشد یعنی اعمال سنجیده او منته.

2- سوره 7 آیه 8 و 9

آیات ما ظلم می کردند یعنی انکار می کردند عوض آن که تصدیق کنند.

و در سوره قارعه فرموده: (الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ) (تا آخر سوره). قارعه یعنی قیامت به جهت آن که می کوبد دل ها را به فزع و ترس؛ پس معنی چنین باشد: قیامت و چیست قیامت؟ و چه دانا کرد تو را که چیست آن؟ روزی که می باشند مردم مانند پروانه پراکنده، و می باشند کوه ها مانند پشم زده شده و حلاجی شده؛ پس شده؛ پس اما آن که گران آمد سنجیده هایش یعنی حسنات و خیراتش پس او در عیشی است پسندیده و اما آن که سبک آمد سنجیده هایش پس مأوایش هاویه است و چه دانا کرد تو را که چیست هاویه؟ آن آتشی است بسیار سوزنده.

بدان که برای سنگین کردن میزان اعمال شاید هیچ عملی مثل صلوات بر حضرت رسول و آل آن جناب (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) و مثل حسن خلق نباشد و من در این جا به ذکر چند خبر در فضیلت صلوات و سه روایت با چند حکایت در حسن خلق کتاب خود را زینت می دهم:

## اما اخبار در فضل صلوات

اول :

شیخ کلینی (رحمة الله عليه) به سند معتبر روایت کرد که حضرت اما محمد باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند: گذاشته نمی شود در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد

ص: 82



(صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) و همانا گذاشته می شود اعمال شخص در میزان پس سبک باشد میزانش پس بیرون آورند صلوات را و بگذارند در میزانش پس سنگین شود میزانش (1)

دوم:

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود: من روز قیامت نزد میزانم پس هر که گناهانش بسیار باشد که کفه سیئاتش را سنگین کند بیاورم من صلوات او را که بر من فرستاده، تا سنگین کنم به آن کفه حسناتش را. (2)

سوم:

و نیز شیخ صدوق (رحمة الله علیه) از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود هر که قدرت نداشته باشد بر چیزی که گناهانش را برطرف کند پس بسیار صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد که آن خراب و ویران می کند گناهان را (3).

چهارم:

از دعوات راوندی نقل است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود که هر که صلوات بفرستد بر من هر روز سه مرتبه و در هر شب سه مرتبه از روی محبت و شوق به، من حق است بر خداوند -

ص: 83

---

1- بحارج 94 ص 49 و 56

2- بحارج 94 ص 56 ح 31.

3- بحارج 94 ص 47 ح 2.

عزوجل - که بيمرزد گناهان او را که در آن شب و آن روز کرده است.

پنجم:

و نیز از آن حضرت مروی است که در رؤیا دیدم عمویم حمزة بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را که در پیش آن ها طبقی است از سدر پس یک ساعتی از آن میل کردند پس از آن، سدر مبدل شد به ،انگور پس یک ساعتی از آن خوردند پس از آن، انگور رطب ، شد پس یک ساعتی از آن میل کردند من نزدیک ایشان رفتم و :گفتم پدرم فدای شما باد چه عملی یافتید که از همه اعمال افضل باشد؟  
:گفتند پدران و مادران ما فدای تو باد، یافتیم ما افضل اعمال را صلوات بر تو و سقایت ، آب و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام . (1)

ششم:

و نیز از آن حضرت مرویست که هر که صلوات بفرستد بر من در کتابی، پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند مادامی که اسم من در آن کتاب است.

هفتم:

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که :فرمود: هرگاه ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، پس بسیار بفرستید

ص: 84

صلوات بر او پس بدرستی که هر که صلوات بفرستد بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک مرتبه صلوات فرستد حق تعالی بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه و باقی نماند از مخلوقات الهی چیزی مگر آن که صلوات فرستد بر آن بنده به جهت صلوات خدا و صلوات ملائکه اش پس کسی که رغبت بکند از این پس او جاهلی است مغرور که بیزار است از او خدا و رسول و اهل بیتش. (1)

فقیر گوید که شیخ صدوق در معانی الاخبار روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در معنی (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) الآية. که آن حضرت فرمود: صلوات از خداوند عزوجل رحمت است و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعاست. (2)

و در همان کتاب روایت است که راوی: گفت ما چگونه صلوات بفرستیم بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرمود می گوئید (صَلِّوا عَلَى اللَّهِ وَصَلِّوا عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) گفت: گفتیم: چه ثواب است برای کسی که این صلوات را بر پیغمبر بفرستد؟ فرمود: ثوابش بیرون آمدن از گناهایش است مثل روزی که از مادر متولد شده است. (3)

ص: 85

- 
- 1- بحارج 94 ص 57 ح 32.
  - 2- سفينة البحارج 2 ص 49.
  - 3- عين الحيوه مجلسي ص 415.

شیخ ابوالفتوح رازی روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: در شب معراج چون به آسمان رسیدم ملکی دیدم هزار دست داشت در هر دستی هزار انگشت و مشغول بود به حساب کردن و شماره کردن به انگشتان از جبرئیل پرسیدم که کیست این ملک و چه چیز را حساب می کند؟ جبرئیل گفت: این ملکی است موکل بر دانه های باران حفظ می کند که چند قطره از آسمان به زمین نازل شده. پس من گفتم به آن ملک که تو می دانی از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق کرده است چند قطره باران از آسمان به زمین آمده است؟ گفت یا رسول الله قسم به آن خدایی که تو را به حق فرستاده به سوی خلق، غیر از آن که من می دانم چند قطره نازل شده از آسمان به زمین به تفصیل می دانم چند قطره به دریا فرود آمده و چند قطره در بیابان و چند قطره در معموره و چند قطره در بستان و چند قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان حضرت فرمود: من تعجب کردم از حفظ و تذکر او در حساب خود پس گفت: یا رسول الله با این حفظ و تذکر و دست ها و انگشتان که دارم حساب کردن یک چیزی را قدرت ندارم: گفتم کدام حساب است آن؟ گفت: قومی از امت تو که در جایی حاضر می شوند و اسم تو برده می شود نزد ایشان پس صلوات می فرستند بر تو من قدرت ندارم ثواب آن ها را شماره کنم (1).

نهم:

شیخ کلینی روایت کرده در ذیل این صلوات عصر جمعه: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ): هر که این صلوات را هفت مرتبه بگوید خداوند رد کند بر او به عدد هر بنده حسنه ای و عملش در آن روز مقبول باشد و بیاید در روز قیامت در حالی که مابین دیدگانش نوری باشد. (1)

دهم:

روایت شده که هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ) نمیرد تا امام قائم علیه السلام را درک نماید. (2)

و اما روایات در حسن خلق پس چنین است:

روایت اول:

از انس بن مالک منقول است که گفت: وقتی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم و بر تن شریف آن جناب بردی بود که حاشیه و کنار آن غلیظ و زبر بود، که ناگاه عربی بیابانی نزدیک آمد و ردای آن حضرت را گرفت و سخت کشید به

ص: 87

---

1- عین الحیوة مجلسی ص 415.

2- سفینة البحارج 2 ص 49.

نحوی که حاشیه ردا در بُن گردن آن جناب اثر کرد؛ پس گفت: ای محمد بار کن بر این دو شتر من از مالی که نزد تست زیرا که آن مال خدا است نه مال تو و نه مال پدر تو حضرت در جواب او سکوت، نمود آن گاه فرمود، مال مال خدا است و من بنده خدا هستم؛ پس فرمود: آیا قصاص کنم از تو ای اعرابی؟ گفت نه. حضرت فرمود: چرا؟ گفت: زیرا که شیوه و خلق تو آنست که بدی را به بدی مکافات نکنی حضرت خندید و امر فرمود که بر یک شتر او جو بار کردند و بر شتر دیگرش خرما و به او مرحمت فرمود. (1)

مؤلف گوید: که ذکر من این روایت را در این مقام به جهت تبرک و تیمن است نه برای بیان حسن خلق حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام، زیرا که شخصی را که حق تعالی در قرآن کریم به خلق عظیم یاد فرماید و علمای فریقین در سیرت و خصال حمیده اش کتاب ها نوشته باشند و عشری از اعشار آن را احصاء ننموده باشند دیگر چیز نوشتن من در این باب سماجت است.

وَلَقَدْ أَجَادَ مَنْ قَالَ :

مُحَمَّدُ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ وَالْتَقَلَيْنِ \*\*\* وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمِنْ عَجَمِ

فَاقَ النَّبِيِّنَ فِي خَلْقٍ وَفِي خُلُقٍ \*\*\* وَلَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمِ

وَ كُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ \*\*\* عَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدَّيْمِ

ص: 88

وَ هُوَ الَّذِي تَمَّ مَعْنَاهُ وَ صُورَتُهُ \*\*\* ثُمَّ اصْطَفَاهُ حَبِيبًا بَارِئُ النَّسَمِ

مُنَزَّةً عَنِ شَرِّبِ فِي مَحَاسِنِهِ \*\*\* فَجَوْهَرُ الْحُسْنِ فِيهِ غَيْرُ مُنْقَسِمٍ

فَمَبْلَعُ الْعِلْمِ فِيهِ أَنَّهُ بَشَرٌ \*\*\* وَ أَنَّهُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ كُلِّهِمْ (1)

روایت دوم:

از عصام بن المصطلق شامی نقل شده که گفت: وقتی داخل مدینه معظمه شدم دیدم حسین بن علی علیهما السلام را، پس به عجب آورد مرا روش نیکو و منظر پاکیزه او پس حسد واداشت مرا که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی که در سینه داشتم از پدر او پس نزدیک شدم: گفت تویی پسر ابوتراب؟ - معلوم باشد که اهل شام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ابی تراب تعبیر می کردند و گمان می کردند که به این اسم تنقیص آن جناب می کنند و حال آن که هر وقت ابوتراب می گفتند گویا حلی و حلال به آن حضرت می پوشانیدند- بالجمله عصام گفت: گفتم به امام حسین علیه السلام تویی پسر ابوتراب؟ فرمود: بلی . فَبَالَعْتُ فِي شِدَّتِيهِ وَ شِدَّتِيهِ أَيُّهُ يَعْنِي هِرْچِه تَوَانِسْتَمِ دَشْنَامِ بَهْ أَنْ حَضْرَتِ وَ پِدْرَشِ گفتم. فَنَظَرَ إِلَى نَظْرَةٍ عَاطِفٍ رُؤُوفٍ، پَسِ نَظْرِي اَز رُوي عَطُوفَتِ وَ مَهْرَبَانِي بَرِ مَنْ كَرْدَ وَ فَرَمُود: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - ثُمَّ لَا يُقْصَرُونَ) (2)

ص: 89

1- سفينة البحار ج 1 ص 411 ماده خلق این اشعار در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن ص 82 به شعر ترجمه شده است.

2- سورة 7 آیه 199 - 202

- و این آیات اشارت است به مکارم اخلاق که حق تعالی پیغمبرش را به آن تأدیب فرمود؛ از جمله آن که به میسور از اخلاق مردم اکتفا کند و متوقع زیاده نباشد و بدی را به بدی مکافات ندهد، و از نادانان روی گرداند، و در مقام وسوسه شیطان پناه به خدا گیرد- (ثُمَّ قَالَ خَفِضْ عَلَيْكَ إِسْدَ تَغْفِرِ اللَّهُ لِي وَ لَكَ) (یعنی) پس فرمود به من آهسته کن و سبک و آسان کن کار را بر خود طلب آمرزش کن از خدا برای من و برای خود؛ همانا اگر تو طلب یاری کنی از ما تو را یاری کنیم و اگر طلب عطا کنی تو را عطا کنیم و اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنیم عصام گفت من از جسارت های خود پشیمان شدم. آن حضرت به فراست یافت پشیمانی مرا. فرمود: ( لَا تَتَّزِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (1) - و این آیه شریفه حکایت کلام حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام است به برادران خود که در مقام عفو از تقصیران آن ها فرمود که عتاب و ملامتی نیست بر شما بیامرزد خداوند شماها را و اوست ارحم الراحمین- پس آن جناب به من فرمود که تو از اهل شامی؟ عرض کردم بلی فرمود (سِنَشِينَةٌ أَعْرَفُهَا مِنْ أَعْزَمٍ) - و این مثلی است که حضرت به آن تمثیل جست حاصل آن که این دشنام و ناسزا گفتن به ما عادت و خوی اهل شام است که معاویه در میان آن ها سنت گذاشت پس فرمود: (حَيَّانَا اللَّهُ وَ إِلَيْكَ) هر حاجتی که داری به نحو انبساط و گشاده رویی

ص: 90



حاجات خود را از ما بخواه که می یابی مرا در نزد افضل ظنّ خود به من انشاء الله تعالی. عصام گفت: این اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن جسارت ها و دشنام ها که از من سر زد چنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم که به زمین فروم، لاجرم از نزد آن حضرت آهسته بیرون شدم در حالی که به مردم پناه می بردم به نحوی که آن جناب ملتفت من نشود و مرا نبیند، لکن بعد از آن مجلس نبود نزد من شخصی دوست تر از آن حضرت و پدرش. (1)

مؤلف گوید که صاحب کشف در ذیل آیه شریفه (لَا تَثْرَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ) که حضرت سیدالشهداء به آن تمثّل جست روایتی از حسن خلق یوسف صدیق نقل کرده که ذکرش در این جا مناسب است و آن روایت این است که برادران یوسف علیه السلام پس از آن که شناختند یوسف را برای آن جناب پیغام دادند که تو ما را می خوانی صبح و شام در سر سفره خود ما خجالت می کشیم و حیا می کنیم از تو به واسطه آن تقصیراتی که از ما سر زده نسبت به جناب تو حضرت یوسف علیه السلام فرمود چرا حیا می کنید و حال آن که شما سبب عزّت و شرف من هستید؟ زیرا که اگر چه من بر اهل مصر سلطنت دارم لکن ایشان به همان چشم اول به من نگاه می کنند و می گویند: (سُبْحَانَ مَنْ بَلَغَ عَبْدًا بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا مَا بَلَغَ) یعنی منزّه است خداوندی که رسانید بنده ای را که بیست درهم خریده شده به این

ص: 91

مرتبه از رفعت و به تحقیق که من الآن به واسطه شما شرف پیدا کردم و در چشم‌ها بزرگ شدم زیرا که دانستند که شما برادران من هستید و من عبد نبودم بلکه نواده ابراهیم خلیلم (1)

و نیز روایت شده که چون حضرت یعقوب و یوسف به هم رسیدند یعقوب پرسید: پسر جان بگو برایم که چه بر سرت آمد؟ گفت: بابا مپرس از من که برادرانم با من چه کردند بلکه بپرس که حق تعالی با من چه کرد

روایت سوم:

شیخ مفید و دیگران روایت کرده‌اند که در مدینه طیبه مردی بود از اولاد خلیفه دوم که پیوسته حضرت امام موسی علیه السلام را اذیت می‌کرد و به آن جناب ناسزا می‌گفت هر وقت که آن حضرت را می‌دید و به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد تا آن که روزی بعضی از کسان آن حضرت عرض کردند که بگذار تا این فاجر را بکشیم، حضرت ایشان را نهی کرد از این کار نهی شدیدی و زجر کرد ایشان را و پرسید که آن مرد کجاست؟ عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار شد از مدینه به دیدن او تشریف برد وقتی رسید که او در مزرعه خود توقف داشت. حضرت به همان نحو که سوار بر حمار بود داخل مزرعه او شد آن مرد صدا زد که زراعت ما را نمال؛ از آن جا نیا. حضرت به همان نحو که می‌رفت، رفت تا به

ص: 92

اورسید و نشست نزد او و با او به گشاده روئی و خنده سخن گفت، و سؤال کرد از او که چه مقدار خرج زراعت کرده ای؟ گفت: صد اشرفی فرمود چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟ گفت: غیب نمی دانم. حضرت فرمود من گفتم چه اندازه امید داری عایدت بشود؟ گفت: امیدوارم که دویست اشرفی عاید شود. پس حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود به او مرحمت کرد و فرمود این را بگیر و زراعت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد فرمود تو را در آن آن چه امیدواری. عمری برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن جناب درخواست که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید. حضرت تبسم فرمود و برگشت و پس از این عمری را در مسجد دیدند نشسته چون نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: (اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) اصحابش با وی گفتند که قصه تو چیست، تو پیش از این غیر این می گفتی؟ گفت: شنیدید آن چه گفتم باز بشنوید، پس شروع کرد به آن حضرت دعا کردن اصحابش با او مخاصمه کردند او نیز با ایشان مخاصمه. کرد پس حضرت فرمود به کسان خود که کدام یک بهتر بود آن چه شما اراده کرده بودید یا آن چه من اراده کردم؟ همانا من اصلاح کردم امر او به مقدار پولی و کفایت کردم شر او را به آن (1)

ص: 93

حکایت :

نقل است که روزی مالک اشتر (رحمة الله عليه) می گذشت در بازار کوفه، و بر تن آن جناب بود پیراهنی از خام و بر سرش عمامه ای از خام بود. یکی از مردمان بازاری که او را نمی شناخت به نظر حقارت به او نگاه کرد و از روی استهزاء و استخفاف بندقه یعنی گلوله گلین به جانب آن جناب افکند مالک از او بگذشت و چیزی به او نگفت. پس به آن مرد گفتند که آیا دانستی که با چه کسی این اهانت و استهزاء نمودی؟ گفت: نه گفتند: این شخص مالک اشتر، یار امیر المؤمنین علیه السلام بود آن مرد را ترس و لرزه گرفت و عقب مالک برفت تا او را دریابد و عذرخواهی نماید؛ مالک را یافت که در مسجد رفته و به نماز ایستاده چون از نماز فارغ شد، آن مرد افتاد روی پاهای مالک که ببوسد مالک فرمود چه امر است؟ گفت عذر می خواهم از آن جسارتی که کرده ام. مالک فرمود: که باکی نیست بر تو، به خدا سوگند که من داخل مسجد نشدم مگر برای آن که استغفار کنم برای تو. (1)

مؤلف گوید ملاحظه کن که چگونه این مرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسب اخلاق کرده است، با آن که از امراء لشکر آن حضرت است و شجاع و شدید الشوکه است و شجاعتش به

ص: 94

مرتبه ای است که ابن ابی الحدید گفته که اگر کسی قسم بخورد که در عرب و عجم شجاع تر از اشتر نیست مگر استادش امیرالمؤمنین علیه السلام گمان می کنم که قسمش راست باشد چه بگویم در حق کسی که حیات او منہزم کرد اهل شام را و مامت او منہزم کرد اهل عراق را و امیرالمؤمنین علیه السلام در حق او فرموده که اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و به اصحاب خود فرموده که کاش در میان شما مثل او دو نفر بلکه کاش یک نفر مثل او داشتم و شدت شوکتش بر دشمن از تأمل در این اشعار که از آن بزرگوار است معلوم می شود:

بَقِيْتُ وَفَرِي (1) وَأَنْحَرَفْتُ عَنِ الْعَلِيِّ \*\*\* وَلَقَيْتُ أَصْيَافِي بِوَجْهِ عَبُوسٍ

إِنْ لَمْ أَشُرَّ عَلَى ابْنِ هِنْدٍ غَارَةً \*\*\* لَمْ تُخْلِ يَوْمًا مِنْ نِهَابِ نُفُوسٍ

خَيْلًا كَأَمْثَالِ السَّعَالِي شُرْبًا \*\*\* تَعْدُوا بِيضٍ فِي الْكَرْيَهَةِ سُوسٍ

حَمِي الْحَدِيدُ عَلَيْهِمْ فَكَانَهُ \*\*\* وَمَصْنَانُ بَرْقٍ أَوْشَعَا سُمُوسٍ (2)

بالجمله با این مقام از جلالت و شجاعت و شدت و شوکت، حسن خلق او به مرتبه ای رسیده که یک مرد سوقی به او اهانت و استهزاء می نماید ابتدا تغییر حالی برای او پیدا نمی شود بلکه می رود در

ص: 95

1- وفر یعنی توانگری و بسیاری مال (منه).

2- سفينة البحارج 1 ص 687 ماده شتر. حاصل مضمون شعر آنست که: از جود و شرافت و مهمان نوازی دور باشم اگر بر معاویه هجوم نیاورم و اسبان غول پیکر ورزیده همراه با شمشیرهای بلند بر او نتازانم. به گونه ای آهن تافته بر لشکرش بیارم که گوئی برق آسمان می جهد و یا خورشید پرتو افکند.

مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید و اگر خوب ملاحظه کنی این شجاعت و غلبه بر هوای نفس خود بالاتر است از شجاعت بدنی او؛ (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ).

## حکایت

شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک در ترجمه سلطان العلماء و المحققین و افضل الحكماء والمتكلمین، وزیر اعظم، استاد من تأخر و تقدّم، ذوالفیض القدسی جناب خواجه نصیرالدین طوسی - قدّس سرّه - نقل کرده که روزی کاغذی به دستش رسید از شخصی که در آن، کلمات زشت و بدگویی به ایشان داشت؛ از جمله این کلمه قبیحه در آن بود که «یا کلب بن کلب» محقق مذکور چون آن کاغذ را مطالعه فرمود جواب آن را به متانت و عبارات خوش مرقوم داشت بدون یک کلمه زشتی؛ از جمله مرقوم فرمود که قول تو خطاب به من: ای سگ، این صحیح نیست زیرا که سگ به چهار دست و پا راه می رود و ناخن هایش طویل و دراز است و لکن من منتصب القامه ام و بشره ام ظاهر و نمایان است نه آن که مانند کلب، پشم داشته باشم و ناخن هایم پهن است و ناطق و ضاحکم پس این فصول و خواصی که در منست به خلاف فصول و خواص کلب است و به همین نحو جواب کاغذ او را نگاشت و او را در غیابت جب مهانت گذاشت. (1)

مؤلف گوید که این حُلق شریف از این محقق جلیل عجبی ندارد

ص: 96

زیرا که آیه الله علامه حلی رضوان الله علیه در حقیق او فرموده که این شیخ افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلیه و نقلیه و کتب بسیاری در علم و حکمت و احکام شرعیه بر مذهب امامیه تصنیف فرموده و بزرگانی را که ما مشاهده کردیم در آفاق، این بزرگوار اشرف از همه بود در اخلاق

این فقیر گوید: این جا جای تمثل به این شعر است:

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی \*\*\* از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

خواجه این حسن خلق را از رجوع به دستورالعمل و کردار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اخذ کرده است؛ آیا نشنیده ای که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی قنبر را دشنام می دهد، قنبر خواست که دشنام او را برگرداند که حضرت او را ندا کرد مهلاً یا قنبر (آرام باش ای قنبر) بگذار که این شخص دشنام دهنده خوار شود همانا به سکوت خود خشنود می کنی خداوند رحمان را و به خشم در می آوری شیطان را و شکنجه می کنی دشمن خود را؛ قسم به آن خدائی که دانه را شکافت و مردم را آفریده که مؤمن خشنود نمی کند خدا را به چیزی مثل حلم و خشمناک نمی کند شیطان را به چیزی مثل خاموشی، و شکنجه نمی کند احمق را چیزی مثل سکوت از جواب او.

بالجمله مخالف و مؤلف خواجه را مدح و ستایش نموده اند؛ جرجی زیدان در آداب اللغة العربیّه در ترجمه او گفته که کتابخانه ای اتخاذ کرد و مملو کرد آن را از کتب که عددش زیاده از

چهارصد هزار مجلد، بود (واقام المتحيمين والفلاسفة ووقف عليها الأوقاف فزها العلم في بلاد الموعول على يد هذا الفارسي كأنه فبس منير في ظلمة مدلهمة).

و این احقر در کتاب فوائد الرضوية که در تراجم علماء امامیه است ترجمه این بزرگوار را به اندازه ای که فراخور آن کتاب بود نگاشتم و نوشتم که اصل آن جناب از وشاره است که یکی از بلوک جهرود ده فرسخی بلده قم است لکن ولادت با سعادتش در طوس واقع شده در یازدهم جمادی الاولی سنه 597 (پانصد و نود و هفت) در آخر روز دوشنبه هیجدهم ذی الحجه سنه 672 وفات کرد و در بقعه منوره کاظمیه - سلام الله علی ساکنیها - به خاک رفت و بر لوح مزارش نوشتند: وَ كَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ (1) بعضی تاریخ فوت آن جناب را به نظم درآورده و گفته:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل \*\*\* یگانه ای که چه او ما در زمانه نژاد

به سال ششصد و هفتاد و دویسه ذی الحجة \*\*\* به روز هیجدهم درگذشت در بغداد

### حکایت:

نقل شده که روزی شیخ الفقهاء العظام مرحوم حاج شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء - رضوان الله علیه - در اصفهان پیش از آن که نماز شروع کند و جهی به فقراء قسمت نمود پس از اتمام آن به نماز ایستاد یکی از سادات فقیر خبردار شد بین دو نماز خدمت شیخ

ص: 98



رسید و عرض کرد که مال جدم را به من بازده. فرمود: تو دیر آمدی و اکنون دیگر چیزی نمانده که به تو بدهم. سید در غضب شد و آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ افکند شیخ از محراب برخاست، و دامن خود را گرفت و در میان صفوف جماعت گردش کرد و فرمود که هر که ریش شیخ را دوست دارد به سید اعانت کند پس مردم دامن شیخ را پر از پول نمودند شیخ آن ها را به سید داد پس از آن به نماز عصر ایستاد. خوب ملاحظه کن در این خلق شریف که به چه مرتبه رسیده در این بزرگوار که رئیس مسلمین و حجة الاسلام و فقیه اهل بیت علیهم السلام بوده و فقاہتش به مرتبه ای بود که کتاب کشف الغطاء را در سفر تصنیف کرده و نقل شده که می فرمود: اگر کتب فقهیه را همه را بشوید من از طهارت تادیات را می نویسم و اولادش تمامی فقها و علماء جلیل بوده اند.

شیخ مائقة الاسلام نوری (رحمة الله عليه) در حال آن جناب فرموده (1) که اگر کسی تفکر و تأمل کند در مواظبت این بزرگوار بر سنن و آداب و مناجاتش در اسحار و گریستن و تذلل او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس خود که می گفت: تو جعفر بودی پس جعفر شدی پس شیخ جعفر گشتی پس شیخ عراق گشتی پس رئیس مسلمین شدی؛ یعنی فراموش مکن اوائل خود را خواهد یافت او را که از همان کسانی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصف

ص: 99

فقیر گوید که آن حدیثی است طویل در ذکر اوصاف اصحاب خود که برای احنف فرموده بعد از قتال اهل جمل؛ از جمله فقراتش این است: (فَلَوْرَأَيْتَهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ وَقَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ وَهَدَّاتِ الْأَصْوَاتُ وَ سَكَتَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ وَقَدْ نَهَتْهُمْ (1) هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالْوَعِيدِ عَنِ الرُّقَادِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ فَاسْتَيْقَظُوا لَهَا فَرَعَيْنَ وَ قَامُوا إِلَى صَلَوَاتِهِمْ مُعُولِينَ بَاكِينَ تَارَةً وَ أُخْرَى مُسْتَبِحِينَ ، يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ وَيَرْتُونَ، يَصْطَفُونَ لَيْلَةً مُظْلَمَةً بِهِمَا يَبْكُونَ ، فَلَوْرَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ مُنْحَنِيَةً طَهُورُهُمْ يَتْلُونَ آجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصَلَاتِهِمْ قَدْ اشْتَدَّتْ أَعْوَالُهُمْ وَ نَجِيْبُهُمْ وَ زَفِيرُهُمْ إِذَا زَفَرُوا خَلَّتِ النَّارُ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُمْ إِلَى حَلَاقِيمِهِمْ وَ إِذَا أَعْوَلُوا حَسِبَتْ السَّلَاسِلُ قَدْ صَفَدَتْ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَلَوْرَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ إِذَا لَرَأَيْتَ قَوْمًا يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونًا وَ يَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَ إِذَا مَرُّوا بِاللُّغُوِّ مَرُّوا كِرَامًا، قَدْ قِيدُوا أَقْدَامُهُمْ مِنَ التَّهْمَاتِ وَابْكُمُوا أَلْسِنَتَهُمْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا فِي أَعْرَاضِ النَّاسِ وَ سَجَمُوا أَسْمَاعَهُمْ أَنْ يَلْجَهَا خَوْضٌ حَائِضٌ وَ كَحَلُّوا أَبْصَارَهُمْ بِغَضِّ الْبَصَرِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَانْتَحُوا دَارَ السَّلَامِ الَّتِي مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا مِنَ الرَّيْبِ وَالْأَحْزَانِ.

«یعنی اگر ببینی ایشان را در شب های ایشان در وقتی که چشم ها

ص: 100

1- یعنی بازداشته ایشان را (منه).

به خواب رفته و صداها ساکت شده و مرغ ها در آشیانه ها آرام گرفته اند، می بینی ایشان را که هول روز قیامت و یوم و عید بازداشته ایشان را از، خفتن همچنان که حق تعالی فرموده: «آیا ایمن شدند اهل قریه ها از این که بیاید ایشان را عذاب ما در شب در حالی که ایشان خوابیده باشند» در حالی که بانگ کنند و گریه کنند و گاهی به تسبیح مشغول باشند می گریند در محرابشان و فریاد می کنند؛ گسترانیده اند قدم ها را برای عبادت با حال گریه در شب تاریک سیاه. پس اگر ببینی ایشان را ای احنف که در شب ها روی پاها ایستاده اند، خم شده ، کمرهایشان می خوانند اجزاء قرآن را در نمازشان شدید شده فریاد و گریه و بانگشان وقتی که بانگ می کنند خیال می کنی که آتش گرفته ایشان را تا حلقومشان و وقتی که صدای ایشان به گریه بلند شود گمان می کنی که در بند و زنجیر کرده اند گردن هایشان را پس هرگاه ببینی ایشان را در روز می بینی مردمانی را که راه می روند بر زمین به آهستگی و بردباری و می گویند برای مردم خوبی . و وقتی که سخن گویند با ایشان نادانان گویند سلام و هرگاه بیهوده بگذرند به لغو و بگذرند گرامی در بند کرده باشند قدم های خود را از موضع های تهمت و گنگ کرده باشند زبان هایشان را از آن که تکلم کنند در عرض های مردم و منع کرده باشند گوش های خود را از آن که داخل شود در آن حرف های باطل و سرمه چشم خود کرده اند هم گذاشتن آن را از نظر بر معاصی و قصد کرده اند دارالسلام را که هر که داخل آن شود ایمن خواهد بود از ریب و احزان».

(أقول: وَ يُنَاسِبُ هُنَا نَقْلُ كَلَامٍ مِنْ رَاهِبٍ عَظِيمِ الشَّانِ وَ هُوَ مَا نُقِلَ عَنْ قُتَيْبِ الزَّاهِدِ قَالَ: رَأَيْتُ رَاهِبًا عَلَى بَابِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ كَالْوَالِهِ فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ: كُنْ كَرَجُلٍ احْتَوَسَّتْهُ السَّبَاعُ فَهُوَ حَائِفٌ مَدْعُورٌ يَخَافُ أَنْ يَسْهُوَ فَتَقْتَرِسَهُ وَ يَلْهُو فَتَنْهَشُهُ، فَلَيْلَهُ لَيْلٌ مَخَافَةٍ إِذَا أَمِنَ فِيهِ الْمُفْتَرُونَ، وَ نَهَارُهُ نَهَارٌ حُزْنٍ إِذَا فَرِحَ فِيهِ الْبَطَّالُونَ. ثُمَّ إِنَّهُ وَلِيَ وَ تَرَكَنِي، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي. فَقَالَ: إِنَّ الظُّمْثَانَ يَفْنَعُ بِسِيرِ الْمَاءِ) (1)

## حکایت :

تقل است که روزی کافی الکفایة صاحب بن عباد، شربتی طلبید؛ یکی از غلامانش قدح شربتی حاضر کرد و بدو داد. صاحب چون خواست بیاشامد یکی از خواص او گفت مخور این را زیرا که زهر بر آن آمیخته اند و غلامی که قدح را به دست صاحب داده بود ایستاده بود. صاحب گفت: دلیل بر صحت قول تو چیست؟ گفت: تجربه کن؛ این را بده به همان کس که به تو داده تا معلوم شود. صاحب گفت که من این را اجازه نمی دهم و حلال نمی دانم. گفت: پس تجربه کن به آن که بده مرغی بیاشامد گفت حیوانی را عقوبت کردن جایز نیست پس قدح را رد کرد و امر کرد بر زمین ریزند و به آن غلام فرمود که برو از نزد من و داخل خانه من مشو، و لکن امر فرمود که شهریه او را بدهند و قطع نکنند و فرمود: یقین را به شک دفع نباید کرد و عقوبت کردن به قطع روزی کسی از ناکسی

ص: 102

مؤلف گوید که صاحب بن عباد از وزرای آل بویه و ملجأ عوام و خواص و مرجع ملت و دولت و از خانواده شرف و عزت بوده، و همان کس است که در ادبیت و فضل و کمال و علم عربیت اعجوبه دهر و یگانه عصر خویش بوده؛

نقل شده که در وقتی که می نشست برای املاء؛ خلق بسیاری به واسطه استفاده از جنابش جمع می گشتند به حدی که شش نفر مستملی بودند، یعنی کلام او را به مردم می رساندند، و کتب لغتی که در نزد او بود در حال حمل و نقل محتاج به شصت شتر بود، و علویین و سادات و علماء و فضلاء نزد او محلی منیع و مرتبتی رفیع داشتند و از علماء ترویج می کرد و ایشان را به تصنیف و تألیف تشویق می نمود و به جهت خاطر او شیخ فاضل خبیر ماهر جناب حسن بن محمد قمی تاریخ قم را تألیف کرد، و شیخ اجل رئیس المحدثین جناب صدوق (رحمة الله علیه) به جهت او کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) را تصنیف فرموده، و ثعالبی به جهت او یتیمه الدهر را جمع کرده است و کثرت احسان و افضال او بر فقها و علماء و سادات و شعرا معروف است؛ در هر سال پنج هزار اشرفی می فرستاد به بغداد برای فقهای آن جا، و در ماه رمضان بعد از عصر هر کسی بر او داخل می شد نمی گذاشت برود مگر بعد از آن که

ص: 103

نزد او افطار کند لاجرم در هر شب از شب های ماه رمضان منزلش از هزار نفر افطار کننده خالی نبود و عطا و صدقاتش در ماه رمضان مقابل بود به آن چه که در تمام سال به مردم می داد و اشعار بسیار در مناقب امیرالمؤمنین و مثالب اعداء آن حضرت سروده و وفاتش در 24 صفر سنه 385 به سفر دری واقع شد جنازه اش را به اصفهان حمل کردند قبرش در اصفهان معروف و مزار است.

ص: 104

## از جمله مواقف مهوله موقف حساب است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْأَنْبِيَاءِ : (اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ) (1). «نزدیک شده از برای مردم وقت حسابشان و ایشان غفلتند و اعراض کرده اند از تفکر در آن و تهیه و استعداد برای آن» وَقَالَ تَعَالَى فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ : (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا) (الآيات) (2) «و بسا از قریه یعنی اهل قریه که سرکشی کردند از فرمان پروردگار خود و پیغمبران خدا، پس حساب کردیم ایشان را حسابی سخت و عذاب کردیم ایشان را عذابی سخت و بد، پس چشیدند عقوبت کارهای خود را و بود انجام کارشان خسران و زیان آماده فرمود خدا برای ایشان عذاب سختی پس پرهیزید از خدای صاحبان عقل ها (الی غیر ذلک)، و شایسته است

ص: 105

1- آیه 1

2- سورة 65 آیه 8 به بعد.

که ما در این جا تبرک جوئیم به ذکر چند خبر:

اول:

شیخ صدوق - رحمة الله عليه - به طریق اهل بیت علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: روز قیامت برداشته نمی شود قدم های بنده تا سؤال کنند از او از چهار چیز از عمر او که در چه چیز فانی و تمام کرده و جوانی خود را که در چه چیز کهنه، کرده و از مالش که از کجا پیدا کرده و در چه چیز خرج، نموده و از محبت ما اهل بیت. (1)

دوم:

شیخ طوسی رحمة الله علیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود اول چیزی که از بنده حساب می کشند نماز است پس اگر قبول شد ما سوای آن قبول می شود. (2)

سوم:

شیخ صدوق روایت کرده که روز قیامت صاحب قرض می آید و شکایت می کند اگر آن که قرض گرفته است حسنات دارد از برای صاحب قرض می گیرند و اگر حسنه ندارد گناهان صاحب قرض را بر او می گذرانند. (3)

ص: 106

---

1- بحارج 7 ص 258 حدیث 1.

2- بحارج 7 ص 267 ، روضة المتقین ج 2 ص 38.

3- بحارج 7 ص 274 ح 46.



چهارم:

شیخ کلینی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که از برای اهل شرک نصب ترازو نمی شود ایشان را فوج فوج بی حساب به جهنم می برند و نصب موازین و نشر دو اوبین از برای اهل اسلام است. (1)

پنجم:

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود و بنده مؤمن را از برای حساب باز دارند که هر دو از اهل بهشت باشند یکی فقیر باشد و دیگر غنی در دنیا، فقیر گوید: پروردگارا از برای چه مرا باز می داری به عزت تو قسم که می دانی به من ولایتی و حکومتی نداده بودی که عدالت کنم در آن، یا جور کنم و مال زیادی به من نداده بودی که حق تو بر آن واجب شده باشد و داده باشم یا نداده باشم و روزی مرا به قدر کفاف می دادی به قدر آن چه می دانستی که مرا کافی است و مقدر کرده بودی؟ پس خداوند جلیل فرماید که راست می گوید بنده مؤمن من بگذارید تا داخل بهشت شود و آن غنی می ماند تا آن قدر عرق از او جاری شود که اگر چهل شتر بیاشامند کفایت کند آن ها را، پس از آن داخل بهشت شود پس فقیر گوید به او که چه چیز تو را نگاهداشت؟ گوید: طول حساب؛ پیوسته چیزی بعد از چیزی از تقصیرات ظاهر

ص: 107

---

1- بحارج 7 ص 250 ح 8

می شد و خدا می بخشید تا آن که مرا به رحمت خود فرو گرفت و ملحق گردانید مرا به توبه کاران پس تو کیستی؟ گوید من آن فقیرم که با تو در محشر بودم: گوید نعیم بهشت تو را تغییر داده است که من تو را نشناختم (1)

ششم:

شیخ طوسی از آن حضرت روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی ما را موکل گرداند بر حساب شیعیان ما، پس آن چه از خدا است از خدا سؤال می کنیم که از برای ما ببخشد پس از ایشان خواهد بود و آن چه از حق ماست بر ایشان می بخشیم؛ پس حضرت این آیه را خواند: (ثُمَّ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ). (2)

هفتم:

شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود اینست و جز این نیست که دقت می کند حق تعالی با بندگان در حساب در روز قیامت به قدر آن چه در دنیا به ایشان داده از عقل. (3)

### حکایت:

از خط شیخ شهید (علیه الرحمة) نقل شده که احمد

ص: 108

1- بحارج 7 ص 259.

2- بحارج 7 ص 265؛ سوره 88 آیه 26.

3- بحارج 7 ص 267 حدیث 32

بن ابی الحواری گفت که آرزو کردم ابوسلیمان دارانی (1) را در خواب بینم تا آن که بعد از یکسال او را در خواب دیدم گفتم به او: یا معلم چه کرد حق تعالی با تو؟ گفت ای احمد یک وقتی آمدم از باب صغیر، دیدم شتری از درمنه (و آن گیاهی است که به عربی آن را شیخ می گویند) پس من یک چوب از آن گرفتم، نمی دانم که با آن خلال کردم یا آن که در دندان نکردم و دور افکندم، الحال مدت یک سال است که من مبتلا به حساب آن هستم. (2)

مؤلف گوید که استبعاد ندارد این حکایت بلکه تصدیق می کند آن را آیه شریفه: (یا بُنَّیْ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ) (3) و قول امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود (أَلَيْسَتِ النَّفُوسُ عَنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مَسْئُولَةً؟) یعنی آیا نیست که از نفوس از هم وزن یک دانه خردل سؤال خواهد شد؟

ص: 109

---

1- ابوسلیمان دارانی عبدالرحمن بن عطیه زاهد معروف است که در سنه 235 در داریا که از قراء دمشق است وفات کرد و قبرش در آن جا معروف است و احمد بن ابی الحواری از اصحاب اوست کذا فی معجم البلدان (منه).

2- سفینه البحارج 1 مادة حسب (محاسبة النفس).

3- سورة 31 آیه 16 «مفسرین گفته اند یعنی ای پسرک من بدرستی که خصلتی که در آدمی است از بدی و اسائه یا احسان اگر باشد در خردی هموزن خردلی و باشد در جوف سنگ بزرگ یا در آسمان ها باشد یا در زمین بیاورد خدا آن را در موقف حساب و بر آن حساب کند». (منه)

و در کاغذی که به محمد بن ابی بکر نوشته فرموده: (وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنَ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ) «و بدانید ای بندگان خدا که خداوند عزوجل سؤال خواهد کرد از شما از هر کوچک و بزرگ از عمل شما .

و در کاغذی که به ابن عباس مرقوم داشته فرمود: (أما تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ) «آیا نمی ترسی از مناقشه در حساب؟ (1). و اصل مناقشه از (نقش الشوكة) است یعنی بیرون کرد خار را؛ یعنی همچنان که در بیرون آوردن خار از بدن کمال دقت و کاوش و باریک بینی را به عمل می آورند تا آن را پیدا کرده و بیرون آورند همین طور در حساب دقت و باریک بینی به عمل می آورند و بدان که بعضی از محققین گفته که نجات نمی یابد از خطر میزان و حساب مگر کسی که حساب کند در دنیا نفس خود را و بسنجد به میزان شرع اعمال و اقوال و خطرات و لحظات خود را همچنان که در خبر وارد شده است که فرمودند حساب کنید نفس های خود را پیش از آن که حساب کشند از شما و بسنجید اعمال خود را پیش از آن که بسنجد اعمال شما را . (2)

### حکایت:

شخصی بود نام او توبه بن صمه نقل شده که او حساب می کرد نفس خود را در بیشتر اوقات شب و روز خود پس روزی حساب کرد

ص: 110

---

1- نهج البلاغة فيض الاسلام ص 948 رساله 41 او ماتخاف....

2- نهج البلاغة فيض الاسلام ص 216

ایام گذشته عمر خود را یافت شصت سال از عمرش گذشته است پس حساب کرد ایام آن را یافت که بیست و یک هزار و پانصد روز می شود گفت: وای بر من آیا من ملاقات خواهم کرد مالک را به ، بیست و یک هزار و پانصد گناه این را گفت و بی هوش افتاد و در همان بی هوشی وفات کرد. (1)

فقیر گوید: روایت شده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود آمد به زمین بی گیاهی پس فرمود به اصحاب خود که بروید هیزم بیاورید، عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بی گیاهیم که هیزم در آن یافت نمی شود، فرمود: هر کس هر چه ممکنش می شود بیاورد پس هیزم آوردند ریختند مقابل آن حضرت روی هم چون هیزم ها جمع شد حضرت فرمود: همین طور جمع می شود گناهان (2)؛ معلوم شد که مقصد آن حضرت از امر فرمودن به آوردن هیزم این بود که اصحاب ملتفت شوند همین طور که در آن بیابان خالی از گیاه هیزم به نظر نمی آمد وقتی که در طلب و جستجوی آن شدند مقداری کثیر هیزم جمع شد و روی هم ریخته شد، همین نحو گناه به نظر نمی آید، چون جستجو و حساب شود گناهان بسیاری جمع می شود چنان که توبه بن صمه برای هر روز عمر خود یک گناه فرض کرد حساب کرد بیست و یک هزار و پانصد گناه شد.

ص: 111

---

1- سفینة البحار ج 1 ماده «ذنب»

2- وسایل ج 11 ص 245 حدیث 3

## یکی از مواقف مهوله قیامت موقفی است که نامه های اعمال داده شود.

چنان چه حق تعالی در اوصاف قیامت فرموده: (وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ) (1) یعنی وقتی که صحیفه ها منتشر و پهن شود؛ علی بن ابراهیم گفته که مراد صحیفه های اعمال مردم است. و نیز حق تعالی در سوره انشقاق فرمود: (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) (الآیات) (2) یعنی اما آن که داده شود نامه او به دست راستش پس به زودی حساب کرده شود حساب آسانی و برگردد به سوی کسانش شاد و خرم. و اما آن که داده شود نامه او به پشت سر او پس به زودی بخواند هلاک را یعنی بگوید واثبورا، و درآید یا بسوزد در آتش افروخته .

ص: 112

1- سوره 81 - آیه 10

2- سوره 84 آیه 8 به بعد.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود به هر کس نامه او را بدهند و گویند: بخوان، پس حق تعالی به خاطر او می آورد جمیع کرده های او را از نگاه کردن و سخن گفتن و قدم برداشتن و غیر این ها را به نحوی که گویا الحال کرده است پس می گوید: ای وای بر ما چه می شود این نامه را که ترک نکرده است صغیره را و نه کبیره را مگر آن که احصا کرده است آن را.

(1)

ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در ماه رمضان و بمیرد در راه، زیارت از برای او عرض و حسایی نخواهد بود و به او گویند که داخل بهشت شو بدون خوف و بیم.

علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در تحفه فرموده: به دو سند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که زیارت کند مرا با آن دوری قبر من بیایم به نزد او در سه موطن روز قیامت تا او را خلاصی بخشم از احوال آن ها در وقتی که نامه های نیکوکاران در دست راست ایشان و نامه های بدکاران به دست چپ ایشان پرواز کند و نزد صراط و نزد ترازوی اعمال (2)

و در حق الیقین فرموده که حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حق تعالی

ص: 113

---

1- بحارج 7 ص 314 ح 9

2- بحارج 102 ص 34.

خواهد مؤمن را حساب کند نامه او را به دست راست او دهد و میان خود و او حساب کند که دیگری مطلع نشود و گوید: ای بنده من فلان کار و فلان کار کردی: گوید ای پروردگار من کرده ام پس خداوند کریم فرماید که آمرزیدم آن ها را از برای تو و بدل کردم آن ها را پس مردم گویند: سبحان الله! این بنده یک گناه نداشته به حسنات پس مردم است؛ و این است معنی قول حق تعالی هر که نامه او به دست راست او داده شود پس بعد از این حساب خواهد شد حسابی آسان و بر می گردد به سوی اهل خود مسرور و خوشحال راوی پرسید: کدام اهل؟ فرمود: اهلی که در دنیا داشته است اهل اویند در بهشت اگر مؤمن باشد. پس فرمود اگر نسبت به بنده اراده بدی داشته باشد حساب می کند او را علانیه در حضور خلائق و حجّت را بر او تمام می کند و نامه اش را به دست چپ او می دهند؛ چنان چه حق تعالی فرموده است و اما آن که نامه او را از پشت سر او می دهند پس او ثبورا خواهد گفت و آتش افروز جهنّم خواهد گردید؛ به درستی که در اهل خود شاد بود؛ یعنی در دنیا و گمان می کرد که به آخرت برنخواهد گشت (1) و این اشاره است به آن که دست های منافقان و کافران را غل می کنند و نامه ایشان را از پشت سر به دست چپ ایشان می دهند و به این دو حالت اشاره شده است در دعاهای وضو در هنگام شستن دست ها که خداوندا بده نامه مرا به دست راست من و نامه مخلد بودن

ص: 114



مرا در بهشت به دست چپ من و حساب کن مرا حسابی آسان و خداوندا مده نامه مرا به دست چپ من و نه از پشت سر من و مگردان دست های مرا غل کرده در گردن من (انتهی).

مؤلف گوید که در این مقام مناسب دیدم تبرک جویم به ذکر یک روایت:

سید بن طاوس - رضوان الله علیه - خبری نقل کرده که حاصلش این است که چون ماه رمضان داخل می شد حضرت امام زین العابدین علیه السلام غلام و کنیز خود را نمی زد و هر کدام که تقصیری در خدمت می کردند می نوشت در کتابی اسم آن غلام یا کنیز را و تقصیر او را در آن روز معین بدون آن که او را تأدیب و شکنجه کند و این تقصیرات جمع می شد تا شب آخر ماه رمضان آن شب آن ها را می طلبید و جمع می نمود ایشان را بر دور خود آن گاه بیرون می آورد آن کتابی را که تقصیرات ایشان در آن بود پس می فرمود: ای فلان آیا یاد می آوری در فلان روز فلان تقصیر را بجا آوردی و من تأدیب نکردم تو را عرض می کرد بلی یا بن رسول الله پس به دیگری این را می فرمود و همچنین هر یک را یادشان می آورد تقصیراتشان و اقرار از آن ها می گرفت تا به آخر آن گاه می ایستاد در وسط ایشان و می فرمود به آن ها که صداها را بلند کنید و بگوئید: ای علی بن الحسین، پروردگار تو هم هر چه کرده ای عمل ترا شمرده و ضبط کرده همچنان که تو ضبط کردی و شمردی بر ما اعمال ما را و نزد خدا کتابی است که نطق می کند بحق و فرو نمی گذارد کوچک و بزرگ

ص: 115

عمل تو را مگر آن که ضبط کرده و نگاه داشته و می یابی هرچه کرده ای حاضر نزد آن و نوشته شده در آن همچنان که ما یافتیم اعمال خود را حاضر نزد تو پس عفو و اغماض کن از ما همچنان که امیدواری از خداوند عفو که عفو کند تو را یاد کن ای علی بن الحسین ذلت مقام خود را در مقابل پروردگار حاکم عادل که ظلم نمی کند هموزن دانه خردلی پس عفو کن از ما تا خداوند ملیک از تو عفو کند و از تو بگذرد زیرا که خودش فرموده (وَلْيَعْفُوا لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (1) معنی آیه شریفه این است که باید عفو کند جریمه ای را که از گناهکاران صادر شده و روی بگردانند از انتقام و اغماض، نمایند آیا دوست نمی دارید که پیامرزد خدای مر شما را؟ و پیوسته حضرت تلقین می فرمود ایشان را به این نحو کلمات و ایشان ندا می کردند آن حضرت را و این کلمات را به آن حضرت می گفتند و آن جناب در بین ایشان ایستاده بود و گریه و نوحه می کرد و می گفت: پروردگارا تو امر فرمودی ما را که عفو کنیم آن کسی که بر ما ظلم کرده، پس ما عفو کردیم پس تو هم عفو کن از ما؛ همانا تو اولی هستی از ما به عفو کردن و امر فرمودی ما را که سائل را از در خانه رد نکنیم. پروردگارا ما از روی سؤال و مسکنت به درگاه تو آمدیم و امید احسان تو را داریم پس منت گذار بر ما و ما را نومید بر مگردان و از این نوع کلمات می گفت آن گاه رو می کرد به غلامان و کنیزان خود

ص: 116

و می فرمود من عفو کردم از شما آیا شما هم از من عفو کردید و گذشتید از بدی ها که از من سرزده نسبت به شما؛ زیرا که من مالک بدظالم می باشم و مملوکم از برای مالک کریم جواد عادل محسن متفضّل غلامان و کنیزان عرض می کردند: ما عفو کردیم از تو ای آقای ما، تو به ما بدی نکردی می فرمود: بگویند: خدایا عفو کن از علی بن الحسین همچنان که از ما عفو کرد و آزاد کن او را از آتش همچنان که ما را آزاد کرد از قید بندگی آن ها این کلمات را می گفتند و آن حضرت می گفت: ( اللَّهُمَّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اذْهَبُوا فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ وَ اَعْتَقْتُ رِقَابَكُمْ رَجَاءً لِلْعَفْوِ عَنِّي وَ عِتْقِ رَقَبَتِي ) (1). پس چون روز عید می گشت جایزه می داد به ایشان به مقداری که آن ها را حفظ کند و بی نیاز کند از آن چه در دست مردم است، و هیچ سالی نبود مگر آن که آزاد می کرد در شب آخر ماه رمضان بیست نفر یا چیزی کم تر یا زیادتر و می گفت حق تعالی در هر شب ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار نفر از آتش جهنم آزاد می کند که همگی مستوجب آتش باشند و چون شب آخر شود به مقداری که در جمیع ماه رمضان آزاد کرده فرماید و من دوست می دارم که خدا مرا ببیند که من آزاد کردم بندگان خود را در دنیا به امید آن که مرا آزاد فرماید از آتش جهنم. (2)

ص: 117

---

1- ترجمه: یعنی خدایا اجابت کن ای پروردگار عالم ها (و می فرمود): بروید از شما گذشتم و شما را آزاد کردم به امید این که عفو کند خدا مرا و از آتش آزادم کند.

2- بحارج 46 ص 105 - 103

## یکی از جاهای هولناک آخرت صراط است

و آن جسری است که بر روی جهنم می کشند و تا کسی از آن نگذرد داخل بهشت نمی شود.

و در روایات وارد شده است که از موباریک تر و از شمشیر برنده تر و از آتش گرم تر است و مؤمنان خالص در نهایت آسانی از آن می گذرند مانند برق جهنده و بعضی به دشواری می گذرند اما نجات می یابند و بعضی از عقبات آن به جهنم می افتند و آن در آخرت نمونه صراط مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین از ذریه او صلوات الله علیهم اجمعین است و هر که از این صراط عدول و میل به باطل کرده است از گفتار یا کردار از همان عقبه از صراط آخرت می لرزد و به جهنم می افتد و صراط مستقیم سوره حمد اشاره به هر دو است. (1)

ص: 118

عَلَّامَه مَجْلِسِي (رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ) دَر حَقِّ الْيَقِينِ اَز كِتَابِ عَقَايِدِ شَيْخِ صَدُوقِ (رَحْمَةُ اللّٰهِ) نَقْلِ كَرْدِه كِه فَرْمُود: اِعْتِقَادِ مَآ دَر عَقْبَاتِي كِه دَر رَآه مَحْشَرِ اسْتِ اَنَسْتِ كِه هَر عَقْبَه اِي اسْمِ وَّاجِبِ وَّ فَرَضِي اسْتِ اَز اَوَامِرِ وَّ نَوَاهِي الْهِي اِپْسِ اِنْسَانِ بَه هَر عَقْبَه اِي بَرَسْدِ كِه مَسْتِي بَه اسْمِ اَنِ وَّاجِبِ اسْتِ اِگَر تَقْصِيرِ دَر اَنِ وَّاجِبِ كَرْدِه اسْتِ اَو رَا دَر اَنِ عَقْبَه هَزَارِ سَالِ بَازِ مِي دَارَنْدِ وَّ طَلْبِ حَقِّ خُدَا دَر اَنِ وَّاجِبِ اَز اَو مِي كَنْنَدِ اِگَر بِيْرُونِ اَمْدِ اَز عَهْدِه اَنِ بَه عَمَلِ صَالِحِي كِه دَر پِيْشِ فَرَسْتَاْدِه بَاشْدِ يَآ بَه رَحْمَتِي اَز خُدَا كِه اَو رَا دَر يَآبْدِ نِجَاتِ مِي يَآبْدِ اَز اَنِ وَّ مِي رَسْدِ بَه عَقْبَه دِيْگَر، پَسِ پِيْوَسْتِه اَو رَا اَز عَقْبَه بَه عَقْبَه دِيْگَر مِي بَرَنْدِ وَّ نَزْدِ هَر عَقْبَه سَوَالِ مِي كَنْنَدِ اَز اَنِ چِه اَو دَر صَاحِبِ اسْمِ اَنِ عَقْبَه تَقْصِيرِ كَرْدِه اسْتِ، پَسِ اِگَر اَز هَمِه سَلَامَتِ بِيْرُونِ رَفْتِ مَنْتَهِي مِي شُودِ بَه دَارِ بَقَاءِ پَسِ حَيَاتِي مِي يَآبْدِ كِه هَر كَزِ مَرِگِ دَر اَنِ نَمِي بَاشْدِ وَّ سَعَادَتِي مِي يَآبْدِ كِه شَقَاوَتِ بَا اَنِ نَمِي بَاشْدِ وَّ سَاكِنِ مِي شُودِ دَر جَوَارِ خُدَا بَا پِيْغَمْبَرَانِ وَّ حُجْجِ وَّ صَدِيقِيْنَ وَّ شَفْعَاءِ وَّ صَالِحَانِ اَز بَنْدِگَانِ خُدَايِ تَعَالِي وَّ اِگَر اَو رَا بَرِ عَقْبَه اِي حَبْسِ كَنْنَدِ وَّ طَلْبِ كَنْنَدِ اَز اَو حَقِي رَا كِه تَقْصِيرِ دَر اَنِ كَرْدِه وَّ نِجَاتِ نَدِهْدِ اَنِ رَا عَمَلِ صَالِحِي كِه پِيْشِ فَرَسْتَاْدِه بَاشْدِ وَّ دَر نِيَاْبْدِ اَو رَا رَحْمَتِي اَز جَانِبِ حَقِّ تَعَالِي مِي لَغْزْدِ قَدْمَشِ اَز اَنِ عَقْبَه فَرُو مِي رُودِ دَر جِهْتَمِ پَنَاهِ مِي بَرِيْمِ بَه خُدَايِ تَعَالِي اَز اَنِ وَّ اَيْنِ عَقْبَاتِ هَمِه بَرِ صِرَاطِ اسْتِ وَّ اسْمِ يَكِ عَقْبَه اَز اَنِ هَا وَّ لَآيْتِ اسْتِ كِه هَمُهْ خَلَايِقِ رَا نَزْدِ اَنِ عَقْبَه بَازِ مِي دَارَنْدِ وَّ سَوَالِ مِي كَنْنَدِ اَز وَّ لَآيْتِ اَمِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَّ ائِمَّه بَعْدِ اَز اَو عَلَيْهِمُ السَّلَامِ اِگَر

اتیان به آن کرده است نجات می یابد و می گذرد و اگر نه، فرو می رود به سوی جهنم چنان که حق تعالی فرموده است (وَقَفَّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (1). واهم، عقبات مرصاد است؛ (اِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ) (2) و حق تعالی می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند یاد می کنم که از من نمی گذرد ظلم ظالمی و اسم یک عقبه رحم است، و اسم دیگری امانت است و اسم دیگری نماز و به اسم هر فرض یا امر یا نهی عقبه ای هست که بنده را نزد آن عقبه باز می دارند و از آن فرض سؤال می کنند (انتهی) (3).

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه نازل شد (وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ) (4) یعنی و بیاورند در آن روز جهنم و را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند معنی این آیه را، فرمود که روح الامین مرا خبر داده که چون حق تعالی اولین و آخرین را در قیامت جمع کند بیاورند جهنم را با هزار مهار که کشند او را صد هزار ملک در نهایت شدت و غلظت و جهنم را صدای در هم شکستن و خروش و غضب عظیم بوده باشد پس نفسی بکشد و صدایی در آن ظاهر شود که اگر نه آن باشد که حق تعالی امر مردم را تأخیر کرده است از برای حساب هر آینه همه را هلاک کند پس

ص: 120

---

1- سوره 37 آیه 24 «نگاهدارید آن ها را از آن ها سؤال می شود.»

2- سوره 89 آیه 13 «همانا پروردگارت در کمین است.»

3- بحارج 7 ص 129 - 128 و حق الیقین ص 537 - 536 .

4- سوره 89 آیه 23 .

نماند هیچ بنده ای از بندگان خدا نه ملکی و نه پیغمبری مگر آن که فریاد کند رَبِّ نَفْسِي، نفسی پروردگارا جان مرا جان مرا نجات ده. و تو ای پیغمبر خدا ندا کنی که اُمَّتِي اُمَّتِي و از برای اُمَّت خود دعا کنی پس صراط را بر روی آن بگذارند از موباریک تر و از شمشیر، برنده تر و آن سه قنطره داشته باشد بر یک قنطره امانت باشد و صلۀ رحم، و بر دوم نماز و بر سوم عدالت پروردگار عالمیان یعنی حکم در مظلومه های بندگان پس مزدم را تکلیف می کنند که بر صراط بگذرند، پس در عقبۀ اوّل صلۀ رحم و امانت ایشان را نگاه می دارد اگر قطع رحم و خیانت در اموال مردم کرده باشند از این عقبه نمی گذرند تا از عهده آن بدر آیند یا به جهنّم افتند و از این عقبه اگر نجات یافتند، نماز ایشان را نگاه می دارد، و اگر از این عقبه نجات یافتند عدالت الهی برای مظلوم عباد ایشان را نگاه می دارد؛ و اشاره به این است آن چه حق تعالی فرموده: (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ) (1) «به درستی که پروردگار تو بر سر راه یا کمین گاه است» و مردم بر صراط می روند و بعضی به دست چسبیده اند و بعضی یک پایش لغزیده به پای دیگر خود را نگاه می دارد و ملائکه بر دور ایشان ایستاده و دعا و ندا می کنند که ای خداوند حلیم بردبار بیامرزش و عفو کن به فضل خود و سالم بدار و به سلامت بگذران ایشان را، و مردم می ریزند در آتش مانند شب پره، پس کسی که به رحمت خدا نجات یافت و گذشت

ص: 121

می گوید: الحمد لله و به نعمت خدا تمام می شود اعمال صالحات و نمو می کند حسنات و حمد می کنم خداوندی را که نجات داد مرا از تو بعد از آن که ناامید شده بودم به منت و فضل خود، به درستی که پروردگار ما آمرزنده و شکر کننده است عمل های بندگان خود را. (1)

ثقة جلیل، حسین بن سعید اهوازی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مردی آمد نزد حضرت ابی ذر - رضی الله عنه - بشارت داد او را به اولاد آوردن گوسفندانش؛ پس گفت: ای ابوذر مژده باد تو را که گوسفندان او را آورده و بسیار شدند. فرمود: مسرور نمی سازد مرا بسیاری ایشان و دوست ندارم این را پس آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است نزد من از آن چه بسیار باشد و مشغول کند؛ همانا من شنیدم که پیغمبر خدا فرمود بر دو طرف صراط، روز قیامت رحم و امانت است پس در وقتی که بگذرد بر آن کسی که صله رحم و اداء کننده امانت است، آن دو طرف صراط نمی گذارند که بیفتد در آتش (2). و در روایت دیگر است که اگر بگذرد خیانت کننده در امانت و قطع کننده، رحم با این دو خصلت نفع ندهد او را عملی دیگر و صراط بیفکند او را در آتش (3)

### حکایت:

سید اجل اکمل مؤید علامه تحریر، بهاء الدین، سید علی

ص: 122

1- بحار الانوار ج 8 ص 65 ح 2

2- بحار ج 22 ص 410 ح 27.

3- این مضمون از همان روایت شماره 1 استفاده می شود.



بن سید عبدالکریم نیلی نجفی که جلالت شأنش بسیار، و مناقبش بی شمار است و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحققین است در کتاب انوار المصیئة در ابواب فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مناسبتی این حکایت را از والدش نقل کرده که در قریه نیله که قریه خودشان باشد شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه با او بود، روزی از خانه بیرون نیامد، او را طلبیدند عذر آورد که نمی توانم، چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن او به آتش سوخته سوای دو طرف ران های او تا طرف زانوها که از آسیب سوختن محفوظ مانده و دیدند درد و الم او را بی قرار کرده سبب آن را از او پرسیدند، بی قرار گفت: در خواب دیدم که قیامت بر پا شده و مردم در حرج عظیمند و بسیار به آتش می روند و من از آن کسانی بودم که به بهشت مرا فرستادند همین که رو به بهشت می رفتم به پلی رسیدم که عرض و طول آن بزرگ بود، گفتند که این صراط است پس ما از آن عبور کردیم و هر چه از آن طی می کردیم عرضش، کم و طولش بسیار می گشت تا رسید که مثل تیزی شمشیر شد نگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی، است، و در آن جمره هایی مثل قلّه کوه ها، و مردم بعضی نجات می یابند و بعضی در آتش می افتند و من پیوسته میل می کردم از طرفی به طرف دیگر مثل کسی که بخواهد بیفتد تا خود را رسانیدم به آخر صراط به آن جا که رسیدم نتوانستم خودداری کنم که ناگاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان آتش، پس خود را رساندم به کنار وادی و هر چه دست انداختم دستم به جایی

بند نشد و آتش مرا پائین می کشید به قوت جریان خود و من استغاثه می کردم عقل از من پریده بود، پس ملهم شدم به آن که گفتم یا علی بن ابی طالب، پس نظر افکندم دیدم مردی به کنار وادی ایستاده، در دلم افتاد که او علی بن ابیطالب علیه السلام است. گفتم ای آقای من یا امیرالمؤمنین فرمود: دست خود را بیاور نزدیک پس کشیدم دست خود را به جانب آن، حضرت پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا در کنار وادی پس آتش را از دو طرف ران من دور کرد به دست شریف خود که من وحشت نموده از خواب جستم و این حال خود را دیدم که بینید که سالم نمانده بدن من از آتش مگر آن جایی که امام دست مالیده؛ پس مدت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوخته ها بهتر شد و بعد از آن کم بود که نقل کند این حکایت را به جهت احدی مگر آن که تب می گرفت او را (انتهی)

ذکر چند عملی برای سهولت گذشتن از این عقبه، غیر از صله رحم و اداء امانت که گذشت.

سید بن طاووس در کتاب اقبال روایت کرده که در شب اول ماه رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند به حمد و توحید و بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خودش و اهل و مال و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد (1)

ص: 124

دوم:

روایت شده که هر که شش روز از ماه رجب روزه بگیرد از آمنین باشد روز قیامت و بگذرد بر صراط به غیر حساب (1)

سوم:

و نیز سید روایت کرده که کسی که در شب بیست و نهم شعبان ده رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و الهیکم التکثیر ده، مرتبه و معوذتین ده، مرتبه و توحید ده مرتبه عطا فرماید حق تعالی به او ثواب مجتهدین و سنگین کند میزان او را از حسنات و آسان گرداند بر او حساب را و بگذرد بر صراط مثل برق جهنده.

چهارم:

در فصل سابق گذشت که هر که زیارت کند حضرت امام رضا علیه السلام را با آن دوری قبر شریفش آن حضرت بیاید نزد او در سه موطن روز قیامت تا او را خلاصی بخشد از احوال آن ها که یکی از آن ها نزد صراط است. (2)

ص: 125

---

1- ثواب الاعمال (با ترجمه فارسی) ص 126

2- بحارج 102 ص 34.

در ذکر چند خبر در سختی عذاب جهنم

(أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا) و چند قصه از قصص خائفان و چند مثلی از مثل های بلوهر و یوزاسف و غیر آن که موجب تنبه مؤمنان است؛ اما اخبار:

اول:

به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت به هم رسانیده است. فرمود: ای ابو محمد، مستعد باش برای زندگانی دور و دراز که زندگی آخرت است که آن ها را نهایت نیست و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه آن را درست کن به درستی که جبرئیل روزی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد روترش کرده و آثار اندوه در چهره اش ظاهر بود، و پیش از آن هرگاه می آمد متبسم و خندان و خوشحال می آمد پس

ص: 126

حضرت فرمود که ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده ای؟ جبرئیل گفت که امروز دم هایی را که بر آتش جهنم می دیدند از دست گذاشتند فرمود دم های آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟ گفت: ای محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است و تاریک، و اگر قطره ای از ضریح - که عرق اهل جهنم از چرک و ریم فرج های زناکاران است که در دیگ های جهنم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنم می خوراندند - در آب های اهل دنیا بریزد هر آینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع است و برگردن اهل جهنم می گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا، بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند چون جبرئیل علیه السلام این ها را بیان فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه در آمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگار شما سلام می رساند شما را و می فرماید که من شما را ایمن گردانیدم از آن که گناهی کنید که مستوجب عذاب من شوید. پس بعد از آن هرگاه که جبرئیل به خدمت آن حضرت می آمد متبسم و خندان بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را می دانند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را می دانند؛ و چون اهل جهنم داخل جهنم

می شوند هفتاد سال سعی می کنند تا خود را به بالای جهنم می رسانند چون به کنار جهنم می رسند ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان می کوبند تا به قعر جهنم برمی گردند پس پوست های ایشان را تغییر می دهند پوست تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند پس حضرت به ابی بصیر گفت که آن چه گفتم تو را کافی است؟ گفت بس است مرا و کافی است. (1)

دوم

در خبری از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در لیلۃ المعراج چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا آن که رسیدم به ملکی از ملائکه که عظیم تر از او ملکی ندیدم با هیئتی بسیار منکر و غضب از جبینش ظاهر پس آن چه ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت به من بجا آوردند او بجا آورد لکن نخندید و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت. از جبرئیل پرسیدم که این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟ گفت: گنجایش دارد که از او بترسی و ما همه از او ترسانیم؛ این مالک خازن جهنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده تا حال پیوسته خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می گردد و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد، و

ص: 128

---

1- بحارج 8 ص 280 حدیث 1.

اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می کرد البته بر روی تو می خندید و از دیدن تو اظهار فرح می نمود. پس من بر او سلام کردم و ردّ سلام بر من، نمود و مرا بشارت بهشت داد، پس من به جبرئیل گفتم - به سبب منزلت و شوکت او در آسمان ها که جمیع اهل سموات او را اطاعت می نمودند - به مالک بفرما که آتش دوزخ را به من بنمایاند. جبرئیل گفت ای مالک به محمد بنما آتش جهنم را پس مالک پرده را برگرفت و دری از درهای جهنم را گشود ناگاه از آن زبانه ای به آسمان بلند شد و ساطع گردید و به خروش آمد که در بیم شدم پس گفتم: ای جبرئیل بگو که پرده را بیندازد. فی الحال مالک امر فرمود آن زبانه را که به جای خود برگردد، پس برگشت. (1)

سوم:

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچ کس را خلق نفرموده است مگر آن که منزلی در بهشت [ و منزلی در جهنم برایش قرار داده است پس چون اهل بهشت در بهشت ] و اهل جهنم در جهنم ساکن می شوند منادی ندا می کند اهل بهشت را که نظر کنید به سوی جهنم پس مشرف می شوند و نظر می کنند به سوی جهنم و منزل های ایشان را در جهنم به ایشان می نمایند که این منزلی است که اگر معصیت الهی می کردید داخل این منازل

ص: 129

می شدید؛ پس چندان ایشان را فرح و شادی روی دهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی آن که از چنین عذایی نجات یافته اند. پس منادی ندا کند اهل جهنّم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمت ها که در آن جا مقرر شده به ایشان بنمایند و بگویند به ایشان که اگر اطاعت الهی می کردید این منازل را متصرف می شدید؛ پس ایشان را حالی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند. پس منازل اهل جهنّم را در بهشت به نیکوکاران دهند و منازل اهل بهشت را در جهنّم به بدکاران دهند و این است تفسیر این آیه (1) که حق تعالی در شأن اهل بهشت می، فرماید که ایشانند وارثان که به میراث می برند بهشت را و در آن مخلد و پایدار خواهند بود. (2)

چهارم:

و نیز از آن حضرت مرویست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنّم به جهنّم درآیند منادی از جانب ربّ العزّة ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنّم اگر مرگ به صورتی از صورت ها درآید خواهید شناخت؟ گویند: نه پس بیارند مرگ را به صورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و به ایشان گویند ببینید این مرگ است. پس حق تعالی امر فرماید که آن را

ص: 130

---

1- أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

2- بحار الانوار ج 8 ص 287 و ص 125.



ذبح کنند و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود و شما را مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نیست؛ و این است قول خداوند عالمیان که فرمود (وَأَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ) (1) بترسان ایشان را از روز حسرت در روزی که کار هر کس منقضی شده باشد و به پایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند حضرت فرمود مراد این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد. (2)

پنجم:

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که فرمود برای اهل معصیت نقب ها در میان آتش زده اند و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند، و دست های ایشان را در گردن غل کرده اند، و بر بدن های ایشان پیراهن ها از مس گداخته پوشانیده اند و جبهه ها از آتش برای ایشان بریده اند در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند پس هرگز آن درها را نمی گشایند و هرگز نسیمی برایشان داخل نمی شود و هرگز غمی از

ص: 131

1- سوره 19 آیه 39

2- راجع به ذبح موت بحارج 8 ص 365 روایتی از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل می کند که مختصر فرقی با آن چه در متن است دارد.

ایشان برطرف نمی شود عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه، است نه خانه ایشان و نه عمر ایشان به سر می به سر می آید؛ به مالک استغاثه می کنند که از پروردگار خود طلب کن که ما را بمیراند. (1) در جواب می گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود. (2)

ششم:

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در جهنم چاهی است که اهل جهنم از آن استعاده می نمایند و آن جای هر متکبر جبار و معاند است و هر شیطان متمرّد و هر متکبری که ایمان به روز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد و فرمود: کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبک تر باشد کسی است که در دریای آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است و حال آن که عذاب او از همه سهل تر باشد. (3)

ص: 132

---

1- (وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ).

2- بحارج 8 ص 292 (به جای «نقب ها در میان آتش زده اند» دارد خَذَلَهُمْ فِي النَّارِ).

3- بحارج 8 ص 295 (به جای «در جهنم چاهی است» دارد «إِنَّ فِي النَّارِ لَنَارًا»).

قصه اول:

شیخ کلینی به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که شخصی با اهلش در کشتی سوار شدند و کشتی ایشان شکست و جمیع اهل آن کشتی غرق شدند مگر زن آن ، مرد که بر تخته ای بند شد و به جزیره ای از جزائر بحر افتاد و در آن جزیره مرد راهزن فاسقی که از هیچ فسقی نمی گذشت چون نظرش بر آن زن افتاد گفت: تو از انسی یا از جن؟ گفت از انسم پس دیگر با آن زن سخن نگفت و بر او چسبید و به هیئت مجامعت در آمد، چون متوجه آن . قبیح شد دید که آن زن اضطراب می کند و می لرزد پرسید که چرا اضطراب می کنی؟ اشاره به آسمان کرد که از خداوند خود می ترسم پرسید که هرگز مثل این کار کرده ای؟ گفت: نه به عزت خدا سوگند که هرگز زنا نداده ام. گفت تو هرگز چنین کاری نکرده ای چنین از خدا می ترسی و حال آن که به اختیار تو نیست و تو را به جبر بر این کار داشته ام پس من اولایم به ترسیدن و سزاوارترم به خائف بودن پس برخاست و ترک آن عمل نمود و هیچ به آن زن سخن نگفت و به سوی خانه خود روان شد و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود از کرده های خود در اثنای راه به راهبی برخورد و با او رفیق شد چون پاره ای راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد.

ص: 133

راهب به آن جوان گفت که آفتاب بسیار گرم است، دعا کن که خدا ابری فرستد که ما را سایه افکند جوان گفت که مرا نزد خدا حسنه نیست و کار خیری نکرده ام که جرأت کنم و از خدا حاجت طلب نمایم. راهب گفت: من دعا می کنم تو آمین بگو، چنین کردند. بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن ابر می رفتند چون بسیاری راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان به راهی رفت و راهب به راه دیگر رفت و آن ابر با جوان روان شد و راهب در آفتاب ماند راهب به او گفت که ای جوان تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد بگو چه کار کرده ای که مستحق این کرامت شده ای؟ جوان قصه خود را نقل کرد راهب گفت: چون از خوف خدا ترک معصیت او کردی خدا گناهان گذشته تو را آمرزیده است سعی کن که بعد از این خوب باشی. (1)

قصه دوم:

شیخ صدوق روایت کرده که روزی معاذ بن جبل گریان به خدمت پیغمبر آمد و سلام کرد حضرت جواب فرمود و گفت یا معاذ سبب گریه توجیست؟ گفت: یا رسول الله بر در سرای جوان پاکیزه خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه می کند مانند زنی که فرزندش مرده باشد و می خواهد به خدمت تو بیاید حضرت فرمود که

ص: 134

بیاورش. پس معاذ رفت و آن جوان را آورد چون آن جوان بیامد و سلام کرد حضرت جواب فرمود پرسید که ای جوان چرا گریه می کنی؟ گفت: چگونه نگریم و حال آن که گناه بسیار کرده ام که اگر حق تعالی به بعضی از آن ها مرا مؤاخذه نماید مرا به جهنم خواهد برد و گمان من این است که مرا مؤاخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید. حضرت فرمود مگر به خدا شرک آورده ای؟ گفت پناه می برم به خدا از این که به او مشرک شده باشم گفت مگر کسی را به ناحق کشته ای؟ گفت نه حضرت فرمود که خدا گناهانت را می آمرزد اگر مانند کوه ها باشد در عظمت. گفت گناهان من از کوه ها عظیم تر است. فرمود که خدا گناهانت را می آمرزد اگر چه مثل زمین های هفتگانه و دریاها و درختان و آن چه که در زمین است از مخلوقات خدا بوده باشد گفت: از آن ها نیز بزرگ تر است. فرمود: خدا گناهانت را می آمرزد اگر چه مثل آسمان ها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد. گفت: از آن ها نیز بزرگ تر است. حضرت غضبناک به سوی او نظر فرمود و گفت: ای جوان گناهان تو عظیم تر است یا پروردگار تو؟ پس آن جوان بر روی در افتاد و گفت منزه است پروردگار من هیچ چیز از پروردگار من عظیم تر نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است. حضرت فرمود که مگر کسی می آمرزد گناهان عظیم را به غیر از پروردگار عظیم؟ جوان گفت که نه والله یا رسول الله و ساکت شد. حضرت فرمود که ای ، جوان یکی از گناهان خود را نمی گویی؟ گفت: هفت سال بود که قبرها را می شکافتم و کفن

مرده ها را می دزدیدم پس دختری از انصار مرد او را دفن کردند. چون شب درآمد رفتم و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم و برگشتم؛ در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت می داد و می گفت آیا سفیدی بدنش را ندیدی؟ و فریبی رانش را ندیدی؟ و مرا چنین وسوسه می کرد تا برگشتم و با او وطی کردم و او را به آن حال گذاشتم و برگشتم. ناگاه صدایی از پشت سر خود شنیدم که می گفت که ای جوان وای بر تو از حاکم روز قیامت - روزی که من و تو به مخاصمه نزد او بایستیم - که مرا چنین عریان در میان مردگان گذاشتی و از قبرم بدر آوردی و کفنم را دزدیدی و مرا گذاشتی که با جنابت محشور شوم؛ پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم. پس جوان گفت که من با این اعمال گمان ندارم که بوی بهشت بشنوم هرگز. حضرت فرمود که دور شو ای فاسق که میت رسم که به آتش تو، بسوزم چه بسیار نزدیکی تو به جهنم حضرت مکرر می فرمود این را تا آن جوان بیرون رفت پس به بازار مدینه آمد و توشه گرفت و به یکی از کوه های مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت شد و دست هایش را در گردن غل کرد و فریاد می کرد (یا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ بُهْلُولٌ، بَيْنَ يَدَيْكَ مَعْلُولٌ) می گفت: ای پروردگار من اینک بنده تست بهلول که در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غل کرده است. پروردگارا تو مرا می شناسی و گناه مرا می دانی. خداوندا پروردگارا پشیمان شدم و به نزد پیغمبرت رفتم و اظهار توبه کردم مرا

دور کرد و خوف مرا زیاد کرد پس سؤال می کنم از توبه حق نام های بزرگواریت و به جلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید من نا امید نگردانی ای خداوند من و دعای مرا باطل نگردانی و مرا از رحمت خود مأیوس نکنی تا چهل شبانه روز این را می گفت و می گریست و درندگان و حیوانات بر او می گریستند. چون چهل روز تمام شد دست به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا حاجت مرا چه کردی؟ اگر دعای مرا مستجاب گردانیده ای و گناه مرا آمرزیده ای به پیغمبرت وحی فرما که من بدانم و اگر دعای من مستجاب نشده و آمرزیده نشده ام و می خواهی مرا عقاب کنی پس آتشی بفرست که مرا بسوزاند یا به عقوبتی مرا در دنیا مبتلا کن و از فضیحت روز قیامت مرا خلاص کن. پس خداوند عالیمان این آیه را بر قبول توبه او فرستاد (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ إِلَّا اللَّهُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَنِعْمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ) (1) چون این آیه نازل شد حضرت بیرون آمدند و می خواندند و تبسم می فرمودند و احوال بهلول را می پرسیدند معاذ: گفت: یا رسول الله شنیدیم که در فلان موضع است. حضرت با اصحاب متوجه آن کوه شدند و بر آن کوه بالا رفتند دیدند که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده و دست ها را بر گردن بسته و رویش از حرارت آفتاب سیاه شده و مژگان چشمش از بسیاری گریه

ص: 137

ریخته و می گوید ای خداوند من، خلق مرا نیکو ساختی، مرا به صورت نیکو خلق فرمودی کاش می دانستم که نسبت به من چه اراده داری آیا مرا در آتش خواهی سوزاند یا در جوار خود در بهشت مرا ساکن خواهی گردانید، الهی احسان نسبت به من بسیار کرده ای و حق نعمت بسیار بر من داری، دریغا اگر می دانستم که آخر امر من چه خواهد بود؛ آیا مرا به عزّت به بهشت خواهی برد یا به مذلت به جهنم خواهی فرستاد؟ الهی گناه من از آسمان ها و زمین و کرسی واسع و عرش عظیم بزرگ تر است چه بودی اگر می دانستم که گناه مرا خواهی آمرزید یا در قیامت مرا رسوا خواهی کرد از این باب سخنان می گفت و می گریست و خاک بر سر می ریخت و حیوانات و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صف زده بودند و در گریه با او موافقت می کردند پس حضرت به نزدیک او رفت و دستش را از گردنش گشود و خاک را به دست مبارکش از سرش پاک کرد و فرمود که ای بهلول بشارت باد تو را که تو آزاد کرده خدایی از آتش جهنم پس به صحابه فرمود که تدارک گناهان بکنید چنان چه بهلول کرد و آیه را بر او خواند و او را به بهشت بشارت فرمود. (1)

مؤلف گوید که علامه مجلسی - رحمه الله - در عین الحیوة در ذیل این خبر کلامی فرموده که ملخصش ایست که باید دانست که توبه را شرایط و بواعث است:

ص: 138

---

1- بحارج 6 ص 25 - 23.



اول باعث توبه که آدمی را بر توبه می دارد آنست که تفکر نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت گناهی که مرتکب آن ها شده است و در عقوبات گناهان و نتیجه های بد دنیا و آخرت آن ها که در آیات و اخبار وارد شده است .... پس این تفکر باعث ندامت او شود و این ندامت او را باعث می شود بر سه چیز که توبه مرکب از آن هاست :

اول- از آن ها تعلق به حال دارد که الحال ترک کند آن گناهان را که مرتکب آن ها بوده است.

دوم- متعلق است به آینده که عزم را جزم بکند که بعد از این عود به این گناهان نکند تا آخر عمر.

سوم - متعلق است به گذشته که پشیمان باشد از گذشته ها و تدارک گذشته ها بکند اگر تدارک داشته باشد.

و بدان که گناهی که از آن توبه واقع می شود بر چند قسم است:

اول- آن که گناهی باشد که مستلزم حکم دیگر به غیر از عقوبت آخرت نباشد مانند پوشیدن حریر و انگشتر طلا به دست کردن برای مردان که در توبه آن همین ندامت و عزم بر نکردن کافی است برای برطرف شدن عقاب اخروی.

دوم- آن که مستلزم حکم دیگری هست و آن بر چند قسم است: یا حق خداست یا حق خلق اگر حق خداوند است یا حق مالی است، مثل این که گناهی کرده که می باید بنده ای را آزاد کند، پس اگر قادر بر آن باشد تا به عمل نیاورد به محض ندامت رفع عذاب از

اونمی شود و واجب است که آن کفّاره را ادا کند یا حق غیر مالی است مثل آن که نماز یا روزه از او فوت شده است می باید قضای آن ها را بجا آورد و اگر کاری کرده است که خدا حدی بر آن مقرر ساخته است، مثل آن که شراب خورده است پس اگر پیش حاکم شرع ثابت گر پیش نشده است اختیار دارد می خواهد توبه می کند میانه خود و خدای و اظهار آن نمی کند و می خواهد نزد حاکم اقرار می کند که او را حد بزند و اظهار نکردن بهتر است.

و اگر حق الناس باشد اگر حق مالی است واجب است که به صاحب مال یا وارث او برساند و اگر حق غیر مالی است اگر کسی را گمراه کرده است می باید او را ارشاد کند..... و اگر حدی باشد مثل آن که فحش گفته است پس اگر آن شخص عالم باشد به این که اهانت به او وارد شده است می باید تمکین کند از برای حد و اگر، نداند خلاف است میان علما و اکثر را اعتقاد این است که گفتن به او باعث آزار و اهانت اوست و لازم نیست و همچنین اگر غیبت کسی کرده باشد (انتهی) (1)

قصه سوّم:

ابن بابویه نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بود در روز بسیار گرمی. ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را کند و در زمین گرم می غلطید و

ص: 140

گاهی شکم خود را و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم می مالید و می گفت که ای نفس، بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است. و حضرت رسول به او نظر می فرمود پس او جامه های خود را پوشید. حضرت او را طلبیده و فرمود که ای بنده خدا کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز ترا باعث بر این شد؟ گفت ترس الهی مرا باعث این شد و به نفس خود این گرمی را چشاندیم که بدانند عذاب الهی را - که از این شدیدتر است - تاب ندارد. پس حضرت فرمود که از خدا ترسیده ای آن چه شرط ترسیدن است و به درستی که پروردگار تو مباحات کرد به تو با ملائکه سموات. پس به اصحاب خود فرمود که نزدیک این مرد روید تا برای شما دعا کند چون به نزدیک او آمدند گفت: خداوندا جمع کن امر همه را بر هدایت، و تقوا را توشه ما گردان و بازگشت ما را به سوی بهشت گردان. (1)

قصه چهارم:

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زن زناکرای در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را مفتون خود ساخته بود. روزی بعضی از آن جوانان گفتند که اگر فلان عابد مشهور این را ببیند فریفته خواهد شد آن زن چون این سخن را شنید گفت: والله به خانه نروم تا او را مفتون خود کنم؛ پس در همان شب قصد منزل آن عابد نمود و در را کوبید و گفت ای عابد، مرا امشب

ص: 141

پناه ده که در منزل تو شب را به روز آورم عابد ابا نمود. آن زن گفت که بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا دارند و از ایشان گریخته ام و اگر در نمی گشایی ایشان می رسند به من و فضیحت می رسانند به من عابد چون این سخن را شنید در را گشود. چون زن به منزل عابد درآمد جامه های خود را افکند چون عابد حسن و جمال او را مشاهده کرد از شوق بی اختیار شد و دست به او رسانید و در حال متذکر شد و دست از او برداشت، و دیگری دربار داشت که آتش در زیر آن می سوخت رفت و دست خود را در زیر دیگ گذاشت. زن گفت که چه کار می کنی گفت: دست خود را می سوزانم به جزای آن خطایی که از من صادر شد. پس زن بیرون شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را می سوزاند. چون پیامدند دستش تمام سوخته بود. (1)

#### قصه پنجم

ابن بابویه از عروه بن زبیر روایت کرده است که گفت روزی در مسجد رسول - صلی الله علیه و آله - با جمعی از صحابه نشسته بودیم پس یاد کردیم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بیعت رضوان را. ابوالدرداء گفت که ای قوم، می خواهید خیر دهم شما را به کسی که مالش از همه صحابه کم تر و عملش بیشتر و سعیش در عبادت زیادت تر گفتند: کیست آن شخص؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه بود.

ص: 142

السلام چون این را گفت همگی روز آن گردانیدند، پس شخصی از انصار به او گفت که سخنی گفتمی که هیچ کس با تو موافقت نکرد. او گفت: من آن چه دیده بودم، گفتم، شما نیز هر چه دیده اید از دیگران بگوئید؛ من شبی در نخلستان بنی النجّار به خدمت آن حضرت رسیدم که از دوستان کناره کرده بود و در پشت درختان خرما پنهان گردیده بود و به آواز حزین و نغمه دردناک می گفت: «الهی چه بسیار گناهان هلاک کننده ای که از من سر زد و تو حلم کردی از آن که در مقابل آن ها عقوبت کنی مرا و چه بسیار بدی ها که از من صادر شد و کرم کردی و رسوا نکردی مرا، الهی اگر عمر من در معصیت تو بسیار گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظیم شد، پس من غیر از آموزش تو امید ندارم و به غیر خشنودی تو آرزو ندارم. پس از پی صدا رفتم دانستم که حضرت امیرالمؤمنین است، پس در پشت درختان پنهان شدم و آن حضرت رکعات بسیار نماز گزاردند، چون فارغ شدند مشغول دعا و گریه و مناجات شدند؛ و از جمله آن چه می خواند این بود: الهی، چون در عفو و بخشش تو فکر می کنم گناه بر من آسان می شود و چون عذاب عظیم تو را به یاد بیاورم بلیه خطاها بر من عظیم می شود، آه اگر بخوانم در نامه های عمل خود گناهی چند را که فراموش کرده ام و تو آن ها را احصا فرموده ای، پس بفرمائی به ملائکه که بگیرند او را پس وای بر چنین گرفته شده ای و اسیری که عشیره، او او را نجات نمی توانند بخشید و قبيله او به فریادش نمی توانند رسید و جمیع اهل محشر بر او رحم می کنند؛ پس فرمود: آه

از آتشی که جگرها و گرده ها را بریان می کند آه از آتشی که بر می کند پوست های سر را، آه از فروگیرنده از زبانه های جهنم؛ پس بسیار گریست تا آن که دیگر صدایی از آن حضرت نشنیدم با خود گفتم: البته خواب بر آن حضرت غالب شد از بسیاری بیداری؛ نزدیک رفتم که برای نماز فجر او را بیدار کنم چندان که حرکت دادم آن جناب را حرکت نفرمود و به مثابه چوب خشک جسد مبارکش بی حس افتاده بود. گفتم: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و دویدم به جانب خانه آن حضرت خیر را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها رسانیدم. فرمود که قصه او چون بود؟ من آن چه دیده بودم عرض کردم فرمود که ای، ابودرداء این غشی است که در غالب اوقات او را از ترس الهی رو می دهد. پس فرمود آبی آوردند و بر روی آن حضرت پاشیدند، به هوش باز آمد و نظر به سوی من فرمود که از چه می گویی ای ابودرداء؟ گفتم: از آن چه می بینم که تو با خود می کنی. فرمود که اگر ببینی مرا که به سوی حساب بخوانند هنگامی که گنهکاران یقین به عذاب خود داشته باشند و ملائکه غلاظ و زبانیه تندخو، مرا احاطه کرده باشند، و نزد خداوند جبار مرا بدارند و جمیع دوستان در آن حال مرا واگذارند و اهل دنیا همه بر من رحم کنند، هرآینه در آن روز بر من رحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده باشم که هیچ امری بر او پوشیده نیست پس ابودرداء گفت والله که چنین عبادتی از اصحاب پیغمبر ندیدم. (1)

ص: 144

مؤلف گوید که من شایسته دیدم که این مناجات از آن حضرت به همان الفاظ که خود آن جناب می خواند نقل کنم تا هر کس خواسته باشد در دل شب در وقت تهجد خود بخواند چنان که شیخنا البهائی (رحمه الله) در کتاب مفتاح الفلاح چنین کرده و آن مناجات شریف این است: (إلهي كم من موبقة حلّمت عن مقابلتها بنقمتك و كم من جريرة تكرّمت عن كسدها بكرمك، إلهي إن طال في عصيانك عمري و عظم في الصّدحف ذنبي فما أنا مؤمّل غير غفرانك، ولا أنا براج غير رضوانك. إلهي أفكر في عفوك فتتهون على خطيئي، ثم أذكر العظیم من أخذك فتعظم على بليتي. أه إن قرأت في الصّدحف سيئة أنا ناسيها و أنت محصيا فتقول: خذوه؛ فيا له من مأخود لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته أه من نار تضيح الأكبأد و الكلى. أه من نار نزاعة للشوى أه من عمرة من لهبات لظى. (1)

قصه ششم:

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح گزاردند، پس نظر کردند به سوی جوانی که او را حارثة بن مالک می گفتند دیدند که سرش از بسیاری بی خوابی به زیر می آید و رنگ رویش زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشم هایش در سرش فرو رفته. حضرت از او

ص: 145

---

1- بحارج 41 ص 12 - 11 «بعد از قبیلته این جمله را اضافه دارد «يُرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أذِنَ بِالنِّدَاءِ» و به جای «لهبات» «ملهبات» دارد.

پرسیدند که به چه حال صبح کردی؟ چه حال داری ای حارثه؟ گفت: صبح کردم یا رسول الله با یقین. حضرت فرمود که بر هر چیزی که دعوی کنند حقیقتی و علامتی و گواهی هست حقیقت و علامت یقین تو چیست؟ گفت: حقیقت، یقین من یا رسول الله این است که یا پیوسته مرا محزون و غمگین دارد و شب‌ها مرا بیدار دارد و روزهای گرم مرا به روزه می‌دارد و دل من از دنیا روی گردانیده، و آن چه در دنیاست مکروه دل من گردیده و یقین من به مرتبه‌ای رسیده که گویا می‌بینم عرش خداوند را که برای حساب در محشر نصب کرده اند و خلائق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم و گویا می‌بینم اهل بهشت را که تنعم می‌نمایند در بهشت و در کرسی‌ها نشسته با یکدیگر آشنایی می‌کنند و صحبت می‌دارند و تکیه کرده اند و گویا می‌بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معذبند و استغاثه می‌کنند و گویا زفیر آواز جهنم در گوش من است پس حضرت به اصحاب فرمود که این بنده ای است که خدا دل او را به نور ایمان منور گردانیده است پس فرمود که بر این حال که داری ثابت باش ای جوان. گفت: یا رسول الله دعا کن که حق تعالی شهادت را روزی من گرداند. حضرت دعا کرد. چند روزی که شد، حضرت او را با جناب جعفر به جهاد فرستاد و بعد از نه نفر شهید شد (1)

ص: 146



مثل اول:

بلوهر گفته که شنیده ام که مردی را فیل مستی در قفا بود. او می گریخت و فیل از پی او می شتافت تا آن که به او رسید. آن مرد مضطر، شد خود را در چاهی آویخت و چنگ زد به دو شاخه که در کنار چاه روئیده بود. پس ناگاه دید که در اصل آن ها دو موش بزرگ که یکی سفید است و دیگری سیاه مشغولند به قطع کردن ریشه های آن دو شاخ. پس نظر در زیر پای خود افکند دید که چهار افعی سر از سوراخ های خود بیرون کرده اند چون نظر به قعر چاه انداخت دید که ازدهایی دهان گشوده است که چون در چاه افتد او را فرو برد چون سر بالا کرد دید که در سر آن دو شاخ اندکی از عسل آلوده است، پس مشغول شد به لیسیدن آن عسل و لذت و شیرینی آن عسل او را غافل گردانید از آن مارها که نمی داند چه وقت او را خواهند گزید و از مکر آن ازدها که نمی داند حال او چون خواهد بود وقتی که در کام او افتد.

اما، این چاه دنیا است که پر است از آفت ها و بلاها و مصیبت ها و آن دو شاخ شاخ عمر آدمی و آن دو موش سیاه و سفید شب و روزند که عمر آدمی را پیوسته قطع می کنند و آن چهار افعی اخلاط چهارگونه اند که به منزله زهرهای کشنده اند از سوداء و صفراء و بلغم و خون که نمی داند آدمی که در چه وقت به هیجان می آیند که صاحب خود را

ص: 147

هلاک، کنند و آن اژدها مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است و آن عسل که فریفته آن شده بود و او را از همه چیز غافل گردانیده بود لذت‌ها و خواهش‌ها و نعمت‌ها و عیش‌های دنیاست. (1)

مؤلف گوید که از برای غفلت آدمی از مرگ و احوال بعد از آن و اشتغالش به لذات عاجله فانیه، دنیا مثلی بهتر از این در انطباق آن با ممثل آن ذکر نشده پس شایسته است که خوب تأمل در آن شود تا شاید سبب تبتّه از خواب غفلت شود.

و در خبر است که حضرت امیرالمؤمنین داخل بازار بصره شد و نظر فرمود به مردم که مشغول بیع و شرا می باشند گریست گریه سختی پس فرمود ای عبید دنیا و عمّال اهل دنیا هرگاه شما روزها مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید، و شب‌ها در رختخواب و فراش‌های خود در خواب باشید و در این بین‌ها از آخرت غافل باشید پس چه زمان زاد و توشه برای سفر خود مهیا می کنید و فکری برای معاد خود می نمایند؟!

مؤلف گوید: مناسب دیدم این چند شعر را در این جا ذکر کنم:

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز \*\*\* تا چه داری و چه کردی عملت کو و کدام

توشه آخرت چیست در این راه دراز \*\*\* که تو را موی سفید از اجل آورد پیام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل \*\*\* لیک از همت دون ساخته ای با دد (2) و دام

ص: 148

---

1- بحار الانوار ج 78 ص 400 - 399.

2- دد جانوران درنده اند چون شیر و پلنگ و غیر این‌ها دام عکس آنست مانند آهو و غیر و به معنی زخارف دنیوییه نیز آمده (منه)

چون شوی همره حوران بهشتی که تورا \*\*\* همه در آب و گیاه است نظر چون انعام  
جهد آن کن که نمائی ز سعادت محروم \*\*\* کار خود ساز که این جا دو سه روزیست مقام  
و شیخ نظامی گفته است: (1)

حدیث کودکی و خودپرستی \*\*\* رها کن کان خماری بود و مستی  
چو عمر از سی گذشت و یا که از بیست \*\*\* نمی شاید دگر چون غافلان زیست  
نشاط عمر باشد تا چهل سال \*\*\* چهل رفته فرو ریزد پر و بال  
پس از پنجه نباشد تندرستی \*\*\* بصر کندی پذیرد پای سستی  
چو شصت آمد نشست آمد پدیدار \*\*\* چو هفتاد آمد افتاد آلت از کار  
به هشتاد و نود چون در رسیدی \*\*\* بسا سختی که از گیتی کشیدی  
از آن جا گربه صد منزل رسانی \*\*\* بود مرگی به صورت زندگانی  
سگ صیاد کاهوگیر گردد \*\*\* بگیرد آهویش چون پیر گردد  
چو در موی سیاه آمد سفیدی \*\*\* پدید آمد نشان ناامیدی  
زینبه شد بناگوشت کفن پوش \*\*\* هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش  
و دیگری گفته است: (2)

از روش این فلک سبز فام \*\*\* عمر گذشته است مرا شصت عام  
در سر هر سالی از این روزگار \*\*\* خورده ام افسوس خوشی های پار  
باشدم از گردش دوران شگفت \*\*\* کانچه مرا داد همه پس گرفت  
قوتم از زانو و بازو برفت \*\*\* آب ز رخ رنگ هم از موبرفت  
عقد ثریای من از هم گسیخت \*\*\* گوهر دندان همه یک یک بریخت

- 1- این دو شعر را مؤلف در سفینه البحار ج 2 ص 257 نیز آورده است
- 2- این دو شعر را مؤلف در سفینه البحار ج 2 ص 257 نیز آورده است.

آن چه بجا ماند و نیابد خلل \*\*\* بار گناه آمد و طول امل

زنگ رحیل آمد از این کوچگاه \*\*\* همسفران روی نهاده به راه

آه ز بی زادی روز معاد \*\*\* زاد کم و طول مسافت زیاد

بارگران بر سر دوشم چه کوه \*\*\* کوه هم از بار من آمد ستوه

ای که بر عفو عظیمت گناه \*\*\* در جلو سیل بهار است کاه

فضل تو گر دست نگیرد مرا \*\*\* عصمتت ار باز گذارد مرا

جز به جهنم نرود راه من \*\*\* در سقر انداخته بنگاه من

بنده شرمنده نادان منم \*\*\* غوطه زن لجه عصیان منم

خالق و بخشنده احسان توئی \*\*\* فرد و نوازنده به غفران توئی

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (أبناء الأزرعين زرع قَدَدَنِي حِصَادُهُ، أبناء الخمسين ما ذَا قَدَّمْتُمْ وَ مَا ذَا أَخَرْتُمْ، أبناء السِّتِينَ هَلُّمُوا إِلَى الْحِسَابِ، أبناء السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِي الْمَوْتِي) (1). و در خبر است که خروس در ذکر خود می گوید که ذکر خدا کنید و دریاد او باشید ای غافلان؛

هنگام سفیده دم خروس سحری \*\*\* دانی که چرا همی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آئینه صبح \*\*\* کز عمر شبی گذشت و توبی خبری

ص: 150

---

1- یعنی رسول خدا فرمود: چهل سالگان زراعتی هستند که درو کردن آن نزدیک شده است. پنجاه سالگان چه چیزی پیش فرستاده اید و چه چیز گذاشته اید؟ شصت سالگان بشتابید برای حساب هفتاد سالگان خود را جزء مردگان به شمار آرید. سفینه البحارج 2 ص 257 ماده عُمُر.

وَلَنِعْمَ مَا قَالَ الشَّيْخُ الْجَامِي:

دلا تا کی در این کاخ مجازی \*\*\* کنی مانند طفلان خاکبازی

توئی آن دست پرور مرغ گستاخ \*\*\* که بودت آشیان بیرون از این کاخ

چرا زان آشیان بیگانه گشتی \*\*\* چو دونان مرغ این ویرانه گشتی

بیفشان بال و پر زامیزش خاک \*\*\* پیر تا کنگره ایوان افلاک

بین در قصر ازرق طیلسانان \*\*\* ردای نور بر عالم فشانان

همه دور جهان روزی گرفته \*\*\* به مقصد راه فیروزی گرفته

خلیل آسا در ملک یقین زن \*\*\* ندای لا أحبّ الأفلین زن

مثل دوم:

(برای دنیا و اهل دنیا که فریب آن را خورده اند و دل به آن بسته اند)

بلوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم آن شهر آن بود که مرد غریبی را که از احوال ایشان اطلاع نداشت پیدا می کردند و بر خود یکسال پادشاه و فرمانفرما می کردند و آن مرد چون بر احوال ایشان مطلع نبود گمان می برد که همیشه پادشاه ایشان خواهد بود، چون یک سال می گذشت او را از شهر خود عریان و دست خالی و بی چیز بدر می کردند و به بلا و مشقتی مبتلا می شد که هرگز به خاطرش خطور نکرده بود و پادشاهی در آن مدت موجب وبال و اندوه و مصیبت او می گردید و مصداق این شعر می گشت:

ای کرده شراب حبّ دنیا مستت \*\*\* هشیارنشین که چرخ سازد پستت

مغرور جهان مشو که چون مثل حنا \*\*\* بیش از دو سه روزی نبود در دستت

ص: 151

پس در یک سال اهل آن شهر مرد غریبی را بر خود امیر و پادشاه کردند. آن مرد به فراستی که داشت دید که در میان ایشان بیگانه و غریب است؛ به این سبب با ایشان انس نگرفت و طلب کرد مردی را که از مردم شهر خودش بود و از احوال آن شهر با خبر بود در باب معامله خود با اهل آن شهر با او مصلحت کرد آن مرد گفت که بعد از یک سال این جماعت تو را از این شهر بیرون خواهند کرد و به فلان مکان خواهند فرستاد صلاح تو در آن است که آن چه می توانی و استطاعت داری از اسباب و اموال خود در این عرض سال بیرون فرستی به آن مکان که تو را بعد از سال به آن جا خواهند فرستاد که چون به آن جا روی اسباب عیش و رفاهیت تو مهیا باشد و همیشه در راحت و نعمت باشی پس پادشاه به فرموده آن شخص عمل نمود و چون سال گذشت و او را از شهر بیرون کردند از اموال خود منتفع گردید و به عیش و نعمت روزگار می گذارنید. (1)

مؤلف گوید که حق تعالی در قرآن مجید فرموده: (وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمُودُونَ) (2) یعنی کسانی که عمل صالح به جا می آورند برای آسایش و راحت نفس های خود می گسترانند. حضرت صادق علیه السلام فرموده که عمل صالح سبقت می نماید بر صاحب خود ببهشت پس برای او تمهید مواضع او می کند و همچنان که خادم یکی

ص: 152

---

1- بحارج 78 ص 410 .

2- سورة 30 آیه 44

از شما تمهید فرارش او کند و حضرت امیرالمؤمنین در کلمات قصار خود فرموده: (يَا بَنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَ اَعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ اَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ) یعنی ای فرزند آدم خودت وصی خودت باش و عمل کن در مال خود آن چه که اختیار می کنی که عمل کنند در آن از پس تو. (1)

پس ای عزیز من:

برگ عیشی به گور خویش فرست \*\*\* کس نیارد ز پس تو پیش فرست

خور و پوش و بخشای و راحت رسان \*\*\* نگه می چه داری ز بهر کسان

زر و نعمت اکنون بده کان تست \*\*\* که بعد از تو بیرون ز فرمان تست

تو با خود ببر توشه خویشتن \*\*\* که شفقت نیاید ز فرزند و زن

غم خویش در زندگی خور که خویش \*\*\* به مرده نپردازد از حرص خویش

به غمخوارگی چون سر انگشت تو \*\*\* نخارد کسی در جهان پشت تو

( قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: وَ اَعْلَمُوا اَنْ كُلَّ اَمْرٍ عَلٰى مَا قَدَّمَ قَادِمٌ وَ عَلٰى مَا خَلَّفَ نَادِمٌ ).

از امالی مفید نیشابوری و تاریخ بغداد نقل شده که وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت خضر را در خواب دید، از او نصیحتی طلب فرمود او کف دست خود را به آن حضرت نشان داد دید به خط سبزی در آن نوشته شده

قَدْ كُنْتَ مَيِّتًا فَصِرْتَ حَيًّا \*\*\* وَ عَنِ قَلِيلٍ تَعُودُ مَيِّتًا

ص: 153



مثل سوم :

نقل است که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطانت و مهربانی داشت با رعیت و پیوسته در اصلاح ایشان می کوشید و به امور ایشان می رسید و آن پادشاه وزیری داشت موصوف به صدق و راستی و صلاح و در اصلاح امور رعیت اعانت به او می نمود و محل اعتماد و مشورت او بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمی داشت و وزیر نیز با پادشاه بر این منوال، بود ولیکن وزیر به خدمت علماء و صلحا و نیکان بسیار رسیده بود و سخنان حق از ایشان فرا گرفته بود و محبت ایشان را به جان و دل قبول کرده بود و به ترک دنیا راغب بود و از جهت تقیه از پادشاه و حفظ نفس خود از ضرر او هرگاه به خدمت او آمد، به ظاهر سجده بتان می کرد و تعظیم آن ها می نمود و از غایت اشفاق و مهربانی که به آن پادشاه داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود و منتظر فرصت بود که در محل مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت نماید تا آن که شبی از شب ها بعد از آن که مردم همگی به خواب رفته بودند پادشاه به وزیر گفت که بیا سوار شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چون است و مشاهده نمائیم آثار باران ها را که در این ایام برایشان باریده

ص: 154

---

1- سفینه البحارج 1 ص 391 ماده خضر ترجمه اشعار مرده بودی زنده شدی و طولی نمی کشد مرده می شوی برای خانه بقاء خانه ای بنا کن و برای خانه فنا و نیستی خانه ای واگذار.

است وزیر گفت: بلی بسیار نیک است و هر دو سوار شدند و در نواحی شهر می گشتند و در اثنای سیر، به مزبله ای رسیدند، نظر پادشاه به روشنائی افتاد که از طرف مزبله می تافت. به وزیر گفت که از پی این روشنایی باید رفت که خبر آن را معلوم کنیم؛ پس از مرکب فرود آمدند و روان شدند تا رسیدند به نقبی که از آن جا روشنایی می تافت چون نظر کردند مرد درویشی و بدقیافه ای دیدند که جامه های بسیار کهنه پوشیده از جامه هایی که در مزبله ها می اندازند و متکایی از فضله و سرگین برای خود ساخته بر آن تکیه زده است و در پیش روی او ابریقی سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست گرفته و می نوازند و زنی به زشتی خلقت و بدی هیئت و کهنگی لباس شبیه به خودش در برابرش ایستاده است و هرگاه که شراب می طلبد آن زن ساقی او می شود و هرگاه که طنبور می نوازند آن زن برایش رقص می کند و چون شراب می نوشد زن او را تحیت می کند و ثنا می گوید به نوعی که پادشاهان را ستایش کنند و آن مرد نیز زن خود را تعریف می کند و سیده النساء می خواند و او را بر جمیع زنان تفضیلش می دهد و آن هر دو یکدیگر را به حسن و جمال می ستایند و در نهایت سرور و فرح و خنده و طرب عیش می کنند پادشاه و وزیر مدتی مدید چنین بر پا ایستاده بودند و در حال ایشان نظر می کردند و از لذت و شادی ایشان از آن حال کثیف تعجب می کردند بعد از آن برگشتند. پادشاه به وزیر گفت که گمان ندارم که ما و تو را در تمام عمر این قدر لذت و سرور و خوشحالی رو داده باشد که این مرد و زن از این حال خود

دارند در این شب و گمان دارم که هر شب در این کار باشند. پس وزیر چون این سخنان آشنا را از پادشاه شنید فرصت شمرده گفت: ای پادشاه می ترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو و این بهجت و سروری که به این لذت های دنیا داریم در نظر آن جماعتی که پادشاهی دائمی را می دانند مثل این مزبله و این دو شخص نماید و خانه های ما که سعی در بناء و استحکامش می کنیم در نظر آن جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقیه آخرت را در نظر دارند چنان نماید که این غار در نظر ما می نماید و بدن های ما نزد کسانی که پاکیزگی و نضارت و حسن و جمال معنوی را فهمیده اند چنان نماید که این دو بدقیافه زشت در نظر ما می نمایند و تعجب آن سعادت مندان از لذت و شادی ما به عیش های دنیا مانند تعجب ما باشد از لذت این دو شخص به حال ناخوشی که دارند پادشاه گفت: آیا می شناسی را که به این صفت که بیان کردی موصوف باشند؟ وزیر جمعی گفت: بلی پادشاه گفت: کیستند ایشان؟ وزیر گفت که ایشان جمعی اند که به دین الهی گرویده اند و ملک و پادشاهی آخرت و لذت آن را دانسته اند و پیوسته طالب سعادت های آخرتند پادشاه گفت که ملک آخرت کدام است؟ وزیر گفت: آن، نعیم و لذتی است که شدت و جفا بعد از آن نمی باشد غنائی است که بعد از آن فقر و، احتیاج نمی باشد؛ پس فی الجمله صفات ملک آخرت را بیان کرد تا آن که پادشاه گفت که آیا برای داخل شدن آن خانه و فایز شدن به آن سعادت فرزانه راهی و وسیله ای می دانی؟ وزیر گفت: بلی، آن خانه

مهیّا است برای هر که آن را از راهش طلب نماید پادشاه گفت: که چرا تو پیش از این مرا به چنین خانه راه نمی نمودی و اوصاف آن را برای من بیان نمی کردی؟ وزیر گفت: که از جلالت و هیبت پادشاهی تو حذر می کردم پادشاه گفت که اگر این امری که تو وصف کردی البته واقع باشد سزاوار نیست که ما او را ضایع کنیم و سعی در تحصیل آن ننمائیم بلکه باید جهد کنیم تا خبر آن را مشخص نمائیم و به آن ظفر یابیم وزیر گفت که رخصت می فرمائی که مکرر وصف آخرت برای شما بیان کنم تا یقین شما زیاده گردد پادشاه گفت که بلکه تو را امر می کنم که شب و روز در این کار باشی و نگذاری که من به امر دیگری مشغول گردم و دست از این سخن برداری به درستی که این امر عجیب و غریب است که آن را سهل نمی توان شمرد و از چنین امر عظیمی غافل نمی توان شد و بعد از این، سخنان وزیر و پادشاه راه نجات پیش گرفته به سعادت ابدی فائز گردیدند. (1)

مؤلف گوید که شایسته دیدم در این مقام برای زیادتی بصیرت مؤمنان تبرک جویم به ذکر چند کلمه از یکی از خطب شریفه امیر مؤمنان علیه السلام قال: (احذروا هذه الدنيا الخداعة الغدارة التي تزینت بحلیها وفتنت بعزورها و غرت بآمالها و تشوّقت لخطابها فأصبّ بحت كالعروس المجلوه و العیون إليها ناظرة و النفوس بها مشعوفة و

ص: 157

الْقُلُوبُ إِلَيْهَا تَائِقَةٌ وَ هِيَ لِأَزْوَاجِهَا كُلِّهِمْ قَاتِلَةٌ فَلَا الْبَاقِيَ بِالْمَاضِي مُعْتَبِرٌ وَلَا الْآخِرُ بِسُوءِ أَثَرِهَا عَلَى الْأَوَّلِ مُزْدَجِرٌ (1)

«یعنی ای، مردم در حذر باشید از این دنیای فریبنده مکر کننده که خود را آرایش کرده به زینت های خود و ربوده است دل ها را به باطل های خود و فریفته و بیهوده امیدوار کرده به امیدهای خود و خود را آراسته و بر محلی برآمده تا بنگرد به کسانی که خواستگاری می کنند او را پس گردیده است مانند عروس جلوه داده شده و چشم ها به سوی او نظر افکنده اند و نفوس شیفته او شده اند و دل ها به سوی او آرزومند گشته اند و او تمامی شوهرهای خود را کشته است (2)؛ پس نه اشخاصی که باقی هستند از گذشته ها عبرت می گیرند و نه آن هائی که در آخر هستند به سب بدی اثر دنیا با اشخاصی که در اوّل، بودند خود را از او باز می دارند پس حضرت بیان فرمود دنائت و پستی دنیا را به آن که خداوند تعالی دنیا را از اولیاء و دوستان خود گرفت و گسترانید برای دشمنان خود پس گرامی داشت پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله را هنگامی که از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بست و

ص: 158

---

1- سفینه البحارج 1 ص 466 ماده دنیا

2- از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود دنیا ممثل شد برای حضرت عیسی به صورت زن کبود چشمی پس حضرت از او پرسیدند چند شوهر کرده ای؟ گفت بسیار است عدد آن ها فرمود همگی را طلاق گفته ای؟ گفت: نه بلکه همگی را کشتم. حضرت عیسی فرمود وای بر شوهران باقی تو که چگونه عبرت نمی گیرند از شوهران گذشته تو. (منه).

موسی کلیم خود را که از گرسنگی گیاه بیابان می خورد به نحوی که سبزی آن ها از زیر پوست شکمش دیده می شد از کثرت لاغری و کمی گوشت بدنش پس آن حضرت به برخی از زهد انبیاء و اعراضشان از دنیا اشاره کرد. آن گاه فرمود که این پیغمبران دنیا را از خود به منزله مرداری فرض کردند که حلال نیست برای احدی که از آن خود را سیر کند مگر در حال ضرورت خورند از دنیا به مقداری که نفسی بر ایشان باقی بماند و روحشان بیرون نرود و دنیا نزد آن ها به منزله مرداری بود که بوی گند آن شدت کرده باشد که هر کس از نزد آن بگذرد دماغ و دهن خود را بگیرد؛ پس ایشان از دنیا می گیرند به مقداری که به تکلف ایشان را به منزل برساند و خود را سیر نمی کنند از آن از جهت گند آن و تعجب کنند از کسانی که خود را سیر می کنند و شکم خود را پر می کنند از آن و راضی می شوند به آن که دنیا نصیب و بهره ایشان باشد.

ای، برادران به خدا سوگند که دنیا از برای کسی که خیرخواه نفس خود باشد از مردار گندیده تر است و از مرده مکروه تر است، لیکن کسی که نشو و نما کرده در دباغخانه، بوی گند آن جا را نمی یابد و بوی بد آن او را اذیت نمی کند چنان که اذیت می کند کسانی را که از آن جا عبور می کنند یا می نشینند نزد ایشان

و نیز آن حضرت فرمود: (وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا وَتَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْدُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ،

يَا كَذْلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلُهَا وَ كَثِيْرُهَا قَلِيْلُهَا (1) يعنى و مبادا كه فريفته شوى به آن چه مى بينى از ميل كردن اهل دنيا به دنيا و برجستن و نزاع كردن آن ها با همديگر در سر دنيا زيرا كه ايشان سگ هاى باشند بانگ كننده و درندگانى باشند پى صيد دونده كه بانگ مى كنند بعضى از ايشان بر بعضى ، ديگر مى خورد آن كه عزيز است و غالب است ذليل خود را و آن كه بسيار است قليل خود را.

فقير گويد: حكيم سنابى اين مطلب را اخذ کرده و به نظم آورده و فرموده است:

اين جهان بر مثال مردارى است \*\*\* كركسان گرد او هزار هزار

اين مر آن را همى زند مخلص \*\*\* آن مر اين را همى زند منقار

آخر الامر بگذرند همه \*\*\* وز همه بازماند اين مردار

اى سنابى ندای مرگ رسيد \*\*\* گوشه اى گير از اين جهان هموار

هان و هان تا تو را چه خود نكند \*\*\* مشى ابليس ديده طرّار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَاللَّهِ لَأَدْنِيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ) (2) به خدا سوگند كه اين دنياى شما خوارتر است در ديدهگان من از استخوان بى گوشت خوكى كه باشد در دست صاحب جذام و اين نهايت تحقير است از دنيا؛ چه استخوان از هر چيز بى قدرى خوارتر است خصوص اگر از خوك باشد و

ص: 160

---

1- نهج البلاغه فيض الاسلام ص 918 - 917 و سفينة البحار ج 1 ص 467 .

2- نهج البلاغه فيض الاسلام ص 1192 حكمت شماره 228.

خصوصاً اگر در دست مجذوم باشد که در آن حال هیچ چیز از آن پلیدتر نیست.

مثل چهارم:

برای اشخاصی است که عمری به نعمت حق تعالی گذرانیده اند چون مقام امتحان و ابتلاء آن ها شد کفران نعم کرده و روی از منعم حقیقی تافتند و به سوی غیر خدا شتافتند و مرتکب شدند آن چه را که شایسته آن ها نبود.

و این مثل را شیخنا البهائی در کشگول ذکر نموده و آن را به نظم درآورده و ما در این جا اکتفا به همان نظم شریف نموده و آن را از کشگول نقل می نمائیم قال (رحمه الله):

عابدی در کوه لبنان بد مقیم \*\*\* در بن غاری چو اصحاب رقیم

روی دل از غیر حق برتافته \*\*\* گنج عزّت را ز عزلت یافته

روزها می بود مشغول صیام \*\*\* یک ته نان می رسیدش وقت شام

نصف آن شامش بدی نصفی سُحور \*\*\* وز قناعت داشت در دل صد سرور

بر همین منوال حالش می گذشت \*\*\* نامدی از کوه هرگز سوی دشت

از قضا یک شب نیامد آن رغیف \*\*\* شد ز جوع آن پارسا زار و نحیف

کرده مغرب را ادا وانگه عشا \*\*\* دل پر از وسواس و در فکر عشا

بس که بود از بهر قوتش اضطراب \*\*\* نه عبادت کرد عابد شب نه خواب

صبح چون شد زانمقام دلپذیر \*\*\* بهر قوتی آمد آن عابد بزیر

بود یک قریه به قرب آن جبل \*\*\* اهل آن قریه همه گیر و دغل

عابد آمد بر در گبری ستاد \*\*\* گبر او را یک دو نان جو بداد



عابد آن نان بستد و شکرش بگفت \*\*\* وز وصول طعمه اش خاطر شکفت  
کرد آهنگ مقام خود دلیر \*\*\* تا کند افطار بر خبز شعیر  
در سرای گبر بد گرگین (1) سگی \*\*\* مانده از جوع استخوانی ورگی  
پیش او گر خطّ پرگاری کشی \*\*\* شکل نان بیند بمیرد از خوشی  
بر زبان گر بگذرد لفظ خبر \*\*\* خبز (2) پندارد رود هوشش ز سر  
کلب در دنبال عابد پو گرفت \*\*\* از پی او رفت و رخت او گرفت  
زان دونان، عابد یکی پیشش فکند \*\*\* پس روان شد تا نیابد زو گزند  
سگ بخورد آن نان و از پی آمدش \*\*\* تا مگر بار دگر آزدش  
عابد آن نان دگر دادش روان \*\*\* تا که باشد از عذابش در امان  
کلب آن نان دگر را نیز خورد \*\*\* پس روان گردید از دنبال مرد  
همچو سایه از پی او می دوید \*\*\* عَفّ عَفّ می کرد و رختش می درید  
گفت عابد چون بدید این ماجرا \*\*\* من سگی چون تو ندیدم بی حیا  
صاحبت غیر دو نان چیزی نداد \*\*\* وان دورا خود بستدی ای کج نهاد  
دیگرم از پی دویدن بهر چیست \*\*\* وین همه رختم دریدن بهر چیست؟  
سگ به نطق آمد که ای صاحب کمال \*\*\* بی حیا من نیستم چشمت بمال  
هست از وقتی که بودم من صغیر \*\*\* مسکنم ویرانه این گبر پیر  
گوسفندش را شبانی می کنم \*\*\* خانه اش را پاسبانی می کنم  
که به من از لطف نانی می دهد \*\*\* گاه مشت استخوانی می دهد

ص: 162

---

1- گرگین با دو گاف فارسی بر وزن غمگین یعنی صاحب جرب و گری (منه).

2- خبز یعنی نان

گاه از یادش رود اطعام من \*\*\* در مجاعت (1) تلخ گردد کام من

روزگاری بگذرد کاین ناتوان \*\*\* نه زنان یابد نشان نه زاستخوان

گاه هم باشد که این گبر کهن \*\*\* نان نیابد بهر خود نه بهر من

چون که بر درگاه او پرورده ام \*\*\* رو به درگاه دگر ناورده ام

هست کارم بر در این پیر گبر \*\*\* گاه شکر نعمت او گاه صبر

تو که نامد یک شبی نانت بدست \*\*\* در بنای صبر تو آمد شکست

از در رزاق رو بر تافتی \*\*\* بر در گبری روان بشتافتی

بهر نانی دوست را بگذاشتی \*\*\* کرده ای با دشمن او آشتی

خود بده انصاف ای مرد گزین \*\*\* بی حیاتر کیست من یا تو ببین؟

مرد عابد زین سخن مدهوش شد \*\*\* دست خود بر سر زد و بی هوش شد

ای سگ نفس بهایی یاد گیر \*\*\* یادگیر این قناعت از سگ آن گبر پیر

بر تو گر از صبر نگشاید دری \*\*\* از سگ گرگین گبران کم تری (2)

مؤلف گوید: چه نیکو است در این مقام نقل این کلام از شیخ سعدی که گفته اجل کائنات از روی ظاهر آدمیست و اذل موجودات، سگ به اتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه ای هرگز فراموش \*\*\* نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ

و گر عمری نوازی سفله ای را \*\*\* به کم تر چیزی آید با تو در جنگ

ص: 163

---

1- مجاعت یعنی گرسنگی.

2- کشکول شیخ بهایی (سه جلدی) ج 1 ص 220 و به صورت نثر عربی در ص 114.

و چه قدر شایسته است در این جا ذکر این خبر شریف که دل را نورانی و چشم را روشن می کند:

روایت شده که حضرت صادق علیه السلام را غلامی بود که هرگاه آن حضرت سواره به مسجد می رفت آن غلام همراه بود، چون آن حضرت از استر پیاده می گشت و داخل مسجد می شد آن غلام استر را نگاه می داشت تا آن جناب مراجعت کند. اتفاقاً در یکی از روزها که آن غلام بر در مسجد نشسته و استر را نگهداشته بود چند نفر مسافر از اهل خراسان پیدا شدند یکی از آن ها رو کرد به او و گفت: ای غلام میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا مکان تو قرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو بمانم و مالم را به تو بدهم و من مال بسیار از هرگونه دارم تو برو و آن مال ها را قبض کن و من به جای تو این جا می مانم غلام گفت: از آقای خود خواهش می کنم این را پس رفت خدمت حضرت صادق علیه السلام و گفت: فدایت شوم می دانی خدمت مرا نسبت به خودت و طول خدمتت را؛ پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد شما منع آن خواهید کرد؟ فرمود: من آن را به تو خواهم داد از نزد خودم و از غیر خود منع می کنم تو را پس غلام قصه آن مرد خراسانی را با خویش برای آن جناب حکایت کرد. حضرت فرمود: اگر تویی میل شده ای در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده به خدمت ما قبول کردیم ما او را و فرستادیم تو را پس چون غلام پشت کرد به رفتن، حضرت او را طلبید فرمود: به جهت طول خدمت تو در نزد ما یک نصیحتی تو

را بکنم آن وقت مختاری در کار خود و آن نصیحت این است که چون روز قیامت شود حضرت رسول آویخته و چسبیده باشد به نور «الله» و امیرالمؤمنین آویخته باشد به رسول خدا و ائمه (علیه السلام) آویخته به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان ما آویخته باشند به ما، پس داخل شوند جایی که ما داخل شویم و وارد شوند آن جایی که ما وارد شویم. غلام چون این را شنید عرض کرد من از خدمت شما جایی نمی روم و در خدمت شما خواهم بود و اختیار می کنم آخرت را بر دنیا و بیرون رفت به سوی آن مرد. مرد خراسانی گفت: ای غلام بیرون آمدی از نزد حضرت صادق علیه السلام به غیر آن رویی که با آن خدمت آن حضرت رفتی غلام کلام حضرت را برای او نقل کرد و او را برد به خدمت آن جناب حضرت قبول فرمود و لاء او را و امر فرمود که هزار اشرفی به غلام دادند.

این فقیر نیز خدمت آن حضرت عرض می کنم که ای آقای من، من تا خود را شناخته ام خود را بر در خانه شما دیده ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده ام امید آنست که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه مرا دور نفرمائید و من به لسان ذلت و افتقار پیوسته عرضه می دارم

عَنْ حِمَاكُم كَيْفَ أَنْصَرِفُ \*\*\* وَ هَوَاكُم لِي بِهِ شَرَفُ

سَيِّدِي لَا عِشْتُ يَوْمَ أَرَى \*\*\* فِي سَوِي أَبْوَابِكُمْ أَقْفُ (1)

ص: 165

---

1- یعنی از تحت عنایت و حفاظت شما چگونه برگردم در حالی که علاقه من به شما مایه شرف من است. آقای من زنده نمانم روزی که بر غیر درب خانه شما باشم.

مثل پنجم: برای دنائت و پستی، جهل و تحریص بر علم و هنر.

ابوالقاسم راغب اصفهانی در کتاب ذریعه آورده که مرد حکیم دانایی وارد شد بر مردی دید خانه ای آراسته و فرش های ملوکانه پهن نموده و لکن صاحب منزل مردیست جاهل و نادان عاری از حلیه علم خالی از فضیلت به صورت انسان آن حکیم که چنین دید تف افکند به صورت او آن مرد از این کار حکیم بر آشفت و گفت: این چه سفاهت و بی خردی بود که از تو سر زد ای حکیم؟ حکیم فرمود: این سفاهت نبود بلکه حکمت بود؛ زیرا که آب دهان را در جایی که خسیس تر و پست ترین جاهای منزل است می افکنند، و من ندیدم در منزل تو پست از تو جایی را، لاجرم تو را شایسته این کار دیدم پس آب دهان خود را به صورت تو افکندم.

مؤلف گوید: تنبیه فرمود این مرد دانا بر قباحت و دنائت جهل و آن که قبح و زشتی آن با داشتن منزل خوب و پوشیدن لباس های فاخر زایل نخواهد شد. و لکن مخفی نماند که فضیلت برای علم وقتی است که با عمل منظم گردد و این فضیلت با آن خصلت شریفه توأم گردد.

وَلَقَدْ أَجَادَ مَنْ قَالَ :

نیست از بهر آسمان ازل \*\*\* نردبان پایه به زعلم و عمل

علم سوی دَرِاله برد \*\*\* نه سوی ملک و مال و جاه برد

هر که را علم نیست گمراه است \*\*\* دست او زان سرای کوتاه است

کار بی علم تخم در شور است \*\*\* علم بی کار زنده در گور است

ص: 166

حجّت ایزدی است در گردن \*\*\* خواندن علم و کار ناکردن

آن چه دانسته ای به کار درآر \*\*\* خواندن علم جوی از پی کار

تا تو در علم با عمل نرسی \*\*\* عالمی فاضلی ولی نه کسی

علم در مزبله فرو ناید \*\*\* که قدم با حدث نمی پاید

چند از این ترهات محتالی \*\*\* چشم ها درد و لاف کحالی

دانش آن خوب تر ز بهر بسیج \*\*\* که بدانی که می ندانی هیچ

قال عیسی بن مریم علیه السلام: (أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ)؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

شقی ترین مردم کسی است که معروف باشد نزد مردم به علم و مجهول باشد به عمل

حکیم سنایی فرموده:

ای هواهای تو خدا انگیز \*\*\* وی خدایان تو خدا آزار

ره رها کرده ای از آنی گم \*\*\* عزّ ندانسته ای از آنی خوار

علم کز توتورانه بستاند \*\*\* جهل از آن علم به بود صد بار

غول باشد نه عالم آن که از او \*\*\* بشنوی گفت و نشنوی کردار

عالمت غافل است و تو غافل \*\*\* خفته را خفته کی کند بیدار

کی درآید فرشته تا نکنی \*\*\* سگ ز در دورو صورت از دیوار

ده بود آن نه دل که اندر وی \*\*\* گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

سائق وقائد و صراط الله \*\*\* به ز قرآن میدان و به ز اخبار

\*\*\*\*\*

تمام شد آن چه مقدر شده بود ثبت آن در این رساله شریفه در نیمه

شهر رمضان المبارک روز ولادت با سعادت سبط جلیل حضرت خیرالوری جناب امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام، سنہ 1347. و چون رسالہ در این ماہ شریف تمام شد مناسب است کہ بہ دو دعای شریف ختم شود

اول:

شیخ مفید در کتاب مقنعہ روایت کردہ از ثقہ جلیل القدر، علی بن مہزیار از حضرت ابوجعفر جواد (علیہ السلام) کہ مستحب است بسیار بگویی در ہر وقت از شب یا روز این ماہ از اول تا بہ آخر آن:

(يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقَى وَيَقْنَى كُلَّ شَيْءٍ، يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَيَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَلَا فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى، وَلَا فَوْقَهُنَّ وَلَا تَحْتَهُنَّ وَلَا بَيْنَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا يَقْوَى عَلَى احْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً لَا يَقْوَى عَلَى احْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ)

دوم:

شیخ کلینی و دیگران روایت کردہ اند کہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام این دعا را تعلیم زرارة فرمود کہ در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند: (اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي)

بدان کہ علما نوشته اند کہ از تکالیف آدمی در زمان غیبت دعاء

ص: 168

برای امام زمان علیه السلام و صدقه دادن برای آن وجود مقدّس است؛ و از جمله دعاهائی که وارد شده است که همیشه بگویی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر حضرت رسول و آل او علیهم السلام:

( اَللّٰهُمَّ كُنْ لِيَوْمِكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اَبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّلِيًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ بِهَا طَوِيلاً).

كتبه العبد عباس القمي في سنة سبع و اربعين بعد الف و ثلاثمئة في جوار الرّوضة الرّضويّة لازالت مهبطاً للفيوضات الرّبانيّة والحمد لله  
أولاً و آخرأً وصلّى الله على محمّد وآله.

ص: 169



## فهرست مطالب

موضوع صفحه

مقدمه... 1

نصیحت ابی ذر و حضرت امام حسن (علیه السلام)... 2

فصل

منزل اول این سفر مرگ است... 4

کلام امیرالمومنین درباره محتضر... 5

چیزهایی که باعث آسانی سکرات مرگ است... 7

عقبه دوم عدیله عند الموت است... 11

چیزهایی که نافع است برای این عقبه... 12

حکایت فضیل بن عیاض... 15

حکایتی دیگر (حمام منجاب)... 16

لطفه... 18

فصل

منزل قبر و عقبه وحشت آن... 19

گفتگوی عیسی (علیه السلام) با مادرش... 21

وصیت فاطمه (علیها السلام)... 21

نماز وحشت... 22

حکایت حاج ملا فتحعلی... 22

چیزهایی که برای وحشت قبر نافع است... 24

عقبه فشار قبر...25

اسباب فشار قبر...26

ص: 170

(ب)

چیزهایی که باعث رفع فشار قبر است... 28

عقبه سوم سؤال نکیر و منکر است... 32

گفتگوی ابوذر با پسرش... 33

حاضر شدن شش صورت در قبر مؤمن... 34

چیزهایی که برای سؤال در قبر نافع است... 35

حکایت مرد صالح... 35

خواب محقق بهبهانی... 36

حکایت در شفاعت حضرت رضا (علیه السلام)... 38

بخشی از حکایت حاج علی بغدادی... 39

فصل

از منازل مهوله برزخ است... 41

صدقه برای مردگان... 42

حکایت امیر خراسان... 44

هدیه برای مردگان... 45

حکایت آمیرسید علی راجع به حق الناس... 46

حکایت ملاجعفر در حق الناس... 48

حکایت حاج میرزا خلیل تهرانی درباره نماز... 52

وروزه مادرش و کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام)... 52

حکایت علی طالب... 54

حکایتی غریب از شیخ بهایی... 56

موعظه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به قیس بن عاصم...57

ص: 171

گذاشتن حضرت عیسی به قبری...58

## فصل

یکی از منازل قیامت است...60

آمدن فرشته ای خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ترس جبرائیل...61

حکایت عمرو بن معدی کرب...63

چیزهایی که موجب تخلص از شداید قیامت است...65

## فصل

از جاهای هولناک ساعت بیرون آمدن از قبر است...71

مواقف قیامت...72

چند خبر درباره حشر بعضی از اشخاص...73

چیزهایی که برای بیرون آمدن از قبر نافع است...76

حدیث معاذ درباره حشرده صنف از امت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)...79

## فصل

موقف میزان و سنجش اعمال...81

اخبار در فضل صلوات...82

سفر معراج و فضیلت صلوات...86

روایات در حسن خلق حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)...87

ص: 172

89... حکایت در حسن خلق امام حسین (علیه السلام)

91... حسن خلق حضرت یوسف (علیه السلام)

92... حکایت در حسن خلق امام هفتم (علیه السلام)

94... حکایت در حسن خلق مالک اشتر

96... حکایت در حسن خلق خواجه نصیرالدین طوسی

98... حکایت در حسن خلق کاشف الغطاء

100... گفتار علی علیه السلام درباره اصحاب خود

102... حکایت در حسن خلق صاحب بن عباد

#### فصل

105... از جمله مواقف موقف حساب است

106... چند خبر درباره حساب

109... حکایتی درباره دقت در حساب

110... حکایت توبه بن صمّه

11... روایتی درباره جمع شدن گناهان مثل هیزم در بیابان بی گیاه

#### فصل

112... موقف گرفتن نامه اعمال و چند روایت

115... رفتار امام چهارم با غلامان خود در ماه رمضان

#### فصل

118... پل صراط

ص: 173

گفتار علامه مجلسی در عقبات و اسامی آن‌ها... 119

روایتی در توصیف صراط... 120

حکایت متولی مسجد نیله و فضیلت علی (علیه السلام)... 122

چیزهایی که برای گذشتن از صراط نافع است... 125

خاتمه

چند خبر در سختی عذاب جهنم... 126

سفر معراج نبی (صلی الله علیه و آله) و دیدن مالک جهنم... 128

هرکس در بهشت و جهنم منزلی دارد... 129

مجسم شدن مرگ در قیامت و ذبح آن... 130

حدیثی راجع به نقب‌های دوزخ... 131

چاه دوزخ... 132

قصص خائفان

قصه مرد راهزن و راهب... 133

قصه بهلول نباش و توبه او... 134

گفتار علامه مجلسی در شرائط توبه... 138

قصه شخصی که از ترس خدا خود را به خاک افکنده بود... 140

قصه عابد وزن زناکار... 141

قصه خوف علی علیه السلام و مناجات آن حضرت... 142

قصه حارثه بن مالک

در ذکر چند مثل

مثلی برای غفلت انسان...147

اشعاری در مذمت دنیا...149

مثل شخصی که پادشاه شد و فهمید چه کند...151

مثل پادشاه و وزیر دانا...154

کلام علی علیها السلام در مذمت دنیا...157

مثل شخص عابد و سگ گیر...161

حکایت غلام امام صادق (علیه السلام)...164

مثل شخص نادان در خانه آراسته...166

اشعاری از حکیم سنایی...167

دعای یاذا الذی ... و دعای اللهم عرفنی...168

دعای اللهم کن لولیک...169

ص: 175



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

